

شماره ۱۰۷۳ مارچ ۲۰۱۷

زندگانه

سال تأسیس ۱۹۸۸

مباری

دکتر شمس



AEROPLAN® Cöln

آژانس بزرگ مسافرتی ایرو پلان کلن

مدیریت و کارکنان ایرو پلان فرار سیدن نوروز رابه همه هموطنان در سراسر دنیا تبریک و شادباش می گویند

Tel: 0221 - 9247 133

کلیه عکسهای زیبا و حرفه ای استفاده شده در تقویمی که مشاهده میکنید توسط آقای کامران خطیبی مدیریت آژانس مسافرتی ایرو پلان گرفته شده است
ایشان نه تنها در بازار کسب و کار موفق هستند بلکه در هنر عکاسی در استانداردهای حرفه ای با لنز و دوربین سابقه ای درخشان دارند



	فروردین ۱۳۹۶				
	شنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
	یکشنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
	دوشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
	سه شنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
	چهارشنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴
	پنجشنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
جمعه					۵ ۱۲ ۱۹ ۲۶

	اردیبهشت ۱۳۹۶				
	شنبه	۳۰	۲	۹	۱۶
	یکشنبه	۳۱	۳	۱۰	۱۷
	دوشنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
	سه شنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
	چهارشنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
	پنجشنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
جمعه					۱ ۸ ۱۵ ۲۲ ۲۹

	فروردین ۱۳۹۶				
	شنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
	یکشنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
	دوشنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
	سه شنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
	چهارشنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
	پنجشنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴
جمعه					۴ ۱۱ ۱۸ ۲۵

	شهریور ۱۳۹۶				
	شنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
	یکشنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
	دوشنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
	سه شنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
	چهارشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
	پنجشنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
جمعه					۳ ۱۰ ۱۷ ۲۴ ۳۱

	مرداد ۱۳۹۶				
	شنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
	یکشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
	دوشنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
	سه شنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴
	چهارشنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
	پنجشنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
جمعه					۶ ۱۳ ۲۰ ۲۷

	تیر ۱۳۹۶				
	شنبه	۳۱	۳	۱۰	۱۷
	یکشنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
	دوشنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
	سه شنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
	چهارشنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
	پنجشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
جمعه					۲ ۹ ۱۶ ۲۳ ۳۰

	آذر ۱۳۹۶				
	شنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
	یکشنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
	دوشنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
	سه شنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
	چهارشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
	پنجشنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
جمعه					۳ ۱۰ ۱۷ ۲۴

	آبان ۱۳۹۶				
	شنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
	یکشنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
	دوشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
	سه شنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
	چهارشنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴
	پنجشنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
جمعه					۵ ۱۲ ۱۹ ۲۶

	مهر ۱۳۹۶				
	شنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
	یکشنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
	دوشنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴
	سه شنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
	چهارشنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
	پنجشنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
جمعه					۷ ۱۴ ۲۱ ۲۸

	اسفند ۱۳۹۶				
	شنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
	یکشنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
	دوشنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
	سه شنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
	چهارشنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
	پنجشنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴
جمعه					۴ ۱۱ ۱۸ ۲۵

	بهمن ۱۳۹۶				
	شنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
	یکشنبه	۱	۸	۱۵	۲۲
	دوشنبه	۲	۹	۱۶	۲۳
	سه شنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴
	چهارشنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
	پنجشنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
جمعه					۶ ۱۳ ۲۰ ۲۷

	دی ۱۳۹۶				
	شنبه	۳۰	۲	۹	۱۶
	یکشنبه	۳	۱۰	۱۷	۲۴
	دوشنبه	۴	۱۱	۱۸	۲۵
	سه شنبه	۵	۱۲	۱۹	۲۶
	چهارشنبه	۶	۱۳	۲۰	۲۷
	پنجشنبه	۷	۱۴	۲۱	۲۸
جمعه					۱ ۸ ۱۵ ۲۲ ۲۹

برای روزهای نوروزی هیچ جا قرار، هدار نذارید! چون رستوران یاسین براتون حسابی تدارک دیده

رستوران یاسین



جمعه، شنبه، یکشنبه با ویژه برنامه های نوروزی و موزیک زنده

دوشنبه از ساعت ۱۲ ظهر تا یک بامداد، ساعاتی استثنایی و فراموش نشدنی به همراه موزیک زنده
و فضایی شاد شاد با عیدی مخصوص رستوران یاسین

ست منوی نوروزی شامل سینی مخصوص سبزی پلو با ماهی و کوکو سبزی فقط به قیمت ۲۰ پوند خواهد بود

ساعات خوش نوروزی هیچ جا، رستوران یاسین نمی شود

بزن و برقص، بخور و ببر، نگران قیمت هم نباشید ما هوای شما را داریم

Tel: 020 8248 6835

سال نو مبارک



13 Ashbourne Parade, Ealing London W5 3QS

از هر کجای دنیا که قصد سفر به لندن را دارید نگران نباشید.



هتل ویمبلی در لندن

WEMBLEY Hotel

بهترین خدمات را با ارزانترین قیمت
به شما عرضه می‌نماید

ENQUIRIES & RESERVATIONS

T: 0044 (0) 20 8733 9000

f: 0044 (0) 20 8733 9001

E: enquiries@hotels-wembley.com

WEMBLEY HOTEL,
EMPIRE WAY, WEMBLEY,
MIDDLESEX HA9 ONH

www.wembleyinternationalhotel.com

نوروز باستانی بر ایرانیان مبارکباد



آن که حقیقت را نمی داند نادان است ولی آن که حقیقت را می داند و آن را پنهان می کند جایگاه (تبهکار) است. (برتولت برشت)



محمود سرابی

پشتوانه تاریخی از پس هر ظلمی با قوانین یخ زده زمستانی برآمده است و باز هم بر خواهد آمد و بقولی باز هم زمستان خواهد رفت و روسیاهی به ذغال می ماند

امید است شما از جنس بهاران باشید.

عشق و دوستی و محبت از کاسه های کهن تاریخی شان لبریز است در بهار در سرزمین انسانهای سرسبز و زنده و تکامل گرا در هیچ زندانی ، انسانی اسیر زندانیان عقاید ستیز نیست، گل‌های زیبای زندگی هیچ انسانی را با گلوله زمستان پرستان پرپر نمی کنند. هیچ دهانی را نمی بویند که شاید گفته باشد «دوستت دارم» و انسان بهاری در برابر ستم و ظلم بهار ستیزان کوتاه نمی آید و با قدرت برتری جویی پیروزی زیبایی بر زشتی حریف نابکار خود را مغلوب می سازد.

ایران و ایرانی در پس هر زمستان ناجوانمردانه با سرمایه و دستمایه و تجربه بهاری گذشتگان خود گرما و عشق را به سرزمینش بر می گرداند

کما اینکه هزاران سال است با این

از عطر رویش و تحرک و رشد سرشارمان نماید.

از آفریدگار بهاران بخواهیم چون کوه‌های پر غرور و سرافراز قد علم کرده که در بهاران هزار چندان زیباتر و رنگین تر از فصلهای دیگر هستند. ما ایرانیان نیز به گل‌های پر غرور رهایی، صخره های سر به فلک کشیده آزادی خود را بیارائیم و با عزت نفس و غرور ملی خروشنده میهنی باشیم که در دستمان هرگز کاسه گدایی چلوخورشتی نداری و پاسپورتی اهدایی و بار سفری تحقیری نباشد بهار فصل رویش پاکی ها و زیبایی های آفرینش و طبیعت است. بهاری شویم تا با زشتی ها و ناپاکی ها به ستیز برخیزیم و بنیادش بر کنیم.

در بهاران، مردمان سرزمین بهاری



وجود و قیمت ذات خود را به رخ زمستان عبوس و خشن و بی ترحم می کشد ، آرزوی اینکه ما هم بهاری شویم و چون دگر هر باره های تاریخ کشورمان جوهر وجود و قیمت ذات تاریخی مان را به رخ دشمنان زمستانی کشورمان بکشیم و سرمای این بیگانگان ایرانی نما را در حرارت عشق به کشورمان ذوب کنیم و چون گل و لای نابود شده بازمانده از زمستان آن را به زباله دان تاریخ بیفکنیم.

در روزهایی که بانگ بیدار باش بهار بگوش می رسد و زمستان بر خود می لرزد از خدای مهربان بهاران می خواهیم به ما ایرانیان فرزند بهاری تاریخ کهن یاری دهد که در فکر و اندیشه و احساس و روان ما ایرانیان گل‌های معطر و خوشبوی «وطن دوستی» ، ایرانی دوستی و آزادی پرستی بروید و

بیاید بهاری شویم

رویایی هر انسانی است که چشم امید به فردا دارد آرزوی اینکه مردمان هم هویت من چون درختان آب کشیده بی مصرف زمستانی به عشق بهار تکانی بخورند شکل و قیافه ای دگرگون و پر بار بیابند.

آرزو اینکه مردمان هموطن من که چون آب‌های زلال و گوارا در زیر یخ‌های قطور سرمای زمستانی حبس شده اند در گرمای بهار وطن جوششی یابند و از اسارت و برودت نظاره گری هویتی رهایی یابند.

وقتی بهار نفس می کشد و طلایه دار و پیشقراول تاریخ کهن ، عمو نوروز با سرود و شادی بانگ بیداری می زند و تن رخوت گرفته زمستان نشینان را به آفتاب مطبوع و گرم دعوت می کند «ایکاش» هموطنان من نیز چون درختان ، جویباران، کوهساران، دشته‌ها و کوه‌ها و چون پرندگان و خزندگان و همه خواب رفتگان زمستانی حرکتی کنند و تکانی بخورند و پرواز نمایند و نشان دهند که بهاری هستند و سرمای ۲۸ ساله زمستانی «حرکت، جنبش، همت و غیرت» آنان را یخ نمانده است بهار راز هزاران ساله ای که هر سال تکرار میشود و هر بار جوهر

بهار فصل دگرگونی هاست. مردمان در طول تاریخ همه گاه زمستانهای سرد و یخ زده و آسیب رسان را به امید بهار دل انگیز و روح افزای تحمل کرده و دورانش را گذرانده اند

در بهار روزها گرم تر و آفتاب طلایی تر می شود، درختان لخت و بی بار و برگ یکباره زیبا و رنگین می شوند ، مردمان همه جهان دل و دماغ تفریح و گردش و جنب و جوش می یابند. بهار شاه بیت کامل ترین غزل زیبای آفرینش است زمین نفسی گرم می کشد و از تن سرمای خویشتن رها میشود.

ایکاش می توانستیم ما انسانهای ایرانی نیز بهاری شویم و بتوانیم دیو سرمای کشنده حاکم بر سرزمینمان را شکست دهیم و در سراسر کشورمان جشن آذین بندی گل خنده و دل و شاد و روح آزاد را به پا سازیم ، اگر ایکاش صفت فعل آرزوی محال نبود چه خوب بود ، ولی ایکاش واژه ای است مایه امیدواری به بهار سرزمینمان که روزی گلستان شود ایکاش واژه ای رویایی است که اگر اتفاق بیفتد آن بهار عجیب بهاری جاودانه خواهد شد.

آرزوی بهار تخیلات شیرین و

Nurooz



جهت معرفی استعدادهای نوجوانان ایرانی به فوتبال انگلستان کلاسهای آموزش فوتبال رده سنی ۶ تا ۱۸ سال زیر نظر محمود سرابی

دارای مدارک بین المللی مربیگری از فدراسیون جهانی فوتبال «فیفا» در مدرسه وایت فیلد برگزار می شود.



والدین علاقمند به حضور فرزند یا فرزندانشان در این کلاسها و کسب اطلاعات بیشتر می توانند با دفتر انجمن ورزش لندن تماس حاصل نمایند.

Whitefield School

London NW2 1TR

Tel: 07875238544

پربیننده ترین برنامه ورزشی در خارج از کشور

جهان ورزش

علاقه مندان جهت گزارشگری، مجریگری را به همکاری دعوت می نماید

جهان ورزش از شبکه جهانی پارس و تلویزیون رنگارنگ لندن در سراسر جهان پخش میگردد

جهت اطلاعات بیشتر با دفتر نمایندگی تلویزیون جهانی پارس در اروپا و تلویزیون رنگارنگ لندن تماس حاصل نمایید

۰۷۸۷۵۲۳۸۵۴۴ - ۰۲۰۳۷۳۰۱۷۷۵

Tel: 020 3730 1775

www.rangaranguk.tv

Email: rangarang_London@hotmail.com

رنگارنگ زیر نظر شورای نویسندگان

هر ماه منتشر می شود

مدیر و سردبیر: محمود سرابی



نوروز رنما تختاد و حادانلی



حکومت می کردند و زبان و فرهنگ خود را بر ملت ایران مسلط کرده بودند، زمانی مغول ها و تاتارها بر ایران سلطه داشتند و روزگاری افغانها و عثمانی ها از ضعف حکومت های ایرانی بهره برده و ایران را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده بودند .

بطور خلاصه بخصوص در چند قرن پیاپی ملت ایران تحت سیطره و سلطه اقوام بیگانه قرار داشته است حکومت های غالب توانستند ایران را تحت سلطه خود درآورند و بر ملت ایران چیره شوند ولی با تمامی تلاشی که کردند هرگز نتوانستند فرهنگ ایران را از پای درآورند

کافی است در نظر بیاوریم که قومی چون اعراب بر هر سرزمین که تسلط یافتند تلاش کردند فرهنگ و علم و آداب آن سرزمین را نیز از بین بردارند چنانکه بر هر جا مسلط شدند کتابخانه ها و مراکز علمی و فرهنگی را به آتش کشیدند و در محو و زوال فرهنگ آن سرزمین تلاش کردند تا نهایتا فرهنگ عربی، اسلامی خود را غالب کنند. بسیاری از کشورهایی که اعراب بر آنها تسلط یافتند ناگزیر زبان عرب را برگزیدند و فرهنگشان در مقابل فرهنگ عرب تسلیم شد. اما ملت ایران با آنکه بعثت اختلافات داخلی و بی

تمدن و فرهنگ بسیار پیشرفته نسبت به سایر اقوام و ملل در غرب و شرق عالم که هنوز حتی به مرحله شهرنشینی نرسیده بودند برخوردار بوده اند از تمدن یونان ؛ مصر ، روم؛ چین و ایران به عنوان قدیمی ترین تمدن های تاریخ بشری یاد می کنند کشور ایران از شش هزار سال پیش دارای یک امپراطوری بزرگ بوده و تاریخی مدون دارد. قوم ایرانی در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود به همان اندازه که فتوحات بزرگی داشته و به قلمروها و سرزمین های تازه دست یافته و بر اقوام و ملت های دیگر غلبه یافته و اقوام مختلف در آسیا و شبه جزیره هند را از یک طرف و در سرزمین های غربی تادروازه اروپا را از طرف دیگر تحت حاکمیت خود قرار داده به همان نسبت نیز تحت تهاجم و غلبه و تسلط اقوام و ملیت های دیگر قرار گرفته است بخصوص دوران ضعف و فتور قوم ایرانی از اواخر دوره ساسانیان آغاز شد و پس از حمله اعراب پابرهنه نجف و حجاز که هر گونه آثار و نشانه های تمدن را نیز از بین بردند بارها و بارها بعثت تشتت تفرقه ای که در میان اقوام ایرانی حاصل شد مورد تجاوز و هجوم اقوام خارجی قرار گرفت

روزگاری دراز اعراب بر ممالک ایران

این شماره از رنگارنگ مقارن است با نوروز ،عید باستانی ملت ایران که از قرن ها پیش از پیدایش اسلام وجود داشته و در گذر زمان در مقابل سخت ترین طوفان و تهاجمات تاریخی ایستادگی کرده و امروز با همان شکوه و جلال دوران های پیشین بلکه با شکوه تر از گذشته تجلی گاه وحدت و همبستگی یک ملت باستانی و قدیمی است و هرگز نیز در برابر هجوم و ایلغار دشمنان ایران و ایرانی رنگ نخواهد باخت به این سبب این آخرین مقاله خود را اختصاص می دهیم به نوروز و جشن آغاز بهار که سند ارزشمند ملیت قوم ایرانی در طول تاریخ است

در اینجا قصد نداریم از سنت ها و مراسم نوروز و سفره هفت سین و دیگر آداب و رسوم عید اول بهار سخن بگوییم پژوهشگران بسیاری در آن زمینه ها و در مورد پیدایش جشن نوروز تحقیق کرده و سخن گفته اند بحث ما در باره نقشی است که نوروز و سایر جشن ها و مراسم باستانی ایران زمین در حفظ و نگاهداری فرهنگ و سربلندی ملت بزرگ ایران داشته اند

قوای ایرانی یک قوم باستانی و دارای تمدنی بسیار قدیمی است در دوران باستان تنها چند قوم و کشور بزرگ وجود داشته اند که از

کشورها و اقوام غالب مسلط کند و اگر چه در صحنه نظامی و جنگی از این اقوام شکست خورده بود در صحنه فرهنگی توانست پیروز شود و فرهنگ خود را به این اقوام غالب کند. در سخت ترین شرایط و در در زمانی که

کفایتی حکومتگرانش در مقابل اعراب شکست خورد و تحت سلطه آنان درآمد ولی هرگز فرهنگش در مقابل فرهنگ قوم غالب شکست نخورد و رنگ نباخت بلکه بر عکس ملت ایران توانست فرهنگ خود را به

سوپر دنا

سوپر دنا چهارراه وصل ایرانیان در میدان معروف هنگرلین لندن

کلیه مایحتاج یک خانواده ایرانی را زیر یک سقف گرد آوری نموده است



انواع محصولات غذایی تک را میتوانید از سوپر دنا تهیه کنید

Tel: 020 8998 9860

6 Ashbourne Parade (On Hanger Lane Roundabout) London W5 3QS

دشمن غالب کمر به محو و زوال زبان و فرهنگ ایرانی بسته بود گذشته از آثار اندیشمندان و ادبا و شعرای ایرانی آنچه بیش از همه به داد ملت ایران رسید و هویت و شناسنامه ایرانی را برای آنان حفظ کرد آداب و سنن ایرانی بود که نوروز و عید باستانی اول بهار برجسته ترین و درخشان ترین آنهاست. در طول این دوران ها اندیشمندان ،عالمان و شاعران و ادبای ایرانی با تلاش و همتی بزرگ و با تحمل مرارت و سختی فراوان فرهنگ و ادب ایران را زنده نگاه داشتند ولی آنچه مردم عادی و اقوام ایرانی انبیه دار فرهنگ باستانی بود آئین های ملی متعددی مانند نوروز ؛ مهرگان ؛ سده و سنن دیگر بود که اغلب تیر توام با جشن و سرور و شادی همراه بوده است این آئین ها همواره در طول تاریخ مظهر همبستگی و اتحاد ایرانیان از هر قوم و مذهب و آئین بوده است و هنوز هم هست. جشن نوروز اختصاص به قوم خاص و یا دین و مذهب خاصی ندارد همه اقوام ایرانی از کرد و لر و ترک و فارس و بلوچ و ترکمن با هر دین و مذهب از مسلمانان و مسیحی و کلیمی و بهایی و زرتشتی جشن نوروز را به یک شکل و یک آئین برگزار می کنند و در بزرگداشت این سنت ملی به یک سان شرکت می نمایند

از این نظر اقوام غالب در طول تاریخ برای این که عامل وحدت را از میان بردارند تلاش فراوان کرده اند اما به نتیجه نرسیده اند .ایرانیان پس از حمله اعراب دین اسلام را پذیرفتند ولی به تدریج آن را با فرهنگ

ایرانی آمیخته ساختند و بسیاری از جنبه های فرهنگ خود را زیر پوشش اسلام حفظ کردند. با آنکه اعیاد مذهبی چون عید قربان و فطر را محترم شمردند اما در عین حال عید نوروز و آئین های ملی خود را نیز به صورتی با شکوه تر و ارجمند تر محافظت می کردند حتی در موارد ضروری به آن رنگ مذهبی نیز زدند تا این سنن از گزند اقوام غالب و فرهنگ آنها مصون بماند

برای درک کشمکش‌ی که همواره در طول تاریخ ما جریان داشته کافی است مروری کنیم بر جریاناتی که در این رابطه در همین ۳۸ سال اخیر در تحت سلطه ملایان روی داده است. ملایان حاکم که با فرهنگ و ملیت ایرانی دشمنی دیرینه دارند و آن را مانع اصلی و سد بزرگی بر سر راه سلطه گری خود می دانند از اولین ماههای تشکیل حکومت اسلامی ایران کمر به نابودی و زوال فرهنگ و ملیت ایرانی بستند این آخوندها با آنکه ظاهرا ایرانی هستند و در جامعه ایران و در میان مردم ایران ریشه یافته اند اما نسبت به فرهنگ و سنن ملی و ایرانی احساس کینه و خصومت می کنند و سعی دارند فرهنگ بیگانه را بر جامعه ایرانی تحمیل کنند این ها فرهنگ ایرانی را فرهنگ طاغوتی و شیطانی می دانند، از نظر آخوندها هر آئین و رسمی که توام با جشن و شادمانی باشد آئینی است مخالف اسلام به عقیده این طبقه که قرن ها از گریاندن مردم و نوحه و زاری نان خوردن و معاش خود را از اشک چشم مردم به دست آورده اساسا شادی و خنده و تفریح بر خلاف

اسلام است و هر چیزی که موجب شادی مردم شود مذموم و ناپسند می باشد. ولی از آنجا که آخوندها تنها با ترویج فرهنگ غم و اندوه و روضه و نوحه خوانی می توانند وجود و حضور خود را در جامعه توجیه کنند و از این راه تغذیه کنند پیوسته با هر رسم و آئینی که اثری از شادی و خوشی در آن باشد دشمنی ورزیده اند .از طرف دیگر با ملیت و ایرانیت نیز کینه و خصومت دارند و تمام امکانات خود را به کار برده اند تا هر چیزی را که رنگ ملیت و فرهنگ ایرانی داشته باشد از میان بردارند

مخالفت جمهوری اسلامی با فرهنگ ملی ایران از اولین نوروز که یک ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود شروع شد و از همان ابتدا به طرح محو آثار و نمادهای فرهنگ ایرانی از جامعه انقلاب زده در دستور کار ملایان حاکم قرار گرفت در چند هفته قبل از سال نو موج اعدام ها و تیرباران ها فضای جامعه را با وحشت و تشنج و خون و سرکوب آلوده کرده بود، از طرف دیگر هنوز مردم ایران به ماهیت و ذات رژیم آخوندی پی نبرده بودند و در فضای تب زده انقلاب گرایش به اسلام به تعبیری که آخوندها از آن می کردند هنوز در مردم وجود داشت آخوندها با سوء استفاده از همین باور مردم مبارزه خود را با ملیت ایرانی آغاز کردند خمینی در نطق سال نو خود نوروز را یک آئین طاغوتی و درباری خواند که از اساس با اسلام و قوانین اسلامی مغایرت دارد وی گفت نهضت اسلامی نهضت گریه است

و ما هر چه داریم از روضه و نوحه داریم باید بجای بر پا داشتن رسم طاغوتی نوروز از شهدا تجلیل کنیم و از همه مهم تر اینکه مراسم های عزاداری محرم و صفر را با شکوه و جلال بر گزار کنیم نوروز ۵۸ بی رونق برگزار شد در اولین روز مردم هیجان زده به بهشت زهرا رفتند و مراسم روز ۱۳ بدر هم در بهشت زهرا بر سر آرامگاه های شهدا با اشک و نوحه و مرثیه برگزار شد غصه و زاری جای شادی و سرور را گرفت این ماجرا چند سالی که هنوز آخوندها می توانستند از شور و حال انقلاب سالهای اول بهره برداری کنند وجود داشت امامردم خیلی سریع به اصل ماجرا و نقش آخوندها پی بردند و به فکر ارزش های ملی و ایرانی خود افتادند جامعه ایران خیلی زود دریافت که فرهنگ و سنن ملی در جان و روانش ریشه دارد و روح پر احساس او هیچ فرهنگ وارداتی و تحمیلی را نمی پذیرد به این علت به رغم مخالفت شدید آخوندها و حزب الهی ها و بسیجی های جذب شده در ولایت فقیه مردم در این سالها آئین ها و سنت های خود را گرمی داشتند هر چه سرکوبگری اسلامی ها بیشتر شد مردم بیشتر و بیشتر به فرهنگ و سنن ملی و باستانی خود روی آوردند بطوریکه امروزه در یطن جامعه گرایش وسیعی به ارزش های ملی و ایرانی وجود دارد.

آخوندها و عوامل حزب الهی و مسلح آنها از تمام قدرت خود برای بر چیدن نوروز و آئین های دیگر استفاده کردند افراد مسلح رژیم بارها با مراسم های ملی که توسط مردم در

نوروز و چهارشنبه سوری؛ سیزده بدر برگزار می شد حمله کردند و افراد را کتک زدند و زخمی و مجروح نمودند ولی باز هم مردم با تمام توان خود در زیر گلوله و چماق و شلاق دست از آئین های ملی خود برنداشتند و به مقاومتی سرسختانه دست زدند و ایستادگی جانانه و مستمر مردم سرانجام آخوندها را به عقب نشینی واداشت و در برابر خواست و اراده عمومی وادار به تسلیم کرد .

از این تجربه درسی بزرگ می توان گرفت طبقات مختلف مردم با تمام اختلاف نظرهایی که در زمینه های سیاسی فرهنگی و مذهبی با یکدیگر دارند در این مبارزه ملی اختلاف ها را کنار گذاشتند و با هم متحد شدند هیچ سازمان و ارگانی این اتحاد را شکل نداد هیچ برنامه مدون و غیر مدونی برای بوجود آوردن همبستگی و هماهنگی میان مردم وجود نداشت تنها عشق و علاقه مردم که یک حس واقعی و طبیعی در ایرانیان نسبت به آئین ها و سنت هایشان بود آنها را در برابر رژیم متحد کرد

سنت و فرهنگ ملی و ایرانی بود که مردم را از هر نژاد قوم و مذهب در برابر رژیم متحد کرد درسی که این رویدادها به ما آموخت این است که اتحاد و همبستگی که امروزه بیش از هر زمان برای رویارویی با رژیم اسلامی ضروری است با شعارهای مذهبی و قومی و سیاسی به دست نمی آید تنها با پیوستن به آرمانهای ملی ؛ سنن و فرهنگ ایرانی است که می توانیم با هم متحد شویم

نمادهای هفت سین



سیب سرخ (Red Apple)

: نمادی است از باروری و

زایش

سماق (Sumac) : برای

گندزدایی و پاکیزگی

سیر (Garlic) : برای

گندزدایی و پاکیزگی

سرکه (Vinegar) : برای

گندزدایی و پاکیزگی

سنبد (Sorb) : نمادی

است از زایش و تولد و

بالندگی و برکت

سمنو (Samanoo): نماد

خوبی برای زایش گیاهی و

بارور شدن گیاهان

سبزه (Verdure) :

موجب فراوانی و برکت در

سال نو شود

تخم مرغ (Eggs) : از نوع

سفید یا رنگی نمادی است

از نطفه و نژاد

ماهی سرخ (Gold Fish)

: ماهی یکی از نمادهای

آناهیتا فرشته آب و باروری

است و وجود آن باعث

برکت و باروری می گردد.

سکه (Silver Coin &

Glod) : موجب برکت و

سرشاری کیسه است

شیرینی (Sweets) :

نمادی است از زایش و

تولد و بالندگی و برکت

اسپند (Wild Rue): در

زمانهای قدیم مقدس بوده

و در رسم های نیایشی بکار

برده می شده.

آگهی فروش

رستورانی با دکوراسیون زیبا و سنتی در

بهترین منطقه لندن و بسیار شناخته شده به

دلایل شخصی به فروش می رسد

قیمت اعلام شده نصف هزینه

صرف شده در این مکان است

کسانیکه مایل به خرید جدی هستند میتوانند

با تلفن ۰۷۹۴۹۴۲۱۶۱۶ تماس حاصل نمایند

منو بشناس

اسم فرحنازه ولی دوستانم فری صدام میکنند عاشق موزیک و سینما و ورزش هستم ، خبرنگاری را خیلی دوست دارم و تلگرافی شدم خبرنگار مجله فاس که هر شماره خبرهایی از موزیک و سینما را برای شما تهیه کنم.

البته توضیح بدم که در ایران خانوادگی حرفه مطبوعاتی را دوست داشتیم و پدرم از قلم بدستان حرفه ای مطبوعات بوده است

به هر حال در این شماره صفحات هنری را من تهیه کردم و دستپخت اول است

در اینجا میخوام سن واقعی و بدون سانسور این ۶هترمند خانم رو به اطلاع همه برسانم. اگه بعضی ها سنشون کوچیک میگیرند تعجب نکند چون خیلی نسبت به سن حساس هستند



شکیلا ۵۴ سال



نوش آفرین ۶۲ سال



حمیرا ۷۱ سال



لیلا فروهر ۵۹ سال



گوغوش ۶۸ سال



شهره ۶۳ سال

شده. فقط سن شکیلا رو از به منبع معتبر دیگه پیدا کردم. و من سن کنونیشون در سال ۲۰۱۷ را براتون نوشتم.

و مخصوصا» هنرمندان نمیخواند سن واقعیشون بگند. من این اطلاعات رو از مجله اطلاعات که در سال ۵۳ منتشر شده پیدا کردم که به درستی تاریخ تولد واقعی این هنرمندان نوشته

هنرمندان خوب لندن در جشن انجمن ورزش

امید فرد نوازنده چیره دست و شناخته شده لندن که صدایی خوش دارد هم یکبار دیگر در جامعه خانواده ورزش حضور پیدا می کند و با هنرنمای رونق بخش جشن آکادمی فوتبال پارس خواهد بود



داریوش الوند هنرمند محبوب و خوش صدای لندن که پیوندی ۳۰ سله با خانواده ورزش ایرانیان دارد و در سال ۱۹۸۸ عضو تیم کیان در دومین دوره لیگ ایرانیان بود و همیشه در تمامی مراسم و جشنهای انجمن حضور داشته و بدون کوچکترین چشمداشتی مالی مدرسان فعالیتهای ورزشی لندن بوده و کماکان هست در جشن نوروزی امسال نیز حضوری پر رنگ خواهد داشت



میشناسند با این اقدام جسورانه و تحسین بر انگیز مقابل حجاب اجباری آخوندی ایستاد و به دور از تهدیدات و خط و نشان‌های رژیم آخوندی وحشتی به دل راه نداد و جالب اینکه برادر او هم که شطرنج‌باز شناخته شده و ماهر است هم در این مسابقات شرکت کرد و به قید قرعه با ورزشکار اسرائیلی باید مسابقه میداد حضور یافت و خط پلید قرمز رژیم ملایان را لگد کوب کرد .

برنا درخشانی با ورزشکار اسرائیلی مسابقه داد و در پایان هر مرحله هم با او دست میداد و برای رقیب اسرائیلی آرزوی موفقیت میکرد تا سیلی محکمی بر چهره زشت رژیم آخوندی زده باشد که حضور ورزشکاران ایرانی را در برابر ورزشکاران اسرائیلی در مسابقات ورزشی بکلی قدغن کرده و همین امر باعث شده تای ۳۸ سال گذشته عدم شرکت ورزشکاران ایرانی برابر ورزشکاران اسرائیلی محرومیتها و شکستهای سنگینی به بار بیاورد

و اکنون این خواهر و برادر شجاع در برابر این حکومت ضدّ مردمی میایستند تا نشان دهند روح بزرگ و تاریخ ساز ایرانی اینگونه نمایش داده میشود، بدون هیچ زد و بند و دلال بازی سیاسی در پای تصمیمی قابل احترام در زمینه ورزش که نمایانگر اتحاد و همبستگی و انسان دوستی است به نمایش گذارده میشود و بازی‌های پشت پرده سیاسی عده‌ایی را در میدان ترافالگار لندن به نمایش فیلمی با مهر وزارت ارشاد اسلامی به تمسخر می گیرد.



ورزش و سیاست ایران بر ملا میشود و آن زمان صدای قه قهه ملتی به ریش کسانی خواهد بود که امروز فکر میکنند خوب سر مردم کلاه گذاشته‌اند. آقای فرهادی لچک کادویی حکومت اسلامی بر سر شمایان باد ، یاد بگیرید، اینان نمایندگان ایران هستند. درسا درخشانی شطرنج باز سرشناس بین‌المللی در تصمیمی شجاعانه و افتخار آمیز در مسابقات جهانی شطرنج بدون پوشش مضحک آخوندی شرکت کرد . او در مسابقات شطرنج جبل الطارق شرکت کرد و باعث خشم و حمله رژیم پلید اسلامی به خود شد. درسا درخشانی که کارشناسان شطرنج او را یکی از برترین‌های جهان در این رشته

کمی هم به ریش اصغر فرهادی و سیاست انگلیسی بخندیم

نمی کرده پشت این تظاهرات نژاد پرستی چنین اهداف و نیتی پنهان شده باشد و عصبانی و متاسف از حضور فیزیکی خود در این نمایش عوامفریبانه بود.

اصغر فرهادی خودش را در سینمای واقعی جهان در کدام گروه از کارگردانان مطرح جهان قرار میدهد که لایق بردن حتی لوله آفتابه ای هم باشد ؟

امثال فرهادیها ، شیرین عبادی ها، اکبر گنجی ها، محسن سازگاراها، مخملبافها و ... فکر میکنند زیر سایه دولتهای چپاولگر خارجی لمیده اند و به ریش ملتی میخندند . ولی فراموش نکنند میلیونها ایرانی ریز عملکرد همه اینان را ثبت کرده‌اند و در روزهایی که بسیار نزدیک قضاوتشان خواهند کرد.

میدان ترافالگار با شرمساری شاهد بالماسکه ای بود که ساعتی بعد دنباله این نمایش مضحک به دادن اسکار به فرهادی آنهم به وسیله دو چهره شناخته شده مانند انوشه انصاری و فیروز نادری ختم شد. و نمایندگان فرهادی کسانی شدند که جالب است که از قبل می‌دانستند قرار است جایزه بگیرند!!!!

آقای فرهادی در عوام فریبی و پشت کردن به مردم درند ایران از نسل کسانی است که تعدادشان هم کم نیست. اسم افراد مهم نیست چه باشد!

در طول تاریخ حداقل صد سال گذشته کشورمان بسیاری از جنس همین فرهادی‌ها و امثالهم بوده‌اند که چون عروسکان خیمه شب بازی رقصیدند تا بزم اربابان پر رنگ شود.

زمان زیادی نمانده و ملت ایران لحظه شماری میکنند تا ضربه نهائی را به حکومت ضدّ ایرانی آخوندی بزنند و در فردایی که دور نیست پرونده بسیای از بازیکنان خود فروخته عرصه هنر ، فرهنگ



محصول زد و بندهای سیاسی حفظ رژیم جمهوری ملایان در ایران است که امسال فیلمهای ابگوشتی فرهادی ها به مانند شیرین عبادی بناگاه از قیف سیاست بازان جهان میچکند که ببینید در همین حکومت اسلامی ، فیلمهایی اینچینی ، وکلایی آنچنانی، و ... عرضه و تولید میشود. ویرینی فریکارانه چیده میشود که نشان دهد چهره اسلامی، ۲ چهره زشت و زیبا دارد و در واقعه اپوزسیون رژیم دردل خود رژیم ساخته میشود



بر حسب اتفاق به یکی از کسانی که می‌شناختم ، برخوردم و در میان حرفهایمان صحبت از تظاهرات علیه ترامپ کشید و اینکه عده‌ایی در میدان ترفلگار لندن جمع خواهند شد و به فرامین نژاد پرستانه ترامپ به اصطلاح خودشان معترض باشند و جالبتر اینکه فیلمی از جنس سینمای ورشکسته جمهوری اسلامی هم به نمایش در بیاید!



سینمایی که به پرچمداری اصغر فرهادی به راه افتاده است از شکم سینمایی در ایران متولد میشود که در همین دو سه سال اخیر به شهادت دست اندر کاران و اهل بیت سینمای ایران ، مهر ورشکستگی خورده است و اکثریت سینما بازان اعم بازیگر ، کارگردان و غیره به سمت تلویزیون هجوم آورده اند.

در ضمن فیلم کپی برداری مالخولیای فرهادی از نوشت میلر اقباسی بسیار ضعیف و بقولی سینمایی ها آبگوشتی است که قصد عوامفریبی دارد و در واقعه



ترانه خلیج همیشگی فارس

با هر نگاه بر آسمان این خاک هزار بوسه میزنم
نفسم را از رود سپید و آسمان خزر و خلیج همیشگی فارس میگیرم
من نگاهم از تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی نور میگیرد
من عشقم را در کوه گواتر در سرخس و خرمشهر به زبان مادری
فریاد خواهم زد
فریاد خواهم زد

تفنگم در دست سرودم بر لب

همه ی ایران را میبوسم

من خورشید هزار پاره ی عشق را بر خاک وطن می آویزم

من خورشید هزار پاره ی عشق را بر خاک وطن می آویزم

ای وارثان پاکی من آخرین نگاهم

بر آسمان آبی این خاک و خلیج همیشگی فارس

فارس فارس خواهد بود

و نامه‌های بزرگ و با ارزشی چون خانم مرضیه در تمام سال‌های خارج از کشور محمد شمس را سرمایه و پشتوانه اعتبار سال‌های هنریش پذیرفته بود محمد شمس کارهای بزرگ و به یاد ماندنی و جاویدان در عرصه هنر موسیقی ایرانیان کرده است مثل خلیج همیشه فارس با صدای ابی و ترانه‌های دیگری که ابی خواند و معروف شد مثل غربت، مادر بزرگ و از کارهای دیگری که داریوش خواند مانند آهای جوون، خواب بهار، حرکت از این بیش شتابان کنیم از کارهای محمد شمس است و همانطور که گفته شد با همکاری خانم مرضیه نیز ترانه‌هایی مانند گار چون، بخوان بنام گل سرخ، بارون میساره، سوار، مثل جنگل، کولی به عاشقان هنر موسیقی عرضه شد محمد شمس همچنان پرکار و پر توان در عرصه هنر و سیاست فعال است. او عضو شورای ملی مقاومت ایران است و بیش از سی سال است در این شورا با یاران خود در تلاش سرنگونی رژیم پلید آخوندی هستند

از خالق ترانه جاودان خلیج همیشه فارس چه خبر ؟



در دورانی که رسانه‌های تصویری و نوشتاری زیر بلیط و کنترل نظام ولایت فقیه چهره‌ها و اسامی درجه یک و ممتاز و بزرگ را پنهان میکنند و آدمهای دست چندم بی مایه را به خورد خلق الله میدهند، هستند کسانی که کسر شأنشان میشود قاطعی بازی‌های دولتی، سیاسی تلویزیونهای صدای آمریکا، بی‌بی‌سی،

من تو، ایران فردا و امثالهم شوند چون جایگاه بلند نامان عرصه هنر و فرهنگ و ورزش این افراد بالاتر و مهم تر و با ارزشتر از همه رسانه‌های پولدار است یکی از این چهره‌ها محمد شمس از اسطوره‌های موسیقی جهان است. کسی که به عنوان سازنده، تنظیم کننده و رهبر ارکستر در جهان جایگاه ویژه ای دارد

دوباره آمدیم

تلویزیون جهانی رنگارنگ لندن بار دیگر به منازل میلیونرها

فارسی زبان در سراسر جهان خواهد رفت.



کوله باری از تجربه و آگاهی و طرم و برنامه جدید

در حال حاضر در تلاش فراهم کردن امکانات فنی و تکنیکی هستیم و امیدوار هم هستیم که از کمک همه عزیزانی که داغ وطن دارند بهره‌مند شویم تا چون دو دهه گذشته تلویزیون رنگارنگ لندن تاثیرات تصویری خود را بر جامعه ایرانیان خارج و داخل کشور نشان دهد. در تلویزیون اینترنتی رنگارنگ لندن چون گذشته از همکاری و همراهی چهره‌هایی چون پرویز صیاد، محمد شمس، فخری نیکزاد، ایرج جنتی عطایی، هادی خرسندی، بصیر نصیبی و برنامه‌هایی از زنده یاد ستار لقایی برخوردار باشیم.

در تلویزیون اینترنتی رنگارنگ لندن کماکان شاهد این برنامه‌ها خواهیم بود:

* رژیم در خارج از کشور چه فعالیت‌هایی می‌کند

* حقوق بشر پیشکش‌تان، حقوق‌مان را می‌خواهیم.

* قصه‌های خاکستری

* میز گرد هفته با حضور چهره‌های سیاسی، هنری،

فرهنگی، ادبی و ورزشی

* تریبون آزاد

* اپوزیسیون و مردم

* اخبار روزنامه

* ورزش سیاسی

* بحث روز

* مهمان برنامه

* سوال از شما، مهمان از ما

* شما و تلویزیون

* آن سفر کرده...

خبرهای هنری



آخرین مصاحبه با داش غلام سینمای ایران

نخستین مواجهه ناصر ملک مطیعی با سینما که اسباب علاقه‌مندی او به این حوزه شد مربوط به چه سال‌هایی است؟

در ایامی که سینما تازه فعالیت‌اش را در ایران آغاز کرده بود و از قدمت چندانی برخوردار نبود پدر من بر اساس ذوق و شوق جوانی حدود سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۵ در خیابان سیروس سینمایی به نام سینما شرق راه‌اندازی کرد؛ اما بعد از مدتی به دلایل مختلف سینما تعطیل شد و سراغ کار دولتی رفت. خود من هم در مدرسه، انجمن ورزش و نمایش را اداره می‌کردم و از همان زمان ذوق و شوق این کارها را داشتم.

انشای خوبی داشتم و نمایشنامه‌هایی می‌نوشتم که به شکل تئاتر اجرا می‌شد. از حدود ۱۹ سالگی در کنار درس و مدرسه به هنرستان شبانه هنرپیشگی هم رفتم. در همین دبیرستان با ژاله علو آشنا شدم که خیلی مشوقم بود. در همان ایام پیش دکتر اسماعیل کوشان (مؤسس استودیو میترا فیلم و پارس فیلم) که تازه از آلمان آمده بود تست بازیگری دادم. آن روزها با پرویز خطیبی در تدارک ساخت «وارثه بهاری» بود که من در صحنه کوتاهی از فیلم حضور داشتم.

نخستین دستمزدتان چقدر و مربوط به کدام فیلم بود؟

مهدی رئیس فیروز یکی از بچه‌های سال سوم هنرستان هنرپیشگی داستانی به اسم «ولگرد» داشت. مرسوم بود کسی که داستانی ارائه می‌داد، خودش هم کارگردانی را به عهده بگیرد که البته کارهای اساسی و فنی آن را



ناصر ملک‌مطیعی به جرم محبوبیت با

وجود زندگی در ایران در تبعید به سر میبرد

مهندس بدیع به عهده داشت، نخستین دستمزدم ۵۰۰ تومان و به خاطر این فیلم بود. آن زمان به‌عنوان معلم ورزش هم مشغول به کار بودم ولی بعد از بازیگری این بخش از فعالیت‌م کمتر شد، هرچند که خیلی به آن علاقه‌مند بودم. بعد از آن دیگر پشت سر هم فیلم بازی کردم و در هفته اول اکران دیگر برای مردم شناخته شدم؛ البته فیلم‌ها کم اشکال نبودند چرا که دانش و سرمایه نداشتیم و کسی اصلاً دنبال این کار نرفته بود.

ما رمان‌نویس و داستان‌نویس خلاق بسیار داشتیم ولی برای فیلم کسی داستان ننوشته بود و از موسیقی و بازار و... نیز خبری نبود. کسی حاضر به سرمایه‌گذاری نبود، همه تلاش‌شان این بود که سرمایه برگردد تا بتوانند به کار ادامه بدهند به همین دلیل در فیلم ساز و آوازی می‌گذاشتند یا مثلاً اسم بی‌ربطی برای فیلم انتخاب می‌شد تا مخاطب جذب کند. این پروسه طول کشید تا زمانی که چندین نفر که درس این کار را خوانده بودند از خارج آمدند و بعدها تلویزیون آمد و رشته این هنر ایجاد شد. با وجود این اساس سینما با کسانی شکل گرفت که عاشق این کار بودند و همه به هم احترام می‌گذاشتند. رقابت معنا و مفهومی نداشت، بلکه رفاقت و دوستی بین ما جاری بود و هیچ نوع برتری‌جویی وجود نداشت. خوشبختانه درحال حاضر امکانات خیلی خوبی در اختیار دوستان است و کارگردانان شناخته شده‌ای داریم که جایزه‌های معتبر جهانی کسب کرده‌اند.

با فیلم‌هایی همچون «طلسم شکسته» سیامک شایقی حضور در جشنواره جهانی همچون کراچی و برلین را هم تجربه کردید. آن زمان سینمای ایران در سینمای جهان چقدر جدی گرفته می‌شد؟

دکتر کوشان تحصیلکرده آلمان بود و با مذاکراتی که داشت فیلم در یکی از لابراتورهای ایتالیا ساخته شد البته فیلم قابل دفاعی نبود اما در جشنواره برلین پذیرفته شد. در آن زمان ثریا ملکه ایران بود که چون مادرش آلمانی بود، ایرانی‌ها را بخوبی می‌شناختند.

در سالن هنرپیشه‌های معروف می‌آمدند و صحبت می‌کردند که در آن زمان یک هنرپیشه معروف از امریکا و فرانسه و من هم از ایران به این جشنواره رفتم و خیلی کوتاه به زبان آلمانی صحبت کردم؛ خاطره خوبی بود برایم. همه تشویق می‌کردند. بعد هم که در چند جشنواره شرکت کردیم، کسی ما را به رسمیت نمی‌شناخت چون از ایران آمده بودیم، البته بعضی اوقات خودمان را لو نمی‌دادیم، ولی رفتن ما به این جشنواره این حُسن را داشت که ما را با فضای سینمای جهان آشنا می‌کرد تا به خودمان بیایم که ما دربرابر آنها هیچ نیستیم و در کشور خودمان ادعایی نداشته باشیم. خاطراتم را از تمام این رویدادها می‌نویسم تا یادمان بماند که وقتی کیارستمی و اصغر فرهادی جایزه جهانی می‌گیرند چه تلاشی کرده‌اند که در دنیای به این عظمت در برابر کشورهای ابرقدرت به این موفقیت رسیدند.

شما هم همانند تمام اهالی سینما در این افتخارات جهانی سهیم هستید. خوشحالم که سینمای ایران به این درجه و تعالی رسیده است و به وجود این اشخاص افتخار می‌کنم اما اینکه بگویم ما در این اتفاق چقدر مؤثر بوده‌ایم این حد خودخواهی را ندارم. فارغ از اینکه ما در این جوایز سهیم هستیم یا نه کسب این جوایز افتخار دارد اما افتخار اصلی مردم‌اند که سه دهه امثال ما را فراموش نکردند و اهالی سینما را حمایت کردند.

خیلی از فیلم‌های قدیمی فرهنگ جوانمردی دارد که هنوز هم درس بزرگی است. جامعه ما درحال حاضر نیاز به داستانی دارد که قهرمان داشته باشد، در طول تاریخ جامعه ایرانی قهرمان خوبی‌ها را دوست داشته و باید فیلم‌هایمان هم کمی رنگ و بویی از این مسائل داشته باشد. ما سنت‌های زیبایی داشتیم که با وجود تغییرات اجتناب‌ناپذیر دنیای امروز باید این سنت‌ها را زنده نگه داشت.

چطور شد که تصمیم گرفتید کارگردانی را هم تجربه کنید. بازیگری اقتاعتان نمی‌کرد؟ یکی از آفات کار سینما این است که بعد از بازی در چند فیلم، هنرپیشه فکر می‌کند کاری که کارگردان انجام می‌دهد را خودش هم می‌تواند انجام بدهد. در ایران این عجله شدت بیشتری دارد و ما هم هول بودیم. من وقتی دیدم ۴ تا کلمه بهتر می‌نویسم، دوربین کجا کاشته شده و... فکر کردم که فیلم را باید خودم بسازم. از نخستین تجربه هم قصد می‌کنیم که فیلم‌مان تجاری نباشد و فیلم سنگینی باشد و چارچوب معینی داشته باشد. البته من حدود ۸ فیلم کارگردانی کردم که حداقل نیمی از آن فروش خوبی داشت. «فرار از حقیقت» فیلمی غیرمتعارف به لحاظ نداشتن رقص و آواز است که شاملو هم رضایت داد بالاخره نامش در تیتراژ فیلم بیاید.

با احمد شاملو از ۱۷- ۱۸ سالگی آشنا بودیم و در بعضی از دوره‌ها و مجالس با هم بودیم. من تصمیم گرفتم فیلمی بسازم که غیر از مطالب روزمره زندگی ایرانی باشد، که من رئیس یک بیمارستان بودم و با یک دکتر جوان رقابت می‌کردم، البته دیالوگ‌ها هم نوشته شده بود اما از شاملو دعوت کردم تا کمی کار اصلاحیه دیالوگ‌ها را انجام دهد و در همین فیلم شاملو افتخار داد و چند صحنه نقش یک وکیل را بازی کرد. روزهای آخر شاملو را ندیدم. خیلی از فرصت‌هایی که باید به خانواده و دوستان می‌رسیدم از من گرفت. اما شنیدم که این اواخر روزگار مساعدی نداشت و گرفتاری‌های مختلف داشت.

این اواخر به دیدن شاملو نرفتم. او هم پایان سختی داشت. در این سال‌هایی که عمر کردم کمتر دیده‌ام آدم‌های هنرمند و نابغه در این مملکت روزهای پایانی عمرشان آن‌گونه باشد که لایقش است. پایان تلخ این افراد دیدنی نیست. کسی که با عشق وارد کارهای هنری می‌شود، برای پول آنقدرها ارزش قائل نمی‌شود و بیشتر دنبال علاقه و عشقش می‌رود،



لذا باید کسی به فکر آینده این افراد باشد. به همین دلیل من هم یک مدت کم کار شدم تا از این فضا دور باشم و برای خودم وقت بگذارم. حتی مدتی در گوشه حیاط یک شیرینی‌فروشی درست کرده بودم که از خودم کار بکشم. به امریکا هم که رفتم در یکی از سوپرمارکت‌ها مشغول کار شدم تا بیکار نمانم و بعد دیدم وقتی می‌توانم اینجا کار کنم گفتم چرا در مملکت خودم کار نکنم. می‌خواهم بگویم فضای سینما همیشه هم دلچسب نیست و گاهی آدم خسته می‌شود و دلش می‌خواهد خودش را رها کند، چون خستگی روحی بالایی دارد.

یعنی حضور نداشتنتان در سینما در این ایام خودخواسته بوده و نه بالاجبار؟! بعد از این همه سال تصور اینکه بی‌احترامی بینم خیلی ناراحتم می‌کرد و ترجیح دادم خودم محترمانه تصمیم بگیرم و کنار بکشم. همه عمر مورد احترام همه مردم و گروه‌ها بودم و برای همیشه ممنون محبتشان خواهم بود.

تیپ کلاه مخملی و قهرمان بی‌چون و چرایی که برای شما در سینما تثبیت شد و آنقدر جا افتاد که حتی خارج شدن از آن غیرممکن شده بود از کجا آمد؟

این سبک لباس پوشیدن که در جامعه وجود داشت اما من خودم چندان رضایتی به آن نداشتم با وجود این وقتی پوشیدم هم به خودم می‌آمد و هم به نقش کمک کرد البته در ابتدا کمی بار خشونت داشت و بعدها پیشنهاد شد که کسی هم بغل دست ما باشد تا نکته خنده‌داری بگوید و اوقات مردم زیاد تلخ نشود و داستان را شیرین‌تر کند. آنقدر این نقش بر من بازیگر نشسته بود و این کاراکتر در ذهن مردم تثبیت شده بود که هر تغییری مخاطب را پس می‌زد.

سر فیلم «کاکو» من به جای اینکه خودم درگیر شوم می‌روم پلیس می‌آورم. سر این فیلم سه روز تمام با آقای میرلوحی (نویسنده)، صادق‌پور (تهیه‌کننده) و شاپور قریب (کارگردان) کلنجار رفتم و گفتم ناصر ملک مطیعی سینما نمی‌تواند پلیس خبر کند چراکه مردم قبول نمی‌کنند. آنها گفتند زمانه تغییر کرده و دوران لوطی‌گری تمام شده است. نتیجه اینکه بعد از فیلم مردم اعتراض کردند و حتی بچه‌ها می‌گفتن ناصر پلیس میاره. در نهایت مجبور شدن فیلم را تغییر بدهند.

همکاری با مسعود کیمیایی و نقش کوتاه و کلیدی فرمان چگونه شکل گرفت. آن زمان مسعود کیمیایی دومین کارش را می‌ساخت و مشهور نبود اما شما در اوج شهرت بودید. قبل از من مشایخی برای این نقش انتخاب شده



بهترین یادگار دوران بازیگری و ماحصل عمر هنری خود را چه می‌دانید؟

من آدم عاطفی هستم و بهترین یادگاری‌ام را محبت مردم فکر می‌کنم. من خیلی به مردم فکر می‌کنم و آنها را بهترین پشتوانه و سرمایه می‌دانم. تا به امروز خیلی دوست داشتم برای مردم ادای دین کنم ولی نمی‌دانم چگونه و چطور! به‌عنوان مثال یک روز یک خانواده از یزد تماس گرفتند که ما یک خانواده کشاورز

هستیم که خیلی دوست داریم شما را ببینیم. صبح با این حال و سن و سال سوار ماشین شدم رفتم، شب رسیدم شام را با آنها خوردم و صبح دوباره برگشتم. خیلی دوست دارم به نحوی جواب خوبی به محبت و اعتماد مردم را بدهم و این برای من خیلی دغدغه است، شاید باید یک فیلم بازی کنم تا با تصویر و حرف جواب این همه سال محبت مردم را بدهم. همیشه هم گفته‌ام که دلم نخواسته آرتیست خوبی باشم، بلکه دلم می‌خواسته آدم خوبی باشم.

تاز بودم و در کوچه و خیابان مردم دورم را می‌گرفتند با این حال در روز خاکسپاری تختی در گوشه‌ای زیر درخت ایستاده بودم و هیچ کس به من توجهی نداشت. تنها دو سه نفر می‌آمدند نیم نگاهی به من می‌کردند و می‌رفتند هدفم از گفتن این موضوع این بود که آنقدر تختی افتخارآمیز بود که در مقابل جسم بی‌جان او کسی به من توجهی نداشت. خدا کند امثال تختی زیاد داشته باشیم، امروز خیلی به «تختی‌ها» نیاز داریم. گاهی خیلی غصه می‌خورم نه برای خودم، چراکه خیلی بیشتر از آنچه باید و شاید مورد محبت قرار گرفتم ولی بودند کسانی که باید مورد توجه قرار می‌گرفتند و نگرفتند.

عشق و علاقه شما به ایران در تمام صحبت‌هایتان مشهود است. خیلی‌هایی هم که شرایط کار برایشان مهیا نشد و رفتند هم، عاشق کشورشان بودند شما چرا ماندن را به رفتن ترجیح دادید؟ در ایران ماندن من برای هر فرد وطن‌پرستی یک امر طبیعی است. آدم که نمی‌تواند از خانواده و خانه‌اش قهر کند. آنهایی هم که رفتند مجبور به رفتن شدند همیشه هم گفتم که‌ای کاش بچه‌ها و جوانان در هر حوزه‌ای بدانند که رفتن بعضی از هنرمندان بزرگ برای ما ارزان تمام نشده است.

یکی از آرزوهای همیشگی من بازگشت این هنرمندان است (با بغض و گریه) رفتن از این مملکت هیچ افتخاری ندارد و قابل فخر فروشی نیست. در زمینه ورزش هم همین‌طور. من با آقای موحد قهرمانی که ۶ مدال المپیک دارد دوست هستم. او هم اجباراً به امریکا رفته است. اما فکر کنیم اگر همه بخواهند بروند پس این مملکت برای چه کسی باقی خواهد ماند؟

به سینما با هم دوست بودیم، همچنین تختی و حسین نوری (شوهر خواهر فردین). فوتِ فردین خیلی ناگهانی بود. ناگهانی‌تر از فوت مرحوم تختی؟ مرگِ تختی هم خیلی غیرمنتظره بود. تختی به معنای واقعی انسان خوبی بود. به کسی حسادت نداشت. اهل تملق و چاپلوسی و پول هم نبود. زمانی که داستان «حسین کرد شبستری» را کار می‌کردیم دکتر کوشان به من گفت اگر بتوانی تختی را وارد کار کنی ۱۰۰ هزار تومان به او می‌دهم. دلم نمی‌خواست این پیشنهاد را به تختی بدهم اما فضای کار و دوستی با دکتر کوشان مجبورم کرد که به دیدن تختی بروم. تختی عادت داشت که وقتی همراه کسی می‌شد دستش را به گردنش می‌انداخت. گفت، «نوکرتم من مگر می‌توانم فیلم بازی

کارهای علی حاتمی همچون «حسن کچل» از همان ابتدا مورد استقبال قرار گرفت. درست است که جوان بود اما بسیار بااستعداد و زحمتکش بود. فیلم «بابا شمل» موزیکال و غیرمتعارف بود. در ابتدا آهنگ‌ها و ریتم‌ها را ساخته بودند و سپس ما روی آهنگ‌ها بازی کردیم. حیف که «باباشمل» در سالن سینما نمایش داده شد اگر مخاطب آن را در خلوت خانه تماشا می‌کرد متوجه می‌شد که چقدر عارفانه است. البته در این سال‌ها دیالوگ‌های زیبایی این فیلم خیلی رد و بدل می‌شود مثل همین جمله که می‌گوید: پشت اون پرده و دیوار خبرهاست که ما بی‌خبریم، چشم دیدن می‌خواد، دل بریدن می‌خواد...

مردم کجا باید که هنرمندان را کشتند!

ایرج قادری، محمدعلی فردین و خیلی‌های دیگری که با شما همکاری داشتند چند سالی است که زندگی ابدی‌شان را آغاز کرده‌اند. خبر رفتن کدامشان برایتان آزاردهنده بود؟ ایرج خیلی علاقه‌مند به سینما بود که این عشق در فیلم «برزخی‌ها» قابل مشاهده است. واقعاً حیف شد. به خاطر گرفتاری‌هایی که برایش ایجاد شد یک مدت نبود و دوباره که بازگشت ناراحتی‌های زیادی کشید البته من اواخر او را ندیده بودم و دلم هم نمی‌آمد ببینمش، چراکه پایان کار آدم‌ها زیاد دیدنی نیست. اما دوباره خبر رفتن دوستانم بیش از همه مرگ فردین شوک‌آور و ناراحت‌کننده بود. مرحوم فردین جزو رفیق‌های خوب من بود که قبل از ورود

بود. بهروز با من تماس گرفت و برای صحبت با کیمیایی رفتیم که در نهایت نقش به من رسید. قدیم‌ها مثل الان نبود، خیلی از پیشنهادها را رفاقتی قبول می‌کردیم. کسی می‌گفت فلان فیلم ما ضرر کرده شما بیا بازی کن تا جبران شود و دستمزد هم کمتر بگیر، ما هم قبول می‌کردیم چون بحث رفاقت وسط بود. برای فیلم «قیصر» من حتی داستان را هم نمی‌دانستم، روپوش سفید پوشیدم و بدون هیچ آمادگی و تمرینی سر صحنه رفتم اما همان صحنه ضبط شد. موسیقی منفردزاده که کنار نقش نشست باعث شد، آن صحنه ماندگار و به یادماندنی شود. صحنه آخر و آن دیالوگ مشهور فرمان بر بالای بام حمام هم در فیلمنامه نبود و من آن را بداهه گفتم که «قیصر کجایی داداشت رو کشتن» حالا دیالوگ مشهور و تکیه کلام شده است.

علاوه بر کیمیایی که فیلمساز گمنامی بود، شما با علی حاتمی هم همکاری کردید. آن روزها پی برده بودید که جنس فیلمسازی و نگاه حاتمی با بقیه فرق دارد؟

نبود علی حاتمی در سینمای ایران خیلی محسوس است. بسیار علاقه‌مند و بااستعداد و دیالوگ‌نویس فوق‌العاده‌ای بود. ذوق و سلیقه و مطالعه زیادی بخصوص در رابطه با دوره قاجاریه داشت. همین شهرک سینمایی به تنهایی نشان‌دهنده خلافت بالای اوست. اسمش را علی درویش گذاشته بودند، چراکه اخلاق درویش‌گونه نیز داشت. با هم رفاقت زیادی داشتیم و تنها کسی که در سر عقدش شرکت کرد من بودم. انتخاب من در «سلطان صاحبقران» واقعاً شهادت می‌خواست و تا به امروز به بازی در این فیلم افتخار می‌کنم.

نشریه شماره ۱۰۷۴ رنگارنگ ۱۵ آوریل در دسترس شماست



لودگی گذاشته. به‌ویژه سه شخصیت کله پوک در سریال هستند که برای خنداندن تماشاگر به هر رفتاری متوسل می‌شوند و با لهجه نقاط مختلف کشور، بدترین و توهین‌آمیزترین حرف‌ها را به زبان می‌آورند. من سه ماه و شش روز در آنتالیا بودم، اما حتی یک بار سعید کریمیان (مدیر شبکه جم) را ندیدم. بعد از این مدت به یکی از معاونان او گفتم این فیلمنامه‌ای که من الان می‌بینم، کجروی از سیناپس اولیه است. گفت طبیعی است، دو ماه دیگر درست می‌شود. من گفتم به دو ماه دیگر شما اعتماد ندارم و می‌دانم کار بهتر نخواهد شد. در نتیجه تصمیم به ترک شبکه جم گرفتم. اگر جوانانی که قصد رفتن

هرمز سیرتی بازیگری که از پیوستن به شبکه جم نادم شده و به کشور بازگشته است

بودند که می‌دویدند دنبال هنرپیشه‌ها تا با آنها عکس بگیرند. بجز دو سه نفر، آنهایی که در شبکه جم کار می‌کنند، از نخاله‌ترین این افراد هم پایین‌تر هستند. بیشتر آنها نابازیگر و ناکارگردان هستند.

تیزرهای فیلم‌های سینمایی که در شبکه جم به نمایش درمی‌آید، بی‌بروبرگرد از داخل کشور و با اطلاع سازندگان آثار پخش می‌شود و نمونه تبلیغاتی فیلم‌ها را از اینجا برای مدیران این شبکه می‌فرستند. هرکس به جز این می‌گوید دروغ است. مگر می‌شود بدون اطلاع آنها این کار انجام شود؟ پیدا کردن سرمنشأ این ارتباط هم اصلاً کار سختی نیست و می‌توان بارد حساب بانکی و جابجایی پول تبلیغات و این آگهی‌ها به آن پی برد و با متخلفان در این زمینه برخورد کرد.

فیلمنامه سریال «شهر قشنگ» به کارگردانی مهدی مظلومی که از شبکه جم می‌شود، بسیار سطحی و آبکی است و کارگردان بنا را بر

هرمز سیرتی بازیگری که از پیوستن به شبکه جم نادم شده اظهار داشت: من هرمز سیرتی حاشیه‌نشین اقیانوس هنر هستم، بازنشسته اداره برنامه‌های تئاتر وزارت فرهنگ و هنر یا به عبارتی اداره برنامه‌های نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. اواخر سال ۳۸ گروه تئاتری به نام افشین تأسیس کردم و نمایش‌های زیادی را روی صحنه و به‌صورت زنده در تلویزیون اجرا کردیم. با اکثر کارگردان‌های تئاتر همکاری نزدیک داشتم و سال‌ها در کلاس‌های آقایان مرحوم دکتر مهدی فروغ و مرحوم حمید سمندریان شاگردی کردم. در طول زندگی سعی کردم آدم باشم و اذیت و آزارم به کسی نرسد. اما به قول هوشنگ ابتهاج: حریفان هریک آوردند از سودای خود سودی/ زیان آورده من بودم که دنبال هنر رفتم. یک مشت قالتاق پدرسوخته در شبکه جم کار می‌کنند، عین واقعیت را می‌گویم. ما در خیابان منوچهری کوچه‌ای به نام ارباب جمشید داشتیم که پاتوق سیاهی‌لشکرهای سینما بود. برخی هم

من که در سال‌های فعالیتیم در نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌های خوبی بازی کرده بودم، تحمل فیلمنامه‌های ضعیف و دیالوگ‌های آبکی شبکه جم را نداشتم. کریمیان، مدیر شبکه جم در آنکارا، استانبول و آنتالیا دفتر دارد. ما در آنتالیا اقامت داشتیم. گرداندن این دفاتر و این شبکه، مخارج زیادی دارد که نمی‌دانم پول آن از کجا تامین می‌شود. البته او پول خیلی کمی به عوامل فیلم و سریال‌ها می‌داد. کمتر کسی از بازیگران و عوامل آثار، او را می‌دید و انگار یک حالت مافیایی داشت. بیشتر او را از طریق سخنرانی‌های خود شبکه می‌دیدیم. یک بار او در شبکه جم اعلام کرد که امسال می‌خواهیم صد فیلم و سریال تولید کنیم، من هم گفتم از طرف من به او بگویند ده کار باکیفیت تولید کنید، بهتر از صد کار بی‌کیفیت و آبکی است. به قدری او با مردم بد حرف می‌زند که نمی‌تواند یک آدم تحصیلکرده و با شخصیت باشد. پشت صحبت‌های او جاهلی وجود دارد. اگر بخوام عامیانه حرف بزنم، گرگی در لباس میش است. او دقیقاً در گفتار و رفتار بازی می‌کند و ادا درمی‌آورد. من فکر می‌کنم او در عمرش حتی یک فیلم را تا آخر ندیده است.

به این شبکه را دارند، فقط ده دقیقه با من بشینند و صحبت کنند، آنها را راهنمایی و حقایق را برایشان روشن می‌کنم.. در شبکه جم پولم را خوردند و آن دستمزدی را که توافق کرده بودند به من ندادند. نه تنها حقم را تضییع کردند، بلکه آزارم دادند. رسم و رسوم این شبکه طوری بود که اگر میان یک پروژه فراغتی هم داشتم، باید می‌رفتم و در یک فیلم و سریال دیگر هم بازی می‌کردم! درواقع استراحت و فراغت معنایی نداشت. اما عادت حرفه‌ای من این بود که وقتی حضور در کاری را قبول می‌کردم، هیچ کار دیگری را نمی‌پذیرفتم و همه تمرکز و توانم را روی یک کار می‌گذاشتم. البته آنجا از نظر ظاهری به من احترام می‌گذاشتند و لفظ استاد را برایم به کار می‌بردند. هرچند خودم را لایق این واژه نمی‌دانم و هنوز دارم یاد می‌گیرم. آنها قرار بود همه مخارج مرا تامین کنند، اما از نوع پول دادنشان فهمیدم که مخارج را از حقوق کم کرده‌اند. من اعتراضی نکردم، چون همسرم که در ایران بود به من گفت: به آنها بگو مهم حلال، جانم آزاد. واقعا از شرایط جم داشتم افسرده می‌شدم و در آن جهنم از بین می‌رفتم. محیط نامناسب، دوری از وطن، نابازیگری، ناکارگردانی و نابلدی دیگران آزارم می‌داد.



چه خبر در لندن؟ نماند، خبر چه

با سی و یکمین نوروز آمدیم

قلبشان برای آزادی ایران میطبد و صفحات روزنامه رنگارنگ و تلویزیون رنگارنگ تریونی است برای همه کسانی که غم وطن، و نگران فردای ایران هستند. از همه شما هم دعوت می‌کنیم به جمع یاران رنگارنگ ببینید تا بتوانیم نیرویی عظیم و فعال مقابل رژیم و عواملش باشیم برقرار و پیروز و سربلند باشید

مقابل رژیم جنایتکار آخوندی و دنبالچه هایش و هر کس و ناکسی که بخواهد از جامعه زخم خورده و فراری و تبعیدی ایرانیان بهره برداری کند، تازه واردها به لندن از قدیمی ترها پرسند مجله، روزنامه و تلویزیون رنگارنگ چگونه رسانه ای بوده است؟! ما شناسنامه هویت ایرانیانی هستیم که

حضور خود را اعلام می‌کنیم و چون یک رسانه حرفه ای باید چشم و گوش و زبان جامعه خود باشد حضورمان را اعلام می‌کنیم، و به ایران و منافع مردم ایران قسم، یاد می‌کنیم هرگز بخاطر منفعت طلبی یا سود و امتیازی شخصی قلمی بر کاغذ یا سخنی در تلویزیون ننوشته و بیان نکنیم و چون ۳۱ سال گذشته سپری باشیم

یکی دوسالی رسانه‌های رنگارنگ بدلیل مشکلات مالی کم‌رنگ شده بود و همین فرصتی بود تا اراذل و اوباش میدان را خالی ببینند و خود را در قالب بزرگتر از خود جا بزنند ولی رسانه ملی و مستقل رنگارنگ که ۳۱ سال است حرف اول

چرا (چه خبر در لندن؟)

هموطن، کمی دقت کن، کمی معرفت بخرج بده، کمی به شعور والای انسانی احترام بگذار، اجازه نده اتاق افکارت را اشغال چینی کنند با تبلیغات عوامفریبانه‌شان وصله‌های تن رژیم جلوی ما رژه می‌روند و به شعور و فهم شما بی احترامی میکنند

این تفاله‌های در قالب خواننده زیرزمینی، هنر پیشه و کارگردان ضد حکومتی، روزنامه نگاران علاف حکومتی و گرداگرد ما همچون مار سمی چنبره زده اند از این شماره رنگارنگ به هر کس و ناکسی که به حریم غربت مقدس ما دست درازی کند او یا آنان را رسوا و افشا خواهیم کرد این شماره دست گرمی است و منتظر شما هموطن عزیز هستیم که دست را در دست ما بگذارید

هدف اینست به عنوان یک روزنامه نگار قدیمی و مسئول و متحد به همگان بگویم، لندن شهر زندگی من پناهنده، فراری است مثل شما، مثل هزاران انسان ایرانی که زیر آسمان همیشه ابری این شهر زندگی می‌کنیم و پس از وقفه ای کوتاه دوباره آمده ایم که بازیگران و مزدوران و صحنه گردانان این تعزیه تهوع آور حکومتی را رسوا کنیم، و مانند سه دهه گذشته هر کس و ناکس و عوضی و بی پدر مادری که آب در آسیاب این رژیم میریزد را معرفی و افشا کنیم حالا خواه در تصویر کانالهای تلویزیونی، سایتهای اینترنتی، فیلمهای سینمایی با مارک وزارت اطلاعات، ارشاد و دلقک‌های حکومتی که از ایران برای فریب ما می‌آیند که روی فرش قرمز بالا بیاورند.

است که در این زمینه داد و ستد و زدوبند جایی نخواهد داشت و هرگز حقیقت را فدای مصلحت و منفعت نخواهم کرد کما اینکه کارنامه ۳۰ ساله‌ام در لندن ثابت می‌کند.

پس قاعده بازی کاملاً روشن است، خط کشی میان ما در برابر رژیم غیر خودی و ضد ایرانی، هرچند در این بازی سرنوشت ساز متأسفانه اکثریتی بازیچه طرحهای عوامفریبانه رژیم و عوامل و نوکران و جیره خوران آنان قرار میگیرند و قاعده بازی را با پستی و رذلت در بسته بندیهای مردمفریب از طریق تلویزیون، نشریه و سایتهای اینترنتی، انجمنها و کاننهای فرهنگی بخورد شما که مردم هستید میدهند، آنهم مردمی که بخش اصلی و تاثیرگذار و سرنوشت‌ساز فردای ایران هستند با این مقدمه

محسوب میگردند، غیر خودیها حتما باید رفتار و اندیششان بطور کامل ضد و مخالف حکومت و تولیدات دستاوردهای فرهنگی، هنری، تجاری، ورزشی و سیاسی جمهوری اسلامی باشد و خط مقدس سرخی که با خون دهها هزار انسان شریف ایرانی برجسته شده است را که بدست این حکومت جلاد کشته شده‌اند را پاس داشت.

نویسنده این خطوط به عنوان روزنامه نگار تبعیدی و متعهد و مسئول که حرفه و وظیفه اش حفاظت و صیانت از منافع ملی مردم ایران و حافظ خون پاک و مقدس هموطنان شریف کشورمان

تمام ابعاد گسترده آن در زمینه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و ورزشی است زیرا رژیم حاکم بر ایران نشان داده و ثابت کرده است که حکومتی چند لایه و مخوف در زمینه سانسور شدید و کنترل کلیت هر سیاست، حرف، نوشته، شعر، ترانه، تجارت، ورزش و ... میباشد و ملت ایران را بر اساس اقلیتی کوچک بنام خودی و اکثریتی مطلق رای به نام غیر خودی مرز بندی کرده است. در نتیجه آنچه در ایران می‌گذرد نمایشی دولتی میان خودیها و غیر خودیهاست و مسلماً همه کسانی که در لندن یا هر کجای دنیا زندگی میکنند «غیر خودی»

در شهری که زندگی می‌کنیم به نام لندن و چند دهه از عمرمان را در آن گذرانده ایم، شناسنامه و کارنامه ای برای خود دارد که مربوط به جامعه ایرانیان میشود که سر تیر مهم و اصلی آن به درستی حک شده است «پناهنده، تبعیدی» که معنی آن هم بسیار روشن و شفاف است، هزاران ایرانی به این شهر یا کشور آمده اند که بسیار جدی مدعی هستند مخالف کلیت حضور نظام ملایان در ایران هستند و میلیونها مدرک و سند و دلیل آورده اند که جانشان را از دست رژیم جنایتکار آخوندی بدر برده‌اند البته منظور از مخالفت با حکومت ملایان در

آگهی تبلیغاتی خود را در پرتیراژترین و محبوب‌ترین نشریه ایرانی در خارج از کشور چاپ نمائید تا هزاران فارسی زبان در سراسر اروپا با نام تجارتی شما آشنا شوند. برای درج آگهی‌های خود با دفتر مرکزی لندن تماس حاصل نمائید.

۰۲۰۳۷۳۰۱۷۷۵ انگلستان

۰۲۰۳۷۳۰۱۷۷۵ (۰۰۴۴) اروپا

BUSINESS



روی ما حساب کنید حسابداری دهشید



۲۰٪ هزینه جاری حسابداری خود را کاهش دهید با انتقال و واگذاری آن به ما

عضو رسمی انجمن حسابداران انگلستان
شرکت حسابداری دهشید با بیش از ۱۰ سال سابقه
ارائه مشاوره تخصصی برای اخذ انواع وام
مشاوره تخصصی جهت ثبت و حسابرسی انجمن های خیریه
ارائه خدمات حسابداری بین المللی و دارای مجوزهای لازم
عضو رسمی **FMAAT , AAIA , AFA/MIPA**

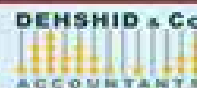
Independent Examination
Accountancy & Management Consultancy
Business Start-Up Advice , Business Plan & Budget Forecast
Tax & VAT Planning , HM Revenue & Customs Investigations
International Business & Project Financing
Tax Planning for Expatriates and Non-Residents
Company Formations & Secretarial services
Business Recovery , Payroll & CIS Return Services
Housing Benefit , Work Tax Credit & Child Tax Credit Advice
Residential Mortgages & Commercial Loans

Tel : 020 3581 5252 Fax : 020 7183 9337 Mob : 07828 130705
Hanovia House , Suite 101 / 30 Eastman Road / London W3 7YG

www.dehshidandco.com | Info@dehshidandco.com
ما به کیفیت و خدمات خود اطمینان داریم و هزینه دریافتی را منوط به رضایتمندی شما میدانیم



Institute of
Financial Accountants
Member of the IFA Group



INSTITUTE OF PUBLIC
ACCOUNTANTS



حقایق درباره اسکل

پافین (Phuffin) یا همان پرنده صخره ها پرنده ای است که بخاطر قیافه مضحکش آن را در ایران با اسم اسکل می شناسند در خصوصیات این پرنده نوشته شده که او وقتی برای زمستان غذا جمع آوری می کند محل نگهداری آنها را فراموش می کند به خاطر همین با مشکل مواجه می شود. یا هنگام خانه سازی فراموش می کند که خانه اش را کجا ساخته است، واگر از لانه اش بیرون بیاید راه بازگشت را پیدا نمی کند.

اما آیا به این فکر کرده اید که ممکن است این فقط یک اصطلاح غیر واقعی باشد؟! فردوسی از اسکل به عنوان پرنده رویایی که دو بال قرمز دارد و مظهر محبت به شمار می رود پس این پرنده نمی تواند به معنی کم شعور بودن باشد چون فردوسی همواره از عاشق به عنوان رند



که همین است و این موضوع تا دانشنامه ی معتبر ویکی پدیا نیز نشر پیدا کرده است.در حالی که پرنده بر اساس غریزه ای اشتباه ناپذیر و شگفت انگیز عمل می کند و این سخن تنها برای خنده بود و سخنی جدی نبود و ممکن نیست که پرنده ای از غریزه ی خود برگردد.

درباره ی معنی اسکل یا همان عثکول صفحه ۱۴۲۴ از فرهنگ لاروس چاپ انتشارات امیر کبیر را بخوانید.

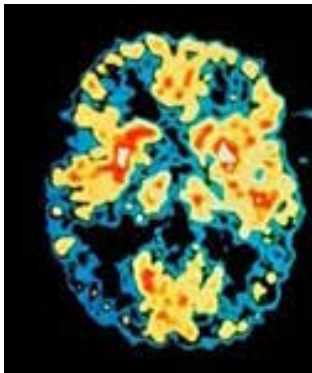


خیابان‌های مناسب برای آغاز این پروژه انتخاب شده و اکنون محصولات متنوعی از موز تا گوجه فرنگی و سبب‌زمینی و انواع سبزیجات در حاشیه آن‌ها به عمل می‌آید.

توسعه این پروژه موجب شده تا خیابان‌های منطقه Buderim به خیابان - باغ تبدیل شود. همچنین ساکنان این منطقه همواره به میوه‌ها و سبزیجات تازه و البته رایگان دسترسی دارند.

اکنون محققان در نظر دارند تا با استفاده از روش‌های علمی، این پروژه را توسعه دهند.

کسانی که دو زبان بلد هستند در مقابل آلزایمر ایمن‌ترند!



صورت گرفت. ۴۵ نفر از این افراد آلمانی و ایتالیایی صحبت می‌کردند و بقیه تنها یک زبان ایتالیایی را صحبت می‌کردند. افراد دوزبانه، نمرات به مراتب بالاتری (سه الی هشت برابر) را در آزمون‌های حافظه‌ای به دست آوردند.

محققان دانشگاه «ویتا سالوت سان رافائل» در ایتالیا می‌گویند، هرچقدر یک شخص بین دو زبان حالت تعویضی ایجاد کند مغز در پیدا کردن راه‌های به اصطلاح فرعی برای ایجاد توازن بین دو زبان بر می‌آید. این مسیرهای جایگزین، مهارت‌های تفکر را حتی با وجود آسیب‌های ناشی از آلزایمر حفظ می‌کند.

پژوهش‌های پیشین نیز نشان داده‌اند افرادی که در تمام طول عمرشان دو زبانه بودن را تجربه کرده‌اند، می‌توانند آغاز ابتلا به زوال عقل را پنج سال به تعویق بیندازند.

به منظور انجام این تحقیق، اسکن‌های مغزی و آزمون‌های حافظه بر ۸۵ بیمار آلزایمری

رودخانه‌ای زیر آب!

این رودخانه یکی از غریب‌ترین مکان‌های سیاره زمین است؛ رودخانه‌ای بزرگ در زیر آب که توسط گازهای مسموم احاطه شده‌است.

جایی در حوالی شبه‌جزیره یوکاتان، میان دریای کارائیب و خلیج مکزیک، در میان جنگل‌های گرمسیری فرونشست زمین باعث ایجاد گودال‌هایی عمیق شده‌است، گودال‌هایی که به واسطه فروپاشی سنگ‌های آهکی آب‌های زیرزمینی اعماق را آشکار ساخته‌اند. یکی از خارق‌العاده‌ترین این گودال‌ها سنوتا آنجلیتا نام دارد که از ویژگی خارق‌العاده‌ای برخوردار است. در عمق ۳۰ متری از آب موجود در این گودال رودخانه‌ای مجزا در جریان است. این رود در جایی شکل گرفته‌است که آب شور و آب شیرین با یکدیگر ترکیب می‌شوند و لایه ای ضخیم از گاز سولفید هیدروژن آن را در بر گرفته‌است که تنفس آن در لحظه انسان را می‌کشد.

این گودال که در نزدیکی شهر باستانی تولوم متعلق به قوم مایان‌ها در شرق سواحل شبه‌جزیره



محققان دانشگاه لوند سوئد دریافته‌اند که بادخورک‌های معمولی (نوعی پرنده مشابه چلچله) می‌توانند ۱۰ ماه کامل در آسمان به پرواز ادامه داده و فرود نیایند. آن‌ها بر این باورند که این امر احتمالاً با رژیم غذایی حیوان و شیوه اجتناب آن از شکارچی‌ها و

یوکاتان کشف شده‌است، در نگاه اول بسیار عادی به نظر می‌آید. این گودال در ظاهر شبیه به استخری زلال از آب شیرین است که اطراف آن را بافت گیاهی زیبایی پوشانده‌است. اما اگر به عمق ۳۰ متری آن بروید، رودخانه‌ای مرموز را می‌بینید که به صورت مجزا از میان محیط راکد اطرافش در جریان است.

ابر سولفید هیدروژنی که آن را در بر گرفته، ابری نامرئی و مسموم است که بویی شبیه به بوی تخم‌مرغ گندیده دارد. ضخامت این ابر ۳ متر است و غواصی در میان آن کاری بسیار دشوار است. این گودال‌ها از آن رو حاوی آب شور و شیرین هستند که



زمانی که سنگ‌های آهکی فرو می‌ریزند، مخزنی بزرگ ایجاد می‌کنند که در آن آب شیرین زیرزمینی با آب شور اقیانوس که از مسیر کانال‌هایی زیرزمینی به گودال می‌رسند ترکیب می‌شوند. به این ترتیب آب شیرین بالای آب سنگین‌تر شور شناور می‌شود و جایی که این دو با یکدیگر ترکیب می‌شوند، آبی بدطعم به نام هالوسلین ایجاد می‌کنند که این آب به صورت جداگانه میا آب شیرین و شور جریان پیدا می‌کند. در کنار این رویداد، ورود بافت گیاهی و مواد زیستی به درون این گودال‌ها و پوسیدن آنها می‌تواند لایه‌ای غلیظ از گاز سولفید هیدروژن ایجاد کند.

پرنده‌ای که می‌تواند ۱۰ ماه بدون وقفه پرواز کند

مهاجرت می‌کنند و طی این دوران به هیچ وجه جایی فرود نمی‌آیند. محققان معتقدند این پرنده تنها برای اجتناب از آب‌وهوای نامناسب ممکن است دست از پرواز بکشد. همچنین این شکل پرواز بدون توقف نشان می‌دهد که این پرندگان برای خواب نیز احتیاجی به فرود ندارند. ساختار بدنی این پرندگان نیز ممکن است در نتیجه شکل زندگی آن‌ها باشد. بادخورک‌های معمولی دارای بال‌های بسیار بلند و پاهای کوتاه هستند که راه رفتن روی زمین را برای آن‌ها مشکل می‌کند.

انگل‌های زمینی مرتبط است. محققان دریافتند که این بادخورک‌ها هر سال می‌توانند کل زمان پرواز ۱۰ ماهه را به جز زمان تولیدمثل در پرواز گذرانده و نیازی به فرود نداشته باشند. آن‌ها همچنین متوجه شدند آن دسته از پرندگان این گونه که گاهی برای استراحت فرود می‌آیند، زمان بسیار کمی را نسبت به زمان پرواز خود در زمین می‌مانند. به گفته مجله نشنال جئوگرافی، بادخورک‌های معمولی از اروپا به به بخش جنوب صحرای آفریقا

تولید کاغذ قابل نوشتن مجدد برای کمک به محیط زیست



بیشتر تحت نور فرابنفش قرار دادند که با این کار، غشا از رنگ سفید به آبی پررنگ تغییر کرد.

آن‌ها به منظور چاپ تصویر یا کلمات روی این غشا، از یک شابلون استفاده کردند تا تنها بخش‌های خاصی به رنگ آبی دربیاید. برای پاک کردن این تصاویر نیز می‌توان این ماده را برای یک تا دو روز در شرایط محیطی قرار داد.

محققان برای سرعت بخشیدن به فرآیند پاک کردن، حرارت را نیز اضافه کردند و توانستند موارد چاپ شده را طی ۳۰ دقیقه حذف کنند.

همچنین با افزودن مقادیر کمی پلی اکریلونیتریل به ماده می‌توان موارد چاپی را تا ۱۰ روز حفظ کرد.

آزمایشات نشان داد که می‌توان تا ۴۰ بار روی این ماده چاپ کرده و آن را پاک کرد.

سالهاست که جهان به دنبال راههایی برای کاهش ضایعات کاغذ و افزایش بازیابی آن‌ها هستند. در حال حاضر میزان کاغذ بیشتری نسبت به سایر مواد ترکیبی بازیابی می‌شود.

محققان چینی با ترکیب اکسید تنگستن دارای درجه سمیت کم با پلیمر پلیوینیل پیرولیدون توانستند یک غشا تولید کنند و به منظور چاپ بر روی آن، برای ۳۰ ثانیه یا

۲۰ دقیقه هم چرت میزد.

خوابش کتاب میخواند تا خوابش ببرد.

ناپلئون بناپارت طول عمر: ۵۲ سال

برخی منابع گفتند که ناپلئون از ساعت ۱۲:۰۰ الی ۰۲:۰۰ میخوابید و از خواب بیدار میشد و به کار خودش ادامه میداد و سپس از ۵ صبح الی ۷



دوباره خواب بود زندگی او سراسر استرس بود.

اسحاق نیوتن طول عمر: ۸۴ سال

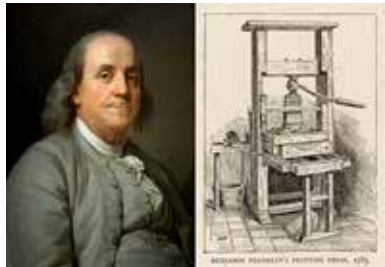
نیوتن روزانه ۳ الی ۴ ساعت بیشتر نمیخوابید بار ها شده بود که چند روز نمیخوابید تا از بیخوابی مریض شده و به اجبار تن به تخت خواب بدهد در کل انگار این دانشمند عاشق بیداری بود.



زدن خلاق تر خواهد شد.

بنجامین فرانکلین طول عمر: ۸۴ سال

گفته شده که فرانکلین روزانه ۳-۴ ساعت بیشتر نمی خوابید و همیشه در حال فعالیت بود. جمله معروفی هم در این باره دارد «زمان زیادی برای خوابیدن در گور داریم».



توماس جفرسون طول عمر: ۸۳ سال

او روزانه فقط ۲ ساعت میخوابید یکی از عادت های او این بود که ۳۰ دقیقه مانده به وقت

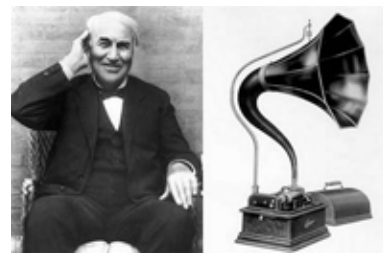


رو نسبت به دیگران در کاخ سفید در خواب بود.



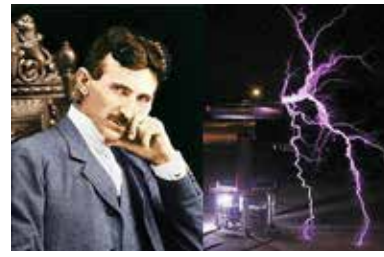
توماس ادیسون طول عمر: ۸۴ سال

گفته میشه ادیسون روزانه کمتر از ۵ ساعت میخوابید و بیشتر در آزمایشگاه خودش بود. البته در آزمایشگاه برای خودش یک تختخواب داشت که زمان زیادی را بر روی اون استراحت نکرد.



آلبرت انیشتین طول عمر: ۷۲ سال

انیشتین روزانه ۱۰ ساعت خواب میدید. اون ادعا کرده که از خواب های خودش در اختراعات کمک گرفته و اون اعتقاد داشت که با چرت



نیکلاس تسلا طول عمر ۷۸ سال

ادعا شده که مخترع بزرگ تسلا فقط روزی ۲ - ۳ ساعت وقت برای خواب می گذاشته و ما بقی زمان خود را صرف کشفیات و مطالب علمی خود میکرد.

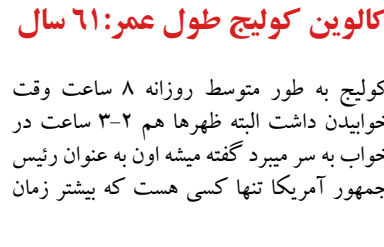


وینستون چرچیل طول عمر ۹۱ سال

چرچیل روزانه فقط ۵-۶ ساعت وقت برای خوابیدن نمی گذاشت البته او اعتقاد راسخی به خواب بعد از نهار داشت که بین ۱-۲ ساعت در حال چرت هم بود.

کالوین کولج طول عمر: ۶۱ سال

کولج به طور متوسط روزانه ۸ ساعت وقت خوابیدن داشت البته ظهرا هم ۲-۳ ساعت در خواب به سر میرد گفته میشه اون به عنوان رئیس جمهور آمریکا تنها کسی هست که بیشتر زمان



مردان بزرگ تاریخ روزی چقدر می خوابیدند؟

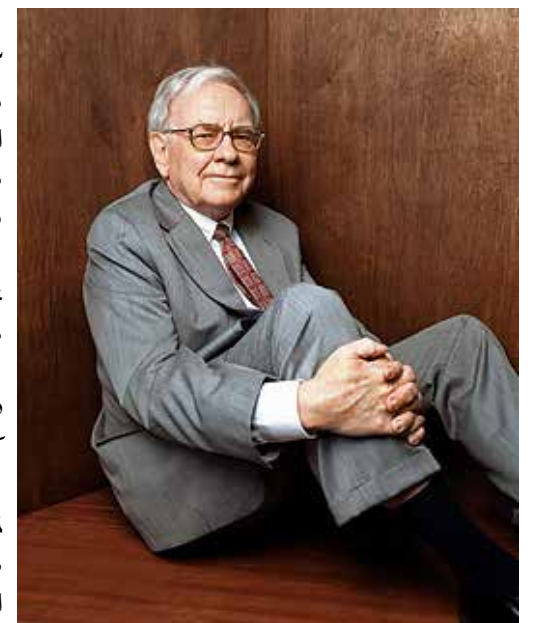


لئوناردو داوینچی طول عمر ۷۶ سال

۶ تا ۸ ساعت میزان خواب استاندارد در طی ۲۴ ساعت برای هر فرد هست. در صورتی که از این مقدار کمتر باشه شما دچار مشکلاتی خواهید شد و سلامتی شما به خطر خواهد افتاد. دانشمندان در ۱۰۰ سال پیش هم بر این باور بودن که میزان خواب استاندارد برای هر فردی ۶-۸ ساعت خواب است تا توان جسمی خود را از دست ندهند.

برخی منابع ادعا میکنند که داوینچی قادر بود ۲۲ ساعت کامل بر روی آثار درخشان خودش کار کنه و فقط ۲ الی ۱٫۵ ساعت برای خواب شبانه خودش صرف کنه البته در روز به میزان ۱۵ الی

درسهای از دومین فرد پولدار جهان



۳- او هنوز در همان خانه کوچک ۳ اتاق خوابه واقع در مرکز شهر اوهاها زندگی می کند که ۵۰ سال قبل پس از ازدواج آنرا خرید. او می گوید هر آنچه که نیازمند آن می باشد، در آن خانه وجود دارد. خانه اش فاقد هرگونه دیوار یا حصار می باشد.

۴- او همواره خودش اتومبیل شخصی خود را می راند و هیچ راننده یا محافظ شخصی ندارد.

۵- او هرگز بوسیله جت شخصی سفر نمی کند هرچند که مالک بزرگترین شرکت جت شخصی دنیا می باشد.

۶- شرکت وی به نام پرکشایر هات وی، مشتمل بر ۶۳ شرکت می باشد. او هرساله تنها يك نامه به مدیران اجرائی این شرکتها می نویسد و اهداف آن سال را به ایشان ابلاغ می نماید.

او هرگز جلسات یا مکالمات تلفنی را بر مبنای يك شیوه قاعده مند برگزار نمی نماید. او به مدیران اجرائی خود ۲ اصل آموخته است:

اصل اول: هرگز ذره ای از پول سهامداران خود را هدر ندهید.

اصل دوم: اصل اول را فراموش نکنید.

۷- او به کارهای اجتماعی شلوغ تمایلی ندارد. سرگرمی او پس از بازگشت به منزل، درست کردن مقداری ذرت

مصاحبه ای در شبکه سی ان بی سی با آقای وارنر بافیت، دومین مرد ثروتمند دنیا که مبلغ ۳۱ بیلیون دلار به موسسه خیریه بخشیده بود.

در اینجا برخی از جلوه های جالب زندگی وی بیان شده:

۱- او اولین سهامش را در ۱۱ سالگی خرید و هم اکنون از اینکه دیر شروع کرده ابراز پشیمانی می نماید!

۲- او از درآمد مربوط به شغل توزیع روزنامه ها، يك مزرعه کوچک در سن ۱۴ سالگی خرید.



بوداده (پاپکورن) و تماشای تلویزیون می باشد.

۸- تنها ۵ سال پیش بود که بیل گیتس، ثروتمندترین مرد دنیا، او را برای اولین بار ملاقات نمود. بیل گیتس فکر نمی کرد وجه مشترکی با وارنر بافیت داشته باشد. به همین دلیل او ملاقاتش را تنها برای نیم ساعت برنامه ریزی نموده بود. اما هنگامی که بیل گیتس او را ملاقات نمود، ملاقات آنها به مدت ۱۰ ساعت به طول انجامید و بیل گیتس یکی از شیفتهگان وارنر بافیت شده بود.

۹- وارنر بافیت نه با خودش تلفن همراه حمل می کند و نه کامپیوتری بر روی میزکارش دارد. توصیه اش به جوانان اینست که: از کارتهای اعتباری دوری نموده و به خود متکی بوده و بخاطر داشته باشند که:

الف) پول انسان را نمی سازد، بلکه انسان است که پول را ساخته.

ب) تا حد امکان ساده زندگی کنید.

ج) آنچه دیگران می گویند انجام ندهید، و فقط به آنها گوش کنید. تنها کاری را انجام دهید که از انجام آن احساس خوبی دارید

د) بدنبال مارکهای معروف نباشد. آن چیزهایی را بپوشید که به شما احساس راحتی دست میدهد.

ه) پول خود را بخاطر چیزهای غیر ضروری هدر ندهید. تنها بخاطر چیزهایی خرج کنید که واقعا به آنها نیاز دارید.

و) نکته آخر اینکه، این زندگی شماست. چرا به دیگران این فرصت را می دهید که برای زندگیتان تعیین تکلیف نمایند؟

نوروز را بهتر بشناسیم



نوروز، از جشن‌های باستانی ایرانیان است که امروزه در محدوده جغرافیایی ایران زمین یعنی در کشورهای ایران، آذربایجان، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و بخش‌های کردنشین کشورهای عراق و ترکیه و سوریه، در روز ۱ فروردین (۲۱ مارس) هر سال برگزار می‌شود. برگزاری جشن نوروز همچنین در زنگبار واقع در افریقای شرقی که در قدیم سکونتگاه ایرانیان مهاجر بوده رواج دارد عده زیادی فرق میان نوروز و لحظهٔ تحویل سال نو را درست نمی‌دانند. تعریف درست نوروز نخستین روز سال در تقویم ایرانی است یعنی یکم فروردین ماه و یا روز اورمزد از ماه فروردین. لحظهٔ آغاز نوروز درست پس از نیمه شب است و این یک لحظهٔ «تقویمی» است. لحظهٔ تحویل سال یک واقعه یا لحظهٔ «طبیعی» است و زمان آن می‌تواند ساعت‌ها با لحظهٔ آغازین روز یکم فروردین فاصله داشته باشد. بنابراین، لحظهٔ تحویل سال در سراسر جهان یکیست، ولی لحظهٔ آغاز نوروز (یکم فروردین) نسبی است، نسبت به خط استاندارد زمان بین المللی که سابقاً به خط «گرینویچ» مشهور بود و هنوز هم اکثر مردم آن را به همین نام می‌شناسند

پیشینه نوروز

به باور زرتشت، ماه فروردین (خستین ماه گاهشماری خورشیدی ایرانیان) به فره‌وشی (سرزندگی) اشاره دارد به اینکه که دنیای مادی را در آخرین روزهای سال دچار دگرگونی می‌کند. بنابراین، زرتشتیان، ده-روز را برای اینکه روح نیاکان خود را شاد کنند، گرامی دارند. ممکن است این سنت که، برخی پیش می‌از نوروز به گورستانها می‌روند، ریشه در این باور داشته باشد. یک روایت در مورد خاستگاه نوروز این است که در این روز کیاخسرو، پسر پرویز بردینا، به تخت سلطنت نشست و ایرانشهر را به اوج شکوفایی خود رساند

روایت دیگر این است که در این روز ویژه (یکم فروردین)، جمشید، پادشاه پیشدادی، بر روی تخت طلائی نشسته بود در حالی‌که مردم او را روی شانه‌های خود حمل می‌کردند. آنها پرتوهای خورشید را بر روی پادشاه دیدند و آن روز را جشن گرفتند

در زمانهای کهن، جشن نوروز در نخستین روز

فروردین (۲۱ مارس) آغاز می‌شد، ولی مشخص نیست که چند روز طول می‌کشیده‌است. در بعضی از دربارهای سلطنتی جشن‌ها یک ماه ادامه داشت. مطابق برخی از اسناد، جشن عمومی نوروز تا پنجمین روز فروردین برپا می‌شد، و جشن خاص نوروز تا آخر ماه ادامه داشت. شاید بتوان گفت، در طی پنج روز اول فروردین جشن نوروز جنبه ملی و عمومی بود، در حالیکه طی باقیمانده ماه، هنگامی‌که پادشاهان مردم عادی را به دربار شاهنشاهی می‌پذیرفتند جنبه خصوصی و سلطنتی داشت جشن نوروز از آیین‌های باستانی و ملی ایرانیان می‌باشد. جزئیات چگونگی این جشن تا پیش از دوره هخامنشیان بر ما پوشیده است. در اوستا نیز هیچ اشاره‌ای به این جشن نشده است. همچنین از دید مذهب و باورهای دینی ایرانیان باستان در ارتباط با این جشن اطلاعاتی در دست نیست. اگرچه مطالبی کلی در تعداد اندکی از کتابهای نوشته شده در روزگار ساسانیان درباره جشن نوروز وجود دارد

با استناد بر نوشته‌های بابلیها، شاهان هخامنشی در طول جشن نوروز در ایوان کاخ خود نشسته و نمایندگان را از استان‌های گوناگون که پیشکش‌هایی نفیس همراه خود برای شاهان آورده بودند می‌پذیرفتند. گفته شده که داریوش کبیر، یکی از شاهان هخامنشی (۴۲۱ – ۴۸۶)، در آغاز هر سال از پرستشگاه بآل مردوک، که از خدایان بزرگ بابلیان بود دیدن می‌کرد همچنین پارتیان و ساسانیان همه ساله نوروز را را با برپایی مراسم و تشریفات خاصی جشن می‌گرفتند. صبح نوروز شاه جامه ویژه خود را پوشیده و به تهایی وارد کاخ می‌شد. سپس کسی که به خوش قدمی شناخته شده بود وارد می‌شد. و سپس والامقام‌ترین موبد در حالی که همراه خود فنجان، حلقه و سکه‌هایی همه از جنس زر، شمشیر، تیر و کمان، قلم، مرکب و گل داشت در حین زمزمه دعا وارد کاخ می‌شد. پس از موبد بزرگ ماموران حکومت در صفی منظم وارد کاخ شده و هدایای خود را تقدیم شاه می‌کردند. شاه پیشکش‌های نفیس را به خزانه فرستاده و باقی هدایا را میان حاضران پخش می‌کرد. ۲۵ روز مانده به نوروز، دوازده ستون با آجرهای گلی در محوطه کاخ برپا شده، و دوازده نوع دانه گیاه مختلف بر بالای هریک از آنها کاشته می‌شد. در روز ششم نوروز، گیاهان تازه رویده شده بر بالای ستونها را برداشته و آنها را کف کاخ می‌پاشیدند و تا روز ۱۶ فروردین که به آن روز مهر می‌گفتند، آنها را برمی داشتند

روشن کردن آتش هنگام عصر یکی دیگر از رسومی بود که بین مردم در نوروز عمومیت داشت. ریشه مراسم روشن کردن آتش توسط ایرانیان در آخرین چهارشنبه سال نیز به همین عمل ایرانیان باستان بازمی‌گردد. ایرانیان باستان به آتش احترام می‌گذاشتند. آن زمان عقیده بر این بود که آتش موجب تصفیه هوا می‌شود

در نخستین بامداد نوروز، مردم روی یکدیگر آب می‌پاشیدند. پس از گرویدن به اسلام نیز این رسم بجا مانده است با این تفاوت که به جای آب از گلاب استفاده می‌شود. از دیگر رسوم نوروز، حمام رفتن و هدیه کردن شکر به یکدیگر در روز ششم فروردین بود. و یکی از باشکوه‌ترین سنتها نیز سبز کردن دانه گیاه در یک ظرف است که به آن «سبزه» گویند

آیین‌های نوروزی

از جشن‌های متعددی که در ایران باستان مرسوم بوده، یا از جشن‌های اندکی که از آن عهد به یادگار مانده، هیچ یک به طول و تفصیل نوروز نیست. نوروز جشنی است که یک جشن کوچک‌تر (چهارشنبه سوری) به پیشواز آن می‌آید و جشنی دیگر (سیزده به در) به بدرقه آن. و نماد آن انداختن سفره هفت سین است

نوروز در گذشته دارای آداب چندی بوده است که امروز تنها برخی از آنها برجای مانده و پاره‌ای در دگرگشت‌های زمانه از بین رفته‌اند. از رسم‌های بجا مانده یکی راه افتادن حاجی فیروز است

خانه تکانی

خانه تکانی از دیگر آئین‌های نوروز است. ده پانزده روز مانده به نوروز (سال نو)خانه تکانی شروع می‌شود. در این آئین، همه وسایل خانه گردگیری و شستشو می‌شود و پاک و پاکیزه می‌گردد

چنان زوایای خانه را می‌روبند که اگر تا یک سال دیگر هم آن زوایا از چشم خانم خانه پنهان بماند یا فرصت پاکیزه سازی آنها به دست نیاید، قابل تحمل باشد

وسواس برای این پاکیزه سازی تا به حدی است که در و دیوار خانه اگر نه هر سال، هر چند سال یکبار نقاشی می‌شود

پس از خانه تکانی، نوبت سبزه کاشتن می‌شود. مادران حدود یک هفته مانده به نوروز، مقداری گندم و عدس و ماش و شاهی در ظرف‌هایی زیبا می‌ریزند و خیس می‌دهند تا آهسته آهسته بروید و برای سفره نوروزی آماده گردد

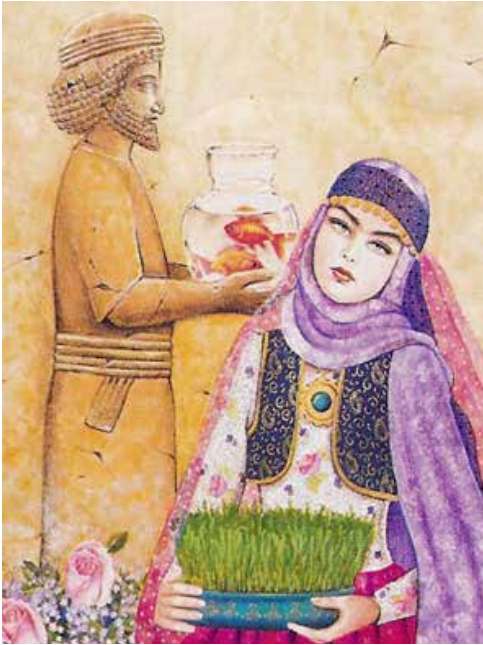
کارت شادباش

کاری که پس از شکل گیری روش‌های جدید ارتباطی مانند نامه‌نگاری، یا شکل جدیدتر آن نامه‌های الکترونیکی رواج یافته، ارسال کارت شادباش است؛ یک هفته پیش از آغاز سال نو، زمان ارسال کارت‌های شادباش فرا می‌رسد، فرستادن کارت شادباش برای همه دوستان و آشنایان، و اقوامی که در دیگر کشورها یا شهرها زندگی می‌کنند، البته کاری پسندیده است، امروزه و بعد از رواج تلفن بیشتر به یک تلفن برای گفتن تبریک سال نو پس از تحویل سال بسنده می‌کنند

دید و بازدید

دید و بازدید رفتن تا پایان روز ۱۲ فروردین ادامه دارد. اما معمولاً در همان صبح نوروز به دیدن اقوام نزدیک، مانند پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ، پدر و مادر زن یا شوهر، عمه، عمو، خاله، دائی و… می‌روند

روزهای بعد نوبت اقوام دورتر فرا می‌رسد و سر فرصت به دیگر اقوام و دوستان سر می‌زنند و دیدارها تازه می‌کنند. حتی اگر کسانی در طول سال به علت کدورت‌هایی که پیش آمده از احوال پرس‌ی یکدیگر سر باز زده باشند، این روزها را فرصت مغتنمی برای رفع کدورت می‌شمارند و راه آشتی و دوستی در پیش می‌گیرند



مسافرت نوروزی

از آنجا که مدارس در ایام نوروز تا ۱۴ فروردین تعطیل است، فرصت خوبی برای سفر کردن به دست می‌آید. پس گروه‌کثیری از مردم به شهرهای دیگر و نقاط خوش آب و هوا ی کشور که در ایام نوروز از آب و هوای معتدل برخوردار است، سفر می‌کنند. اما این سفرها نیز خالی از دید و بازدید نیست. مردم به دیدار یکدیگر می‌روند و دیگران را به شام و ناهار دعوت می‌کنند. سفرهای زیارتی نیز که از دیرباز مرسوم بوده، همچنان رونق دارد. به این معنی که عده زیادی شب عید به قم یا مشهد می‌روند و پس از یکی دو روز به خانه و کاشانه خود باز می‌گردند

دیگر آیین ها

آداب و سنن مربوط به نوروز در گذشته بیش از امروز بوده است

تا چند دهه پیش در برخی نواحی ایران، نوروزی خوانی مرسوم بوده است. در گیلان و مازندران و آذربایجان، از حدود یک ماه پیش از فرارسیدن نوروز، کسانی در روستاها راه می‌افتادند و اشعاری در باره نوروز می‌خواندند. اشعاری که بنا بر تعلقات مذهبی شیعیان با مضامین مذهبی آمیخته بود و ترجیع بند آن چنین بود: باد بهاران آمده، گل در گلستان آمده

این پیک‌های نوروزی در مقابل نوروزی خوانی از مردم پول یا کالا می‌گرفتند و سورسات نوروزی خود را جور می‌کردند

تا چهل پنجاه سال پیش به راه انداختن «میر نوروزی» نیز یکی از آئین‌های رایج بوده است. داستان میر نوروزی این است که در پنج روز آخر سال اداره و فرمانروایی شهر را به فردی از پائین‌ترین قشرهای اجتماعی می‌سپردند و او نیز چند تن از مردم عوام را به عنوان خدم و حشم و عامل خود انتخاب می‌کرد و فرمان‌های شداد و غلاظ علیه ثروتمندان و قدرتمندان می‌داد

آنها نیز در این پنج روز حکم او را کم و بیش مطاع می‌دانستند و تنها در موارد پولی به چانه زدن می‌پرداختند. پس از آن پنج روز نیز میر نوروزی مطابق سنت از مجازات معاف بود و هیچ کس از او بازخواست نمی‌کرد که چرا در آن مدت پنج روز چنین و چنان کرده است

حافظ در این بیت به عمر کوتاه آدمی، عمر کوتاه گل و عمر کوتاه سلطنت میر نوروزی اشاره دارد

سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی

که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی



کلیسا نماز گذارد و سپس به خواب رفت و هفت روح و هفت صورت وهفت فرشته را بدید. مسلمانان در مراسم حج ،هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف می کنند و مناسک حج نیز دارای هفت مرحله است.مقام عدد هفت در ایران باستان نشان دهنده کمال و تقدس این عدد است.اهورامزدا و شش فرشته در گاهش به هفت امشا سپند معروف هستند.

در ایران باستان به نشانه تقدس عدد هفت،در آیین نوروزی هفت گیاه و یا هفت دانه را در جای پاکیزه از خانه قرار می دادند،تا رشد کند.سپس در لحظات تحویل سال نو،نخست اهورامزدا را پرستش نموده و آنگاه برای برکت و ازدیادغات بطور طبیعی ، اوستا می خواندند که این سرود دستجمعی را «واج پشت» می نامیدند.

هفت سین امروزی عبارتند از:

- ۱.سب،به نشانه برکت و نعمت و فراوانی و آنچه نیکی است.
 - ۲.سبزه یا سنبل ، به نشانه برکت و گل و گیاه و شادی و خوشبختی.
 - ۳.سمنو، به نشان افزونی و خوراک افراد خانواده.
 - ۴.سیر ، به نشان دفع آفات و پاکیزگی محیط زیست.
 - ۵.سرکه،به نشان تندرستی و ایمنی و پاکی و پاکیزگی.
 - ۶.سماق، به نشان برکت اجاق و آشپزی خانواده.
 - ۷.سنجد، به نشان عشق و ازدواج و تولید نسل.
- دید و بازدید نوروزی نیز یکی از آیین های جالب ، شادی آفرین و لذت بخش عید است.دکتر عبدالحسینی زرکوب در کتاب ارزشمند خود پیرامون این رسم والا می نویسد: در مدت ۱۲روزی که بین نوروز و پایان مراسم آن (سیزده بدر) فاصله است اوقات مردم همه در شادی و تفریح می گذرد.بچه ها عمر به بازی و تفریح می گذراندند و اشخاص مسن تر به دید و بازدید و گردش در باغ و صحرا.در دید و بازدید البته اول به خانه بزرگترها می روند اما کوچکتر ها و اشخاصی که در مراتب پایین تر قرار دارند نیز هر قدر کم اهمیت و فقیر باشند ، از طرف بزرگ تر ها همچون اشخاص مساوی مورد بازدید واقع می شوند. نوروز بدینگونه فاصله ی طبقات را از بین می برد و بزرگ و کوچک و پیر و جوان را با هم در یک سطح قرار می دهد. بوسیدن یکدیگر و بازی کردن با بچه ها و رفتن به باغ و صحرا و بیکاری و راحتی مطلق که در زندگی عادی برای طبقات تابو محسوب می شود ، در این روزها عادی می شود و بدین گونه فاصله طبقات بین فقیر و غنی ، پیر و جوان، مستخدم و ارباب از میان برداشته می شود. حال که نوروز فرا می رسد و همراه شکوفه های بهاری ، دل های پاک ایرانیان را از شادی و خرمی آکنده می سازد ، از این فرصت استفاده نموده و بهترین شاد باشهای نوروزی خود را تقدیم تمامی کسانی که نوروز را ارج می فهمند و گرامی می دارند .به ویژه به خوانندگان نشریه تریبون آزاد می نمایم.نوروزتان پیروز باد

کهن نمی دانند. دکتر نیکنام در این مورد می گوید : « این آتش افروزی درست پیش از آغاز سیصد و شصتمین روز سال که آغاز روزهای « پنجه وه » است ؛زیرا ایرانیان باین باور بودند که فروهر های نیاکان در آغاز این روزها به زمین فرود میآیند و برکت و نیک روزی برای خاندان می آورند. در همین روزها بود که برای راهنمایی آنان به هنگام آغاز شب در بالای بام یا صحن خانه ها آتش می افروختند...»

از جمله کسانی که به برگزاری آیین های باستانی اهمیت بسزایی می داد، مرد آویز از قهرمانان ملی ایرانیان بود که بر قسمت بزرگی از ایران زمین حکومت می کرد و شهر اصفهان را پایتخت خود قرار داده بود. وی تلاش بسیاری داشت که آیین های باستانی از جمله چهارشنبه سوری و نوروز درست مطابق عهد ساسانیان برگزار گردد و در این راه همت و پافشاری بسیار از خود نشان می داد،به گونه ای که در آذین بندی شهر اصفهان به سال ۳۱۲ خورشیدی دست به تنبیه کسانی زد که در آذین بندی سلیقه کافی به کار نبرده بودند. وی بود که پس از راندن تازیان و تازی پرستان از مناطق مرکزی ایران دستور اکید صادر نمود که ایرانیان جز به زبان فارسی سخن نگویند و ننویسند. نادرشاه نیز به آیینهای نوروزی علاقه وافری داشت و سکه خود مرسوم به سکه نادری را در سال ۱۷۳۵ در مراسم سلام نوروز رایج ساخت و تعدادی از آنها را به عنوان هدیه نوروزی به کادر نظامی واداری خود ارزانی داشت.

یکی دیگر از آیین های زیبای نوروزی سفره هفت سین است.در این حقیقت تردیدی نمی توان داشت که نیاکان ما قبل از تهاجم تازی ها هنگام برگزاری عید سعید نوروز همانگونه که شاعر می گوید:

روز نوروز در زمان کیان می نهادند مردم ایران

شیر و شهد و شراب و شکر ناب

شمع و شمشادوشایه اندر خون

بساط هفت شین را تدارک می دیدند، زیرا کلمه شگون که به معنی فال نیک است ، با حرف شین آغاز می گردید و نیاکان ما به اینکه آسمان هفت طبقه بوده است ،اعتقاد و ایمان داشته اند، لذا تعداد شین ها را به هفت می رساندند،تا سال نو با میمنت و مبارکی و در پناه ستارگان میمون و خجسته آغاز گردد.

فردوسی بزرگمان می فرماید :

از این پنج «شین» روی رغبت متاب

شب و شاهدو شهد و شمع و شراب

و شاعر عزیزمان «سعدی» نیز چنین به نظم کشیده است:

شب است و شاهدو شمع و شراب و شیرینی

غنیمت است دمی روی دوستان بینی

سفره هفت سینی که امروز جای هفت شین را گرفته است، تقریباً قبل از طول سال نو تمامی ایرانیان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و بر سفره نوروزی هر خانواده ایرانی سبب،سبزه یا سنبل ،سمنو،سیر،سرکه،سماق،سنجد جای مناسبی را بخود اختصاص می دهد.عدد هفت بین ملیت های جهان و در اکثر فرهنگهای دینی عدد مقدسی است.در آیین زرتشت به هفت فرشته برمی خوریم که نگاهدارنده جهان هستی و صفات انسانی است. در آیین بودا عدد هفت بسیار مقدس است،تا جاییکه معتقدند بودا پس از تولد هفت قدم به جهت گیتی برداشت و دنیا را شناخت و برکت آورد در اسطوره های چینی هم عدد هفت عدد متبرک است. بوداییان در مراسم دینی خود هفت شمع را ساعت ها روشن می گذاشتند و معتقد بودند که هفت فروغ روشن روی زمینی برابر هفت ستاره روشن از دب اکبر روی آسمان است. در ادبیات قدیم یونان به هفت تن از خدایان بر می خوریم و در ادبیات روم باستان با هفت نوع رقص و شادی ودر ادبیات مصر با هفت سال پیایی فراوانی در جهان آشنا می شویم.در تورات آمده است که سلیمان زمان را به هفت تقسیم کرد و هفتمین روز رابه استراحت اختصاص داد.در انجیل آمده است که یوحنا در هفت

آنچه از تاریخ برمی آید از دوران هخامنشیان نوروز جشن رسمی شاهنشاهان و عید شادمانی همه طبقات مردم ایران بوده است و این عید همواره باشکوه و تشریفات ویژه ای برگزار می شده است. و از معدود جشن هایی است که همه ساله با جلال و شکوه بیشتری گرامی داشته می شود.

یکی از آئین های زیبا و خاطره انگیز نوروز خجسته مراسم چهارشنبه سوری است که در آخرین شب چهارشنبه پیش از تحویل سال نو برگزار میگردد.این آئین که با آتش افروزی و جهیدن و سرود خواندن و تناول انواع میوه ها و شیرینی ها به ویژه آجیل مشکل گشا که در اصل همان آجیل لرک زرتشتیان بوده از میوه های خام (پسته، بادام، فندق، انجیر،خرما، کشمش و گردو) تشکیل گردیده،همراه می باشد.

دوستداران و عاشقان نوروز به فراخور حال و موقعیت اجتماعی از روزها قبل به تهیه بوته ها و شاخه های خشک درختان میبردازند و با افروختن آن در محل های مناسب از روی آن پریده و خطاب به آتش میگویند: «سرخي تو از من،زردی من از تو»

چنانکه از تاریخ بخارا بر می آید در زمان ساسانیان نیز این جشن را به نام « سوری »می گرفتند و یکبار به موجب همان کتاب از آتشی عظیم که در این جشن افروخته بودند پاره ای آتش بجست و سرای پادشاه را بسوخت . آتش ، آب ، باد و خاک چهار عنصر بنیادین جهان هستی است و روانشاد دهخدا در واژه نامه خود از ابوشکور چنین آورده است.

برین آتش است و فرو دیش خاک میان آب دارد ابا باد پاک اگر نیاکان گر انقدر ما ایرانیان از گذشته ای بس دور آتش را ارج نهاده اند و ما نیز امروزه در جشن های سده و یا چهارشنبه سوری به تبعیت از یادگارهای زیبای گذشته و کهن به پاسداری از ان همت می گماریم بر این اندیشه زیبا که در آتش پدیده زیبای هستی است مهر تردید زده ایم.

از آداب زیبای چهارشنبه سوری سوای آنچه قبلا به ان اشاره گردید می توان از شال اندازی ،قاشق زنی و یا فال گوش نام برد که هر چند در شهرهای بزرگ به جهت جبر زمان تقریباً کمرنگ گردیده است ولی خوشبختانه در شهرهای کوچک و دهات همچنان از رونق شایان توجهی برخوردار است.پس از مراسم آتش افروزی نوجوانان و جوانان به بام خانه های اقوام و همسایگان رفته و از روزنه ای بالای درب دیوار یا اطاق شال طولی را به درون میاندازد و صاحبخانه نیز به فراخور حال و وسع مالی هدیه ای که اکثرا از مواد خوراکی (اجیل) و یا پول تشکیل گردیده است در قسمتی از شال قرار داده و به سوی هدف روانه میسازد. شاعر عزیزمان «شهریار» در منظومه حیدر بابا به آیین شال اندازی اشاره ای دارد و می فرماید:

عید بود و مرغ شب آواز می خواند

دخترنامزد دشته برای داماد جوراب نشینی می بافت

وهر کس شال خود را از باجه ای آویزان می کرد

وہ که چه رسم زیبایی است!

رسم شال اندازی

هدیه عیدی بستن به شال داماد

من هم گریه و زاری کردم و شالی خواستم

شالی گرفتم و فوراً به کمرم بستم

ششبان به سوی غلام پسر خاله ام رفتم

وشال را آویزان کردم

فاطمه خاله ام جورابی به شال من بست

خانم ننه ام را به یاد آورد و گریه کرد...

بسیاری را بر این باور است که جشن چهارشنبه سوری پس از سلطه تازیان در ایران مرسوم گردیده است . دکتر کورش نیکنام و بهرام فره وشی آتش افروزی پیش از نوروز را از آیین های ایرانیان

نوروز پیروز ، این جشن فرخنده و یادگار نیاکان بار دیگر طبق روال همه ساله خرامان خرامان می آید «سه شنبه اول فروردین ماه برابر با بیستم ماه مارس سال جاری میلادی» و دوستداران و عاشقان نوروز خجسته با دلی سرشار از عشق به این سنت باستانی و امید به آزادی و بالندگی میهن عزیز و خوشبختی و سرافرازی مردم مهربان ایران به پیشباز آن می روند. در روزهایی که کشور عزیزمان ایران بر اثر خود کامگی و بی کفایتی یک نظام ضد مردمی و بنیادگرا از هر سو مورد تحریم اقتصادی و تهدید فزاینده به جنگ و خونریزی بوده و با تنش ها و دشمنی های کوبنده بین المللی روبرو می باشد. و براستی جور و ستم، فقر و تنگدستی و برآیند آن درد و غم و در نهایت سرخوردگی، بدبینی و آوارگی غیرقابل تحمل گردیده است. این روز پیروز است که به یاریمان می آید تا نوای مرد سیستانی را در خاطره مان تداعی بخشد. در تاریخ سیستان آمده است : هنگامی که قطبیه بن مسلم عبدالرحمان بن سمره ماموران حجاج سیستان را به خاک و خون کشیدند،مردی چنگ نواز در کوی و برزن شهر که غرق خون و آتش بود و از کشتارها و جنایات حاکمان تازی غصه ها سر میدادند و اشک خونی از دیدگان آنها که باز مانده بودند جاری میساخت و خود نیز خون میگریست. انگاه چنگ خویش برمیگرفت و مینواخت و میخواند با این همه غم در خانه در دل، اندکی شادی باید که گاه نوروز است.

نوروز بدون تردید بزرگترین و مردمی ترین جشن ملت بزرگ ایران است. با درایت و هوشیاری ایرانیان میهن پرست هر زمانی که در خطر افتاده و با زوال و نابودی روبرو بوده، راهی برای جاودانگی و ادامه حیات جسته است. در ایس سه دهه اخیر نیز همواره مورد تهدید قرار گرفته و تحقیر شده است. ملا مطهری مادران و پدرانمان را بخاطر بزرگداشت جشن چهارشنبه سوری بارها«احق» نامیده است.

عمله دیگری گستاخانه در راستای آئین های نوروزی باد در غبغب انداخته و بی شرمانه فریاد بر آورده است که :

« ما ایران را برای اسلام می خواهیم» و یا «اسلام هدف است و ایران ابزار». غافل از آنکه نوروز پدیده ای نیست که حوادث بد و خوب روزگار آمد و رفت نظامی تازی پرست بتواند حتی با ابزار تبلیغاتی سده حاضر و دلارهای باد آورده نفتی خللی در برگزاری و بزرگداشت آن وارد آورد و رویدادی نبوده که جبر زمانه خاطره تابناک آترا از اندیشه ها بزداید.

همانطور که نویسنده تبعیدی آمریکای لاتین «ماريو بنومی» بدرستی و راستی گفته است:«فکر میکنم که هیچ چیز و هیچ کس قادر به نابودی فرهنگ نیست، میتواند در آن دخالت کند، خراب کند، آزار برساند، شکنجه کند، اما هرگز به تمامی نمی تواند نابودش کند.حتی نابودی و قتل عام مردم به معنی نابودی فرهنگ نیست».و دیدیم که دشمنان آداب و رسوم ایرانی، این تازی پرستان کوردل، در راستای محو و نابودی آنان در برابر اراده مردم دلاور ایران با شکستی خفت بار روبرو گردیدند.

در ایران، چنانکه در افغانستان و تاجیکستان ، مردم از آغاز اسفند ماه بی صبرانه انتظار نوروز را می کشند.فرار رسیدن نوروز آنچنان طرب انگیز و شادی آفرین بوده و هست که تقریباً تمامی شاعران فارسی زبان را بوجد آورده و آنان رابه شاهکارهایی واداشته است. فردوسی عزیزمان این حماسه سرای بزرگ جهانی، در شاهنامه که آمیزه ای از سنت ها و آئین ها، رفتارها و کردارها، باورها و اعتقادات، روشنی ها و تاریکی ها، اسطوره و سرگذشت ها و حتی ضوابط اجتماعی را در بر گرفته است و در مجموع برآیندی از تمام ارزش های فرهنگی ما ایرانیان میباشد، این رویداد شکو همند را چنین یاد میکند:

چو خورشید تابان میان هوا نشستہ بر او شاه فرمان روا

جهان انجمن شد بر آن تخت اوی شگفتی فرو مانده از بخت اوی

به خورشید بر گوهر افشانند بر آروز راروز نو خواندند

در بهترین منطقه برنت کراس ، کریکل وود

چند دفتر کار اجاره داده میشود

جهت استفاده کارهای دفتری و تجاری چند Office در اندازه‌های مختلف ، با قیمتهایی مناسب اجاره داده میشود.

چنانچه مایل به کسب اطلاعات بیشتر هستید با تلفن تماس حاصل نمائید ۰۷۸۷۵۲۳۸۵۴۴

مقدمه‌ای بر آرشیو رنگارنگ

چرا شما باید بدانید که زندگی ایرانیان در لندن شناسنامه و هویتی نزدیک به چهل زندگی در تبعید و فرار از جهنم آخوندی دارد بعد از جنگ جهانی فاجعه دردناک جامه بشری که با کشتن میلیون‌ها انسان بی‌گناه و خسارتی عظیم به شهرها و کشورهای درگیر جنگ اول و دوم جهانی داغ‌نگی بر پیشانی قدرت‌طلبان زورگو و دیکتاتور مانند هیتلر و همفکران و همراهان او در آلمان و حکومتگران کشورهایی که با او همسویی میکردند خورد و نتیجه آن بحران و دوران سخت و دردناک باعث فرار، مهاجرت، تبعید و ترک وطن میلیون‌انسان از سرزمینی که به آن تعلق داشتند به کشورهایی دیگر شد و این ترک اجباری از وطن به کشوری دیگر باعث پیدایش اقلیتهای در جامعه میزبان شد و این جابجایی تلخ بناچار میهمان ناخوانده به کشورهای میزبان لایه‌هایی متفاوت پدید آورد که به اصطلاح به آن کامیونیتی یا جمعیت اقلیتی گفته

شد.

برای مثال مجارستانی‌ها، لهستانی‌ها، ... نمونه‌هایی از این تراژدی انسانی بودند که به اجبار ترک وطن کردند ولی پس از چند سال در کشورهای میزبان بتدریج برای خود هویت و شناسنامه در غربت ساختند که پاسدار زبان و فرهنگ کشورشان باشند و نسلهای آینده خود رای هم زیر پوشش قرار دادند

و زمانی که جلاخان رژیم خمینی چهره پلید و وقیح خود را به ملت ایران نشان دادند به ناچار گروه، گروه و بناگاه بعد از دو سه سال رقم فراریان از ایران میلیون‌ها نفر شد و سرزمینهای بیگانه میزبان به نوعی وطن دوم شد این انسانهای ایرانی نیازمند انجمنها، کانونها و سازمانهای مختلفی شدند که حافظ و نگهدار فرهنگ و ادب و هنر و تاریخ کشورشان باشند و اندک رسانه‌هایی که در چنین شرایطی چاپ و منتشر میشدند تا در این آشفته بازار جامعه فراریان سخنگوی مردم خود باشند.

لندن نقش پر رنگ پایتخت مطبوعات ایرانیان خارج از کشور را به عهده گرفته بود و دلیل آن هم حضور چهره‌های سرشناس و معتبر قلم بود

مانند دکتر مصباح زاده صاحب امتیاز واقعی و اصلی کیهان که کیهان لندن را پایه‌گذاری کردند هرچند بعدها کسانی سروکله‌شان پیدا شد و با پولهای ناکجا آبادی کیهان را با سابقه بیش از هفتاد ساله آن به راحتی تعطیل و به ارزانی تحویل حسین شریعتمداری در تهران دادند که پز تنها کیهان را بدهد! و این صاحبان از راه رسیده وارث کیهان لندن حتی به خود زحمت چند خط هم ندادند که چرا کیهان لندن تعطیل میشود ولی بعد از مدتی رسانه‌ای بی‌هویت اینترنتی را می‌خواهند بجای هویت کیهان اصلی بخورد جامعه تبعیدی بدهند

حضور هادی خرسندی با انتشار اصغر آقا از همان سالهای ابتدایی تبعیدی هم در لندن نقش پررنگ مطبوعات را بیشتر نمایان می‌کند. احمد شکرنیا روزنامه‌نگار شناخته شده هم با چاپ پست ایران بر اعتبار نشریات چاپ لندن افزوده بود

خنجری خونین در دست توست

تاریخ انتشار سپتامبر ۲۰۰۲

سفارت خانه های رژیم برای شناسنامه ؛ پاسپورت ؛ وکالت نامه ؛ تأییدیه ؛ دفترچه ملی ؛ خرید سربازی ؛ فروش خانه و سرمایه ای هنگفت را تقدیم خزانه رژیم می کنند تا ثابت شود استفاده درست از سیستم روانی ؛ تبلیغات چقدر می تواند موثر باشد حتی اگر دشمن قسم خورده هم از آنان بهره می گیرد باید گفت و تاکید کرد که ایکاش اپوزیسیون هم می توانست از این حربه و ابزار تعیین کننده بهره مند شود

رژیم جهت اجرای اهداف تبلیغاتی خود و در تربیونهای مختلف با کم ترین قیمت اجناس فیزیکی خود را خریده است گردانندگان کانالهای تلویزیونی که هریک در تلاش و کوشش هستند تا بازی سرگردانی و بلا تکلیفی و ناامیدی مردم را بخوبی پیاده کنند

روزنامه نگاران و مفسرین و سیاسی پردازانی که با قبول ژست مخالفت با رژیم عملا نقش آب بیاران معرکه را بعهده گرفته اند و با تظاهر با مخالفت با بخشی از رژیم عملا بخش دیگر رژیم را اپوزیسیون رژیم کرده اند و با حمله به بخش اول رژیم برای بخش دوم طرح خود مشروعیت می خرنند که مردم ساده لوح قبول کنند اینان مخالف رژیم هستند و دلایل این مخالفت هم حمله و فحاشی به جناحی از رژیم است ولی زیرکانه جناح دیگر رژیم با آب تویه ریختن بر سرش به مقبولیت می رسانند مانند طرح محمد خاتمی و چهره هایی دیگر که مردم ساده لوح

بدلخواه خود تغییر داده است و برای اجرای این پروژه شوم ضد ایرانی تامین هزینه دکانهایی که خود طرح آن را داده است باعث بساطی جنجال ساز و منحرف کننده شده که سگ صاحبش را نمی شناسد

ایجاد ده ها کانال تصویری بی محتوا و هم شکل و هم خط که تمرکز و تفکر بیننده را بر هم می زند و او را به ابتذال بینی می کشاند و سلیقه و ذائقه بیننده را در سطح دلخوش کردن به تصاویری آهنگین یا فحش کاری های سیاسی مشغول می سازد و برگ برنده در جذب اکثریت میلیونی بینندگان ایرانی را خود رژیم زمین می زند و میلیون‌ها ایرانی فراری برای فرار از تصاویر بیش از چهل کانال بی برنامه سراغ تصاویر دولتی آخوندی میرود تا از سریالها؛ فیلم ها ؛ برنامه های ورزشی ؛ آشپزی و غیره خانه پدري بهره مند شود و در عمل ثابت شود استفاده از علم و دانش تکنولوژی در کنار استفاده از دروس روانشناسی و صرف هزینه باعث انباشت سود کلان در انبان رژیم میشود که از خوشی سر به آسمان بساید و با افتخار اعلام کند دیواره های تبلیغاتی - دفاعی رژیم مستحکمتر از ادوات جنگی اوست و راست هم می گوید زیرا چندین میلیون مخالف؛ مبارز و خواهان سرنگونی رژیم امروز بی تفاوت ؛ بی تفکر و حتی سود هم به رژیم به ارقام نجومی می رسانند چندین میلیون ایرانی با خرید بلیط هواپیما ؛ پرداخت هزینه های گوناگون به

۴۰ کانال تلویزیونی ،هزاران سایت اینترنتی ، صدها کانون و انجمن خیریه و فرهنگی و هزاران حقوق بگیر خارج از کشور نشین دیوار دفاعی رژیم شده اند

برای روانشناسی جامعه ای که در آن زندگی می کنید باید چندین فاکتور مهم و تاثیر گذار را بشناسید حافظه تاریخی مردم آن جامعه علائق و تعصبات ویژه مردم تحلیل پذیری و پذیرش شایعات آسان باوری و قبول موضوعاتی که پایه و اساس عقلانی و منطقی ندارد

چند نمونه بالا که ذکر کردم بخشی از موضوعات روانشناسی جامعه در کلاس های تدریس حرفه ژورنالیستی است که باید یک ژورنالیست حرفه ای در کنار دانش و آگاهی های گوناگون در زمینه های مختلف شناختی هم از روانشناسی جامعه خود داشته باشدو امروز اثرات دقیق و کارشناسانه عملکرد جمهوری اسلامی را در استفاده از ابزار و امکانات حرفه ای تبلیغات روانی بخوبی می بینیم که بطور با اهرم موثر سرمایه که از خزانه ملت ایران خرج میشود و در خارج از کشور با بکار گیری شیوه روانی - تبلیغاتی جامعه ایرانیان خارج از کشور را اخته کرده است و متجاوز از چند میلیون ایرانی فراری و پناهنده را بشکل مسافر بیلاق و قشلاق و سود آور درآورده و سلیقه و ذائقه و اصول اخلاقی ؛ انسانی آنان را

خصوصی ندارد و با تجربه و دانش و نگاه حرفه‌ای‌گری مطبوعاتی هر آنچه در جهت آب در آسیاب رژیم ریخته شده باشد را بر ملا می‌کند به هر حال در این شماره نگاهی مختصر به مقالات و نوشته های سال‌های گذشته رنگارنگ می‌کنیم تا ذهن جستجوگر و پویای ایرانیان بدانند شناسنامه و هویت واقعی ایرانیان دهها سال پیش رقم خورده است ، نه این سالهای اخیر که مثل قارچ هر روز مجانی نامه ای روانه بازار میشود که تنها هدفشان آشفته کردن ذهن ایرانیان است که فکر کنند دنیای مطبوعات از روز اول چنین بوده و تلقین هدفی اخراقی بر اساس تنها توجه به آگهی بازی و قیمتهای غیر واقعی آگاهی‌ها و مجانی پخش کردند و روش و شیوه همه چی مجانی را رواج دادند نشریه رنگارنگ پرچمدار و پیشقراول دنیای مطبوعاتی رسمی و حرفه‌ای که هدف و اساس کارشان از روز اول تا امروز تنها و تنها منافع مردم ایران بوده و خواهد بود.

نگاهی به آرشیو نشریه رنگارنگ میندازیم.



چه می‌فروشی ؟

با تو ام که قلم به تن فروشی نان داده ای

ای برهنه بی آبرو شاعر تبعیدی

با توام ای هرزه هزار رختخواب خردادی

ای فاحشه گان همیشه ارزان فروش هر جایی

با شما یانم، آشغالهای بیمار شهوت، تریاک و قمار

ادا پیشه گان آزادی، مبارزه، سیاسی؟!!

روزنامه نگار مزدور، دُکان دار تصویری، دلال محبت تکمیلی

بنویسد هر روز، بگوئید هر شب، شعر، مقاله و مطلب شعار دهید.

ای بوی گنداب گرفته های هرزه تبعیدی،

بفروشید بیشتر مطاع خود را به دشمن

ای فاحشه گان همیشه ارزان فروشِ هر جایی

سال ۱۹۸۸ لندن شاهد تولد ۲ نشریه تازه شد ، ابتدا مجله ورزش به سردبیری محمود سرابی و بعد چند ماهی روزنامه نیمروز به سردبیری پرویز اصفهانی که در سال ۱۹۹۰ مجله ورزش جامع تر بنام «مجله رنگارنگ» در سراسر اروپا توزیع گردید

اکنون هدف از این مقدمه مختصر آشنایی نسل جدید یا مهمانانی که طی ده سال اخیر به لندن آمده اند و بخوبی نمیدانند نزدیک به چهل سال انسانهایی ایرانی بوده اند که تلاش کرده و عمر و جوانی و سلامت خود را هزینه حفظ هویت جامعه ایرانی در غربت کرده اند و در واقع اینان نگهبان و مراقبت کنندگان حرمت و احترام زندگی در غربت بوده اند.

و به چنین بهائی سنگین هنوز هم این قلم می‌نویسد تا ایرانیان ساکن انگلستان بخصوص لندن بدانند برای مثال نشریه رنگارنگ با پشتوانه چنین غنی و پر بار نقش چشم ، گوش، و زبان جامعه ایرانیان است و دلم می‌خواد یا دلم نمی‌خواد نیست بلکه حضور نشریه ای است که بر سر منافع ملت ایران با کسی یا گروهی رودروایی یا رفاقت و رابطه ای

باور کنند اینان افراد سالم و پاکتر از سایر همپالگی های حکومتی می باشند که امثال نوری زاده ها ؛ بهنودها؛ فرخ نگهدارها ؛ مجتهد زاده ها ومجید تفرشی ها و صدها رسوا و پادوی دیگر از جمله این خدمتگزاران این بازی کثیف هستند و صد البته من و شما بعنوان ”مردم“ خنجر خونین بدست گرفته ایم و بر پیکر کشور و هموطنان خود فرو می کنیم و طراح این ضربات هولناک رژیم است و پادوهایش که هر یک نقش روانی تبلیغاتی خود را بخوبی ایفا می کنند و افکار من و تو را بازی می گیرند و با ترفندهای عوامفریبانه باعث نگویند بختی ملتی می شوند که هر روزه زیر چرخ های بی رحم حکومت آخوندی نابود می شوند و تا زمانی که من و شما بعنوان یک انسان ایرانی ذره ای مسئولیت و تفکر و دقت نداشته باشیم در بر همین پاشنه شوم خواهد چرخید.

وقتی آخوندی مجازات می‌شود جریمه‌اش هم شکل مردم شدن است

روشنفکر دینی، مانند کمونیست مذهبی است!؟

محمود سرابی

فاسد و سابقه‌دار چون خاتمی، موسوی و کروبی و... نمایند و طوری وانمود کنند که اصلاً هیچ نیرویی مخالف در خارج از کشور به نام اپوزیسیون وجود ندارد و مبارزانی چون مجاهدین خلق، مشروطه خواهان سلطنتی و نیروهای چپ اپوزیسیون در برابر رژیم نیستند!

جالب‌ترین و مضحک‌ترین سوژه این روزها اعلام گروهی به نام روشنفکران مذهبی هستند.

خنده‌دار است که کسانی اعتقاد به اراجیف شرعی داشته باشند که محور اصلی به روابط جنسی انسان و حیوان هم می‌کشد که صدها مورد آن در توضیح المسائل‌ها وجود دارد. کسانی مدعی این سوژه مضحک هستند که ۳۰ سال تلاش کرده‌اند میخ‌های تابوت حکومت را محکم کنند اراذلی چون مهاجرانی در قالب وزیر و نماینده مجلس حکومت ملایان، عبدالکریم سروش پیشقراول بسته شدن دانشگاه‌ها زیر پوشش انقلاب فرهنگی که با دستمال یزدی به نوازش بیضه حکومتگران مشغول بوده و کماکان هستند امروز با بازی گردانی و بهره‌مندی از کمکهای سرشار مالی از امدادهای غیبی با برپایی جنبش سبز و کشاندن مردم ساده جلوی سفارتخانه‌های رژیم و نمایش‌های ساختگی و شعارهای آبیکی در حمایت از قاتلانی چون موسوی و کروبی، قصد دارند باعث توقف و انحراف اعتراضات واقعی ایرانیان شوند.

به خوبی همگان شاهد هستند که طی چند ماه گذشته حتی یک شعار رادیکال و خواهان سرنگونی این حکومت از زبان جنبشی‌های وابسته و خط دار شنیده نشده است و بی جهت نیست که برادران سردارهای جنایتکار حکومتی چون طلایی، صفوی و احمد سام و ... تشکیل دهنده خطوط تظاهرات جنبشی می‌شوند تا بازی شوم خود را ایفا کنند

این در حالی است که سیل خروشان و معترض داخل کشور پشیزی ارزش و اعتبار برای هیچیک از این چهره‌ها و بازی‌های ساختگی قائل نیست و محکم و استوار به سوی اهداف براندازی این حکومت شوم و ضدایرانی پیش می‌رود.

در دقیقه ۹۰ همگی اینان با چهره‌های بزرگ کرده و نقابهای دروغین قصد حفظ رژیم را دارند و انتهای حرفهایشان این است که جمهوری اسلامی ماندگار باشد ولی مثلاً احمدی‌نژاد نباشد!

یعنی حکومت و قانون و ولی فقیه و شورای نگهبان شورای مصلحت و دهها ارگان شوم و نکبت‌بار حفظ شود و تنها یک رفرم سطحی ایجاد گردد.

طی همه این سالها هیچگونه تغییری هم به وجود نیامده و این لاشخوهای سیاسی کماکان به این بازی عوامفریبانه مشغول هستند و با توجه به تامین مالی از سوی رژیم و منابع خارجی در بهترین شرایط با بیشترین امکانات رفاهی و مالی در کشورهای بزرگ دنیا زندگی می‌کنند و نگران هیچ کمبودی هم نیستند و گرچه امثال سازگاراها، گنجی‌ها و سروش‌ها، مهاجرانی‌ها، نبوی‌ها و مخملباف‌ها و... دهها چهره ریز و درشت دیگر از کجا می‌توانند در چنین شرایطی ممتاز قرار داشته باشند که تنها هزینه مسافرت‌های کشور به کشور و قاره به قاره اینان در سال صدها هزار پوند و دلار می‌شود.

عبدالکریم سروش، عطا الله مهاجرانی، کدیور، محسن مخملباف، محسن سازگارا، اکبر گنجی، ابراهیم نبوی، حشمت الله طبرزدی و... حیوانات دست آموز باغ وحش نظام ملایان هستند و هدفشان حفظ رژیم است.

موازی اینان افراد دیگری نیز زیر پوشش مخالفت سازی با رژیم با جیره‌خواران به خارج آمده همکاری می‌کنند و چنان با هم به اتحاد و همبستگی رسیده‌اند که گویی این گروه از روز اول همزاد و همفکر بوده‌اند مانند نوری‌زاده‌ها، بهنودها، خانابا تهرانی‌ها، فرخ نگهدارها، پیروز مجتهدزاده، مجید تفرشی‌ها و... که بغل در بغل سازگاراها، گنجی‌ها، کدیورها و سروش‌ها، مهاجرانی‌ها و مخملباف‌ها و نبوی‌ها بهم چسبیده‌اند و تنها هدفشان انحراف افکار عمومی جامعه است که آنان را به طرف اپوزیسیون ساختگی در داخل کشور ببرند و اسیر چهره‌هایی

و پلان آخر پیروزی رونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و نشانه‌های مستقیم او به رژیم ملایان در ایران که ترامپ آنان را سرمنشا وجود آمدن داعش و شیوه داعشی حکومت ضد ایرانی ملایان دانست.

سیاست خارجی دولت جدید آمریکا بسیار روشن و شفاف و بدون هیچ پرده پوشی و ملاحظات متداول دیپلماتیک مفاد قرار داد برجام را شرم آور و ننگین خواند و دولت اواما را حقیر و سخیف دانست که تن به چنین قراردادهائی داده است و دستور بازبینی آن را صادر نمود

امروزه در شطرنج بازی سیاسی در ایران بر اساس واقعیت‌های موجود ۴ محور اصلی که قبلاً بسود رژیم ملایان بوده بکلی دگرگون گشته و کاملاً بر علیه و زیان رژیم شده است

شما نگاهی به ۴ محور فوق بیاندازید، قضاوت بسیار آسان است.

۱- مسائل داخلی: گرانی، بیکاری، اعتیاد، فحشا، رشوه، دزدی، چپاول، اعدام، زندان، شلاق و ...

۲- مسائل منطقه ای: برکناری نوری المالکی در عراق و کوتاه کردن دامنه نفوذی ملایان ایران در عراق

موقعیت متزلزل و رو به سقوط فشار اسد، قطع ارتباط نیروهای ملی در لبنان با رژیم، عقب نشینی و شکست حوثی‌ها در یمن و کشته شدن بیش از ۵ هزار نفر از نفرات سپاه در سوریه و ایجاد وحشت و ترس در نیروهای ضد مردمی از اعزام به مناطق مرگ خیز مانند سوریه و خشم و نفرت عمومی مردم لبنان، سوریه، یمن، عراق به رژیم دخالت گر آخوندی

۳- سیاست جهانی: بعد از مرگ رفسنجانی و سوزانده شدن ورق برنده اروپا و آمریکا که او را مرد میانه رو رژیم



ارزان فروش در مراکز علمی و دانشگاهی اروپا و آمریکا و آسیا هستند که هر ساله اینان با تامین هزینه‌ها از سوی رژیم به ایران می‌روند و چند هفته‌ای مفت و مجانی سراسر ایران را می‌گردند و با کادو و هدایای بسیار به کشور‌هایشان بر می‌گردند تا نقش تمجید کنندگان حکومت اسلامی را ایفا نمایند.

رژیم با کمک سیاستهای حمایتی حکومتگران اروپایی تلاش کرده از درون خود حکومت ملایان چهره‌هایی به ظاهر مخالف بسازد که مخالفتهای آنان تنها در حد شعار و بیان

کلمات عوامفریبانه است و هرگز هیچیک از آنان کوچکترین حرف یا حرکتی جدی جهت آسیب رسانی به رژیم را ندارند زیرا اینان خود از ارکان اصلی ساختار حکومت ولایت فقیه هستند.

این بازیگران روباه صفت چون خاتمی، کروبی، میرحسین موسوی و حجابیان، طبرزدی، طاعون‌های حکومت هستند که هدفشان ایجاد ساختن اپوزیسیونی ساختگی و پوشالی جهت گمراه کردن افکار عمومی هستند.

با دهها چهره‌ای که رژیم به خارج گسیل کرده است که به ظاهر مخالف شیوه حکومتی ملایان باشند و در عمل و به قولی

هرچه از رویداد بزرگ و تاریخی ۸ ماه گذشته می‌گذرد تب و تاب و تن لرزه‌های رژیم و عواملش شدیدتر می‌گردد. با خیزش و قیام ملی جوانان سلحشور ایران در داخل کشور و برهم زدن تمام محاسبات و روابط پنهان رژیم با اروپا و آمریکا و شنیده شدن ناقوس سقوط رژیم همه در تلاش هستند که با ترفندی جلوی شتاب و سرعت خیزش ملت ایران را سد کنند. دولتهای اروپایی به دلیل منافع سرشار و نجومی که به طور علنی در ایران دارند و دولت آمریکا هم به دلیل زد و بندهای پنهانی با رژیم آخوندی، تمایلی به سرنگونی این رژیم ندارند. هر چند که در ظاهر با به راه انداختن جنگ زرگری بازی اتمی با رژیم لاس می‌زنند ولی در عمل خواهان حفظ این حکومت ضد ایرانی هستند که با دست و دلبازی سرمایه‌های ملت ایران را حراج کرده است. ملت ایران به روشنی موضع و تصمیم‌گیری قاطع خود را در شعارهای اعتراضی اعلام کرده است.

شعار کلیدی و محوری نه شرقی، نه غربی، جمهوری ایرانی. مرگ بر حکومت دینی، مرگ بر دیکتاتور، نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران. تکلیف همگان را روشن کرده است و به خوبی مسیر حرکت آینده ایران را ترسیم نموده است.

حکومت اسلامی و همپالکی‌های آنان مانند محمد خاتمی و میرحسین موسوی و مهدی کروبی تلاش دارند چهره زشت و کریه رژیم را بزرگ کنند و سواپ ایمنی حکومت باشند، ملت ایران با ابراز تنفر و انزجار از این گروه آنان را دور زده اند. هر چند ممکن است با نبوغ و خلاقیت و آگاهی از این چهره‌ها بهره‌مندی مقطعی کرده باشند.

جوانان سلحشور ایران خواهان سرنگونی این حکومت در کلیت آن هستند که آن را در برخورد‌های خیابانی و شعارهای تظاهراتی به روشنی اعلام کرده‌اند.

رژیم اسلامی طی ۱۵ سال گذشته با صرف میلیاردها پوند و دلار تلاش کرده است دیواره‌های ایمنی و حفاظتی از گروه‌ها و آدم‌های مختلف برای خود بسازد و در زمانهای لازم از اینان استفاده ابزاری کند که نمونه‌اش صدها چهره دانشگاهی و اساتید

رژیم رفتنی است چون ...

محمود سرابی فوریه ۲۰۱۷

پوشش دفاعی رژیم شد از جمله وزارتخانه‌های امور خارجه دولتهای آمریکا و اروپا با راه اندازی شبکه‌های تلویزیونی، رادیویی و اینترنتی و نوشتاری مانند صدای آمریکا، رادیو فردا، تلویزیون بی بی سی بخش فارسی، دویچه وله، رادیو فرانسه، رادیو زمانه، رادیو جوان که با هزینه‌های دولتهای آمریکا و اروپا و رسانه‌های تصویری دیگر همچون من و تو، ایران فردا و دیوار دفاعی چند لایه دور رژیم کشیدند و اینها می‌روند حکایت جوک و مزاح شده بود!

رژیم با پشتوانه سیاست خارجی، نفوذ و قدرت نمایی خود را در منطقه به رخ می‌کشید، نفوذ و دخالت در عراق، لبنان، سوریه، فلسطین، لیبی، یمن، حتی سومالی در افریقا حال و هوای خوشی به میراث خواران خمینی داده بود تا سال ۲۰۱۶ از راه رسید، سالی که برگریزان خزان زده حکومت ملایان شد از جمله اوج نارضایتی مردم از

چپاول و غارت علنی و آشکار از سفره فقیر و بی نان مردم اسیر ایران

اوج درگیریهای اهرم‌های قدرت در رژیم مرگ رفسنجانی کشته شدن و تلفات سنگین سپاه در سوریه بازگشایی پرونده اعدام‌های سال ۶۷ با نوار صوتی و تصویری منتظری جنایت هولناک ساختمان پلاسکو و خشم و نفرت ایرانیان از حکومت آخوندی

۴ محور سرنوشت ساز و تاثیرگذار ناقوس مرگ رژیم ملایان ضد ایرانی را به صدا در آورده است

۱- مسائل داخلی
۲- مسائل منطقه ای
۳- سیاست جهانی
۴- اپوزیسیون

نزدیک به ۴۰ سال از عمر این حکومت قرون وسطایی ضد ایرانی خمینی می‌گذرد. حکومتی که از همان ماههای اول به قدرت رسیدنشان زمره‌های اینان بزودی می‌روند شنیده میشد ولی هرگز این زمره ها رنگ جدی و حقیقی به خود نگرفت چون هنوز عرق انقلاب خشک نشده بود، چون هنوز مردم با چهره جنایتکارانی بنام روحانیون آشنا نشده بودند، چون هنوز مردم اعتقاداتی به حکومت دینی داشتند، چون هنوز گروه‌ها و سازمانهای متشکل سیاسی رهبری خمینی را پذیرفته بودند یا حداقل در ظاهر وانمود میکردند پذیرفته‌اند

جنگ خودخواسته خمینی سپری شد که ۸ سال رژیم مردم را وادار به سکوت کند، رژیم بتدریج پوست انداخت و حکومت را از قالب سنتی، مذهبی به شکل پلیسی امنیتی در آورد

تشکیل اتاق فکر رژیم با حمایت و پشتیبانی اروپا و آمریکا سر نخ کنترل تحرکات حکومت ملایان شد و طرح و ترفندهای داخلی و خارجی با کمک اتاق فکر جهانی

فصل جدید در آکادمی فوتبال پارس آغاز شد



پیش بسوی آینده

چهره هایی با استعداد به باشگاههای حرفه ای فوتبال انگلستان که برای رسیدن به چنین هدفی پدران ، مادرانی به همراه فرزندان سختکوش و منظم نیازمند است.

برنامه آکادمی در سال جدید تشکیل تیمهای سنین مختلف جهت شرکت در مسابقات می باشد که چنین هدفی نیاز ماند تلاشی عمومی می باشد،

سال ۲۰۱۷ در تقویم فوتبال آکادمی پارس سالی بسیار ویژه و استثنایی خواهد بود و سرپرست آکادمی اعتقاد دارد که در وهله اول نظم و انضباط در کنار تمرینات مناسب و برنامه ریزی کمک خواهد کرد به اهداف بزرگ خود برسیم و در این راه بسیار سختگیرانه برخورد خواهیم کرد تا چنین هدف با ارزش و مقدس آسیب نبیند و هر عضوی که نمیتواند به تعهدات خود عمل کند از جمع حذف خواهد شد تا خللی در راه برنامه ریزی و نظم آکادمی به وجود نیاید و حق و امتیاز افرادی که منظم هستند پایمال نگردد .

با سپاس سرپرست آکادمی فوتبال پارس

مربیان ترم جدید آموزشی آکادمی فوتبال پارس هستند که دکتر حمید محرابی هم به این جمع اضافه میشود.

محمود سرابی اعتقاد دارد که پس از یکسال دوران آزمایشی بیش از ۷۰ عضو که در تمرینات آکادمی شرکت داشتند گروهی به تدریج از جمع جدا شدند و گروهی هم در طول یکسال گذشته متاسفانه کارنامه خوبی از نظر رعایت چارچوب انضباطی و مالی از خود بجا نگذاشته اند و به همین دلیل در آغاز تمرینات جدید به آنان اعلام شد که متاسفانه نمیتوانند در جمع اعضای منظم و متعهد به مقررات اعلام شده در فرمهایی که امضا میکنند باشند و یکشنبه آغازگر تلاش دسته جمعی همه کسانی بود که نسبت به تعهدات خود پایبند هستند چون هدف از حضور چهره های نونهال، نوجوان، جوان در این آکادمی رشد و پرورش استعدادهای آنان جهت دستیابی به معیارهای رایج در فوتبال حرفه ای است که اعضا آکادمی از سنین مختلف آموزش می بینند که چطور باید تمرین کرد ، مسابقه داد و جدی و کوشا به دنبال هدفی بزرگ بود جهت معرفی

یکشنبه ۶ ژانویه پدران و مادرانی که فرزند خود را به آکادمی فوتبال پارس آورده بودند به خوبی متوجه تغییرات انضباطی و آموزشی اجرا شده از سوی مسئولین آکادمی شدند

اضافه شدن چهره های جوان آکادمی در جمع مربیان و گرمکن های یکدست ۵ مربی حاضر در تمرینات به سرپرستی مسؤل آکادمی شکل و شمایل چشم نواز به فضای عمومی تمرینات داده بود.

شیوه آموزش هم به کلی تغییر نموده و محمود سرابی به همراه سه مربی دیگر از ابتدا تمرینات شرکت کنندگان زیر دهسال را زیر نظر گرفتند و پس از ۴۵ دقیقه تمرینات اختصاصی تکنیکی که با شوق و هیجان و نشاط بازیکنان همراه بود ، بقیه مدت تمرین را در قالب دو تیم به بازی پرداختند و سپس محمود سرابی به همراه سه مربی دیگر تمرینات بازیکنان ۱۳-۱۱ سال را پس از گرم کردن کامل بدنهایشان به تمرینات ویژه تاکتیکی پرداختند و گروه مربیان با دقت و علاقه تمرینات را زیر نظر داشتند و سپس آنها هم در قالب ۲ تیم به بازی پرداختند.

از ساعت ۱۱:۳۰ هم تمرینات بازیکنان ۱۶-۱۴ سال شروع شد که به همراه جمعی از بازیکنان بزرگسال تیم پارس تمرینات عمومی را انجام دادند و سپس آنها هم در قالب تیمی به بازی مشغول شدند مربیان آکادمی که زیر نظر محمود سرابی آموزش های مربیگری را گذرانده اند . آرش آذرنوش کلاسهای سه و دو را هم با موفقیت گذرنده است مجموعه ای از بازیکنان با تجربه و جوانی هستند که از یکشنبه بطور رسمی و جدی به کار خود مشغول شدند و محمود سرابی با ابتکاری جالب و قابل ارزش با استفاده از جوانان آکادمی جهت آموزش کلاسهای ۱۰-۸ ، ۷-۵ سال نونهالان که برنامه تمرینشان قبلا بوسیله سرپرست آکادمی نوشته و تعیین شده است را به مربیان میدهد و آنان در زمین پیاده میکنند . رضا کلانتریان، حسن شیرسوار، آرش آذرنوش، عرفان وکیلی ، کیارش شیرسوار



جهت معرفی استعدادهای نوجوانان ایرانی به فوتبال انگلستان کلاسهای آموزش فوتبال رده سنی ۶ تا ۱۸ سال زیر نظر محمود سرابی

دارای مدارک بین المللی مربیگری

از فدراسیون جهانی فوتبال «فیفا»

در مدرسه وایت فیلد برگزار می شود.



والدین علاقمند به حضور فرزند یا فرزندان شان در این کلاسها و کسب اطلاعات بیشتر می توانند با دفتر انجمن ورزش لندن تماس حاصل نمایند.

Whitefield School

London NW2 1TR

Tel: 07875238544

پربیننده ترین برنامه ورزشی در خارج از کشور

جهان ورزش

علاقه مندان جهت گزارشگری، مجریگری را به همکاری دعوت می نماید

جهان ورزش از شبکه جهانی پارس و تلویزیون رنگارنگ لندن در سراسر جهان پخش میگردد

جهت اطلاعات بیشتر با دفتر نمایندگی تلویزیون جهانی پارس در

اروپا و تلویزیون رنگارنگ لندن تماس حاصل نمایید

۰۷۸۷۵۲۳۸۵۴۴ - ۰۲۰۳۷۳۰۱۷۷۵

صد سال به از این سالها

قنادی رضا

خشکبار بهار

سوپر مارکت زمان

بازارچه ای
در قلب
کنزینگتون



کلیه مایحتاج نوروزی خود را مانند هر سال با بهترین کیفیت و قیمت از سوپر قنادی رضاتهییه فرمایید

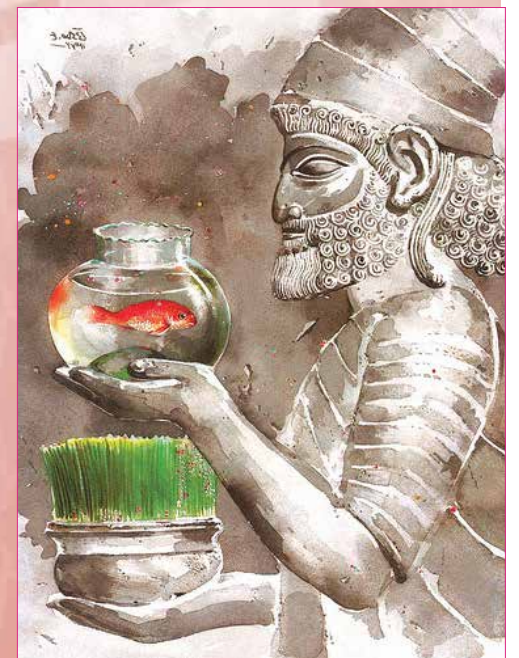
کلیه وسایل سفره هفت سین

آجیل، تازه ترین سبزیجات و میوه های ایرانی

گوشت و مرغ حلال

Tel: 020 7603 8909

345 - 347 Kensington High Street, London W8



بچه های نظام آباد

عید و بچه گی های ما

وقتی بسوی عید می اومد قند تو دل ما بچه ها آب میشد که اولاً دو هفته ای مدرسه بی مدرسه، دوما خرید لباسهای نو از باب همایون یا کوچه برلن و حتی میدون فوزیه ،عشقی داشت

چند روز به عید مونده با آقا جون که مهربانتر هم بنظر می رسید برای خرید راه می افتادیم ولی حسرت به دل می موندیم که یک بار لباسها اندازه نمون باشه ، همیشه پاچه شلوار و آستین بلند تر از اندازه دستها و پاهامون بود ولی مهم نو،نوار شدن بود عشق دیگه مون سینماهای دور و بر میدون فوزیه و اطراف بود سینما مراد و میامی و نپتون و سینما ژاله در میدون ژاله و سینما شهناز نبش خیابان گرگان در خیابان شاه رضا در تیررس خونه مون بود عید هم که میشد همه فیلمها واسه ما جذاب و دیدنی بود. معمولا صمد یکی از اون فیلمها بود یا چیچو و فرانکو و یا جیمز باند وست هلم با دین مارتین، خلاصه همه فیلمهای عید را دوره می کردیم که البته واسه هر فیلمی با بقیه بچه ها نقشه می کشیدیم که از شیرینی و آجیل عید آذوقه سینما را جور کنیم هر فیلمی رو که می دیدیم ساعتها در باره هر صحنه اش حرف می زدیم و با اینکه همه مون اون فیلم رو دیده بودیم باز هم تعریف می کردیم و گاهی بازی می کردیم یکی از گرفتاریهای روزهای عید با بابا و مادرمون بود که مثل مامورهای بارزسی روزی چند بار چکمون می کردند و معمولا سوالات هم مثل امتحان شفاهی مدرسه بود

پولانو را چیکار کردی؟

چرا لباست کثیف شده ؟

چرا کشت واکسش رفته؟

چرا بقه سفید پیراهنت چرک شده؟

چرا شیرینی برداشتی؟ چرا آجیل ها را دست زدی؟

خلاصه یک مشت چرا که طبق معمول ما بربر نگاه می کردیم و یا سرمون را می انداختیم پائین که مثلاً ببخشید

هر چی روزهای عید به آخرش نزدیکتر میشد حال ما هم گرفته تر میشد هم عزای انجام ندادن تکالیف مدرسه را می گرفتیم و هم پولهای عیدمون ته می کشید و آس و

شخصیت شناسی با میوه

فرض کنید ظرفی پر از انواع میوه های مختلف جلوی شماست میوه مورد علاقه تان را بردارید ولی دقت کنید! ممکن است با انتخاب این میوه اسرار و رموز شخصیت شما به سرعت فاش شود در حقیقت این تست روانشناسی به سادگی نشان می دهد که شخصیت افراد مختلف نسبت به انتخاب میوه مورد علاقه شان چگونه است

سیب

اگر سیب میوه مورد علاقه شماست فردی افراطی هستيد که از روی انگیزه آنی و بدون فکر قبلی کاری را انجام می دهید رک گو هستيد و از مسافرت لذت می برید می توانید خیلی خوب رهبری یک گروه را به عهده بگیرید و کارها را پیش ببرید اشتیاق زیادی برای زندگی کردن دارید که این انگیزه شما از نظر اطرافیان بی همتاست

پر تقال

فردی صبور و پر طاقت هستيد که اراده تان بسیار قوی است دوست دارید کارها را به اهستگی ولی بطور جدی انجام دهید خجالتی هستيد و نزد اطرافیتان قابل اعتمادید شریک زندگی خود را با دقت و تمام احساس قلیبتان انتخاب می نمایيد و از هر گونه مشاجره و ناسازگاری اجتناب می کنید

هلو

رفتار دوستانه ای دارید رک گو و پر حرف هستيد که به جذابیت شما می افزاید رفتار ناشایست دیگران را خیلی سریع می بخشید و فراموش می کنید برای رفاقت ارزش زیادی قائلید و رگه هایی از استقلال طلبی و بلند پروازی در شخصیت شما دیده می شود که باعث شده شخصی زرنگ و فعال جلوه کنید کمال طلب احساساتی صادق و با وفا هستيد. بر هر حال دوست ندارید همه امیال خود را در مقابل دیگران نشان دهید

گلابی

اگر تمام توجه تان را به کرای معطوف کنید می توانید آن را با موفقیت انجام دهید گاهی در انجام کارهایتان بی ثبات و متعیر هستيد و مایلید که از نتایج سعی و تلاش خود خیلی سریع مطلع شوید از شرکت در بحث های خوب و مفید لذت می برید بی طاقت هستيد و زود هیجان زده می شوید با توجه به اینکه به سرعت دوستی های خود را بر هم می زیند نگهداری رققا برای شما چندان ساده به نظر نمی رسد

گیلاس

اگر گیلاس میوه مورد علاقه شماست زندگی همیشه برایتان شیرین نیست و اغلب با فراز و نشیب های زندگی مواجه می شوید بجای داشتن در آمدی جزئی به شیوه ای برای دریافت مقداری زیادی پول

پاس می شدیم و تنها دلخوشیمون همون فوتبال در زمین خاکی محله مون و یا کوچه بود بعضی وقتها هم تیغی می زدیم و سر یک مقدار پول بازی می کردیم که معمولا آخرشم با دعوا و کتک کاری تموم میشد

اوج عشق و حال عیدمون سیزده بدر بود که راهی شمس آباد می شدیم و در دامنه تپه و زیر درختی بساط سیزده بدر را علم کنیم صدها خانواده با هیجان و عشق و خوشحالی می اومدند و بساط خودشون را در گوشه و کنار همون محل پهن می کردند و خیلی زود میون خانواده هایی که نزدیکتر به هم نشسته بودند ارتباط برقرار میشد و از غذاها یا خوردنی ها و نوشیدنی هایی که همراه آورده بودند به هم تعارف می کردند و زود آشنا و دوست می شدند که گویی سالهاست همدیگر را می شناسند

غم سیزده بدر اوج غمناکی دوران خوش عید بود ترس و وحشت که بعد از ۲ هفته باید به مدرسه می رفتیم و جوابگوی تکالیف انجام نشده باشیم تا صبح خواب را از چشممون می ربود و حسابی خودمون رو واسه کتکی جانانه که باید از معلم و ناظم مدرسه می خوردیم آماده می کردیم

مدرسه تقوی در کوچه شکوفه نظام آباد ۲ خانه بزرگ و کوچک بود مدرسه کوچکتتر شاگردهای کلاس چهارم بودند و مدرسه بزرگتر کلاسهای پنجم و ششم که وقتی تا کلاس چهارم بودیم کتک خوردن سر صف جلوی بقیه بچه ها خیلی عیب نداشت ولی وقتی به مدرسه بزرگترها می رفتیم احساس بزرگتر شدن هم می کردیم و یک جورایی به غرومون بر می خورد که سر صف جلوی بقیه از آقای ناظم کف دستی بخوریم و از خجالت سرمون را هم بالا نبریم

خلاصه اولین روز مدرسه بعد از تعطیلات نوروزی واسه ما بچه های تنبل عذابی بود بیاد موندنی طبق معمول هم معلم مون روی تخته سیاه می نوشت:«تعطیلات نوروز خود را تعریف کنید

و ما هم طبق معمول چنین می نوشتیم:امسال عید به ما خیلی خوش گذشت و پدر و مادرمون هم خیلی خیلی از ما راضی و خشنود بودند چونکه همیشه در کارهای خانه و پذیرایی از میهمانان به مادرمون کمک می کردیم

وقتی هم به عید دیدنی می رفتیم دست به هیچ چیزی نمی زدیم مگر پدر یا مادرمون با اشاره چشم و ابرو به ما اجازه دهند! لباسهای نو عیدمون را مرتب و تمیز در کمد می گذاشتیم کششایمان را مرتب تمیز می کردیم و هر روز با عشق و اشتیاق تکالیف عیدمان را انجام می دادیم و به برادر کوچکتتر مان نیز کمک می کردیم درسهایش را مرور کند

و هر سال نیز معلم هایمان با لبخندی پر معنی سرشان را تکان می دادند و باخنده می گفتند: آفرین پسر خوب

از خاطرات دیگر عید، حمله به تنمه خوراکی های مانده از عید بود که چون خیالمون

فکر می کنید ذهن خلاقى دارید و به دنبال فعالیت های خلاقانه هستيد یک شریک زندگی صادق و با وفا محسوب می شوید و لی ابراز احساسات برایتان کار ساده ای نیست خانه شما در حکم پناهگاهتان است و از هیچ چیزی به اندازه اینکه در کنار فامیل های نزدیک و افراد مورد علاقه تان باشید لذت نمی برید

انگور

فردی با محبت ملایم خونگرم و دلسوز هستيد اغلب اوقات از کمبود اعتماد به نفس رنج می برید و کمی احساس ترس در شما دیده می شود برخی مواقع مردم از اخلاق خوب شما سو استفاده می کند شریک زندگی خود را تحت هر شرایطی که از نظر روحی و جسمی داشته باشید می پرستید و ارتباطات شما با دیگران در وضعیت متعادلی قرار دارد

نارنگیل

جدی متفکر و اندیشمند هستيد اگر چه از روابط اجتماعی تان لذت می برید ولی در انتخاب شریک زندگی بسیار سخت گیر هستيد در کارهایتان سر سختی و سماجت دارید ولی لزوما بی پروا نیستید زیرکی تیزهوشی و گوش به زنگ بودن از دیگر خصوصیات شخصیتی شماست باید مطمئن شوید که در هر زمینه ای و به ویژه از لحاظ شغلی در راس امور قرار دارید شریک زندگی شما باید فرد باهوشی باشد احساسات در زندگی برای شما مهم است ولی به طور حتم برایتان همه چیز نیست

به طور کلی فردی مودبی هستيد به سرعت عصبانی می شوید ولی خیلی سریع به حال اولیه باز می گردید از زیبایی در هر نوع ان لذت می برید فرد محبوبی هستيد شما سرشت خونگرم و سخاوتمند دارید. میل زیادی برای زندگی در شما موج می زند و از انجام هر کاری که می کنید لذت می برید شریک زندگی تان باید در هیجانات شما سهیم شود و از پیشنهادتان لذت ببرید

آناناس

به سرعت تصمیم می گیرید و در انجام کارهایتان سریع و چابک هستيد تغییرات شغلی شما را نمی ترساند که این موضوع یکی از برتری های شخصیت شماست توانایی استثنایی در سازماندهی کارهایتان دارید و از حجم زیاد وضایف اطرافتان نمی هراسید سعی دارید در ورايط خود با دیگران متکی به نفس صادق و درستکار باشید دوستان خود را خیلی سریع انتخاب نمی کنید ولی اگر شخصی را برگزینید تا آخر عمر با شما خواهد بود به ندرت احساساتی می شوید و شریک زندگی تان اغلب تحت تاثیر یکرنگی شما قرار می گیرد ولی اجازه ندهید که به دلیل عدم توانایی شما در ابراز محبت ناامید شود

راحت بود مهمون بازی تمام شده و خبری دیگه از فک و فامیلها نیست چون چتر بازها در اتاق مهمانخانه فرود می اومدیم و مثل جارو برقی همه چیز رو می بلعیدیم میدون فوزیه عیدها حال و هوایی داشت و هر گوشه اش واسه ما بچه ها خاطره انگیز بود اول خیابون دماوند روبروی عکاسی کسری که بعدا کفش ملی شد گاراژی بود که عیده‌ها پهلوانها در آن برنامه اجرا می کردند که یکی از این پهلوانان خلیل عقاب بود که اون سالها واسه

ما بچه ها قهرمانی رویایی بنظر می اومد خلیل عقاب با دندون به وسیله طنابی ماشین یا کامیونی را که راننده سعی می کرد بحرکت درآوردش را متوقف می کرد زنجیرهای کلفت و ضخیم را که دور بدنش پیچیده میشد و قفلی به آن می خورد با عضلات پیچیده اش پاره می کرد روی زمین می خوابید و کامیونی سنگین از روی سینه اش رد میشد سنگ بزرگی را روی سینه اش چند مرد با ضربات پتک خرد می کردند و عشق منهم این بود که همون جلو بنشینم تا زمانی که پهلوان می خواست پسر بچه ای را روی بشقابی بنشانند و روی تکه چوبی بلند با دندان به هوا بلند کند آن پسر بچه خوش شانس من باشم که همیشه هم این افتخار نصیب من میشد و از اون بالا با غرور و افتخار به سایر بچه ها نگاه می کردم

گاراژ دیگه ای هم تو میدون فوزیه بود که بعد بانک ملی شد

ایسن خلاصه کوچکی از دوران عید بچه گی ما بود و دلم می خواهد هر یک از شما خوانندگان خوب این قسمت مجله ، چنانچه دلتان می خواهد در باره خاطرات دوران جوانی و جوانی زندگی خود و محله هایی که زندگی می کردین بنویسید تا شاید بچه محلهای قدیمی شما آن را بخوانند و یاد گذشته هایشان زنده شود

صدسال به از این سالها

خدمات ارزی و بازرگانی

راوندی

RAVANDI

TRADING COMPANY LTD

نامی مطمئن و آشنا

Under New Licence No. 12113380

دفتر مرکزی لندن:

Tel: 020 - 7499 5455

Fax: 020 - 7629 2974

**Oxford Street, 24 North Audley St
London W1K 6WD**

e-mail: jravandi@btconnect.com

دوبی:

Tel: (9714) - 22 72 765

Fax: (9714) - 22 77 920

email: jgravandi@gmail.com





کلیه سایت‌های سکسی مستهجن ساخته و پرداخته رژیم است

طبقه‌بندی داستان‌ها

ممان 183 **خواهر 145**

طنز 145 **خاله 140**

خواهرزن 140

من با خواهرم، پدر با برادرم، برادرم با مادرم و...

شکستن حریم و چارچوبهای خانواده که یک جوان به تدریج و با خواندن این قبیل تصاویر و داستانها زیر فشار تحریکات روانی و جنسی به تدریج استقامت خود را از دست می‌داد و به قولی «قبح» و «بدی» ماجر از میان می‌رفت.

هر ساله آماری که از سوی پژوهشگران جهانی اینترنتی منتشر می‌شود، ایران دارای بالاترین آمار در سایت‌های سکسی در جهان می‌باشد و با در نظر گرفتن فضا و محور تصاویر و قصه‌ها که همه در ایران اتفاق می‌افتد، کاملاً مشخص است که طراحان چنین افکار پلیدی در کجا خانه کرده‌اند.

مجله رنگارنگ در شماره ۱۰۰۳ خود در مقاله‌ای به افشاگری و هشدار در این زمینه پرداخت و جالب است که امروز پس از ۱۴ سال حکومت ملایان با نمایشی کثیف به افشاء چند نمونه از این سایت‌ها پرداخته و به اصطلاح گروهی هم دستگیر شده‌اند.

البته قابل توضیح است که منبع اطلاعاتی سایت تابناک است که ظاهراً قبلاً در سوئد بوده و امروز هم گزارشی در جهت فریب افکار عمومی منتشر کرده است ولی گاف‌هایی در

سایت‌های سکسی و راه گم کردن وزارت اطلاعات

رژیم درکنار اعتیاد، فساد سکسی را هم طراحی کرده تا جوانان را به منجلاب بکشاند

وزارت اطلاعات قرار گرفت و با توجه به استقبال روزافزون جوانان از کامپیوتر و نفوذ این تکنولوژی نوظهور در جامعه سنتی ایرانی، افکار پلید حکومتی به ایجاد صدها سایت کثیف سکسی پرداختند و هدف آنان از چنین طرحی فریب افکار و سقوط اخلاقی خانواده‌ها بود. در این سایت‌ها با فیلمها، نوشته‌ها و تصاویر سکسی جوانان را به دام می‌انداختند و باعث گمرانی و سقوط اخلاقی آنان می‌شدند. محور و اساس ایجاد این سایت‌ها فروپاشی افکار یک جوان ایرانی بود که تحت تاثیر هیجانات و التهابات جنسی دچار لغزش و سقوط شود. شیاطین حکومتی با داستانهای کثیف ساختار یک خانواده سنتی ایرانی را نشان رفته بودند.

داستانهایی بر اساس سکس من با خاله، سکس من با عمویم، سکس

رژیم جمهوری اسلامی ملایان بعد از جنگ ۸ ساله به این نتیجه رسیدند که با وجود بیش از ۷۰ درصد جمعیت جوان کشور باید در برابر خواسته‌های آنان سدهایی مخرب ایجاد کنند. طرح اعتیاد اولین دام مخوف و ضد بشری حکومت خمینی در سر راه جوانان بود. وارد شدن بی سابقه و ارزان قیمت مواد مخدر مانند تریاک و هروئین زمینه‌های ویرانی نسل جوان بود در ایران بعد از جنگ که همه چیز قیمتهایش هر ساعت بالا می‌رفت فقط مواد مخدر بود که به آسانی و ارزانی خرید و فروش می‌شد. ماموران حکومتی با طرحهایی گوناگون مروجین توزیع و پخش گسترده مواد میان جوانان به وسیله دلالها و فروشندگان در سراسر کشور بودند. در مرحله دوم، سینمای دولتی جمهوری اسلامی نقش ترویج فساد در خانواده را به عهده گرفته و با صرف هزینه‌ای بسیار مبادرت به ساختن فیلمهایی با داستانهایی بر محور زندگی جوانان پرداخت و در این فیلمها به نوعی آموزش و راهکرد به جوانان بخصوص دختران نشان می‌داد که چگونه از خانه فرار کنند و به دهان جامعه بی‌ترحم اسلامی فرو روند. صدها فیلم با مطرح کردن چهره‌های جوان در سینما ثمره آن سالهای ننگین رژیم ملایان است که به خاطر تم جوان پسند و سطحی نگری باعث تشویق آنان به فرار از خانه‌هایشان می‌شد. و صدها هزار دختر نگون بخت به ورطه فحشای حکومتی افتادند.

طرح سایت‌های اینترنتی از ۸ سال پیش به طور جدی در دستور کار

ایران دارای بالاترین تعداد سایت‌های اینترنتی سکسی در جهان است



این عوامفریبی وجود دارد که از جمله دستگیر شدگان که ظاهراً در کانادا مرکزشان بوده، چطور سر از تهران درآورده و دستگیر شده‌اند؟! دستگیر شدگان که جرمشان کاملاً محرز و از نظر قوانین حقوقی نامشان افشاء شده لزومی به پوشاندن چهره‌های آنان نیست، هرچند این نامها همگی ساختگی است. دستگیرشدگان کاملاً سرحال و با انرژی و با سر و صورتی اصلاح شده و مرتب هستند و گویی اینان را دولت سوئیس دستگیر کرده که چنین سالم و شاداب به دادگاه آمده‌اند. نه سیلی و کتکی در کار بوده و نه نوازشی مرسوم در زندانها! هدف رژیم از این بازی کثیف القاء تصویری انحرافی در افکار عمومی است که رژیم با اینگونه سایت‌ها و افراد مبارزه می‌کند و اینان عوامل خودفروخته و واسطه‌ای از سوی اپوزیسیون و دولتهای خارجی هستند و مانند همیشه عوامفریبی از سوی اپوزیسیون و دولتهای خارجی هستند و مانند همیشه عوامفریبی که مردم را گول بزند و این در حالی است که کلیه این سایت‌ها با هزینه و افراد حکومتی و با طرح فروپاشی اخلاقی جوانان و خانواده‌های ایرانی طراحی می‌شود.

پولتان را آتش نزنید!

اگر می‌خواهید پیام تجاری شما خوب دیده و خوانده شود رنگارنگ را انتخاب کنید چون قدیمیترین نشریه ایرانیان در خارج از کشور است، پرتیراژترین نشریه ای است که آگهی هم دارد، خواندنی، پرمحتوا و ماندنی در خانه‌ها و مراکز تجاری است، ۳۰ سال پشته‌ای حرفه ای روزنامه نگاری را یدک می‌کشد و ویتیرینی است که همه سلیقه‌ها را در بر می‌گیرد باز هم بیشتر می‌خواهید ؟!!!!

تلفن را بردارید و از نرخهای باور نکردنی تلویزیون و نشریه رنگارنگ بهره‌مند شوید

۰۲۰۳۷۳۰۱۷۷۵ - ۰۷۸۷۵۲۳۸۵۴۴



به پرستو، به گل، به سبزه درود



فرخ فروزین

ضمن عرض تبریک و شادباش به هموطنان ایرانی مطلب این شماره که ویژه نوروزی است به عید سعید باستانی اختصاص دارد.

زمانی که آن موج بزرگ کینه و حسد و غارت (به قول نادر نادرپور، آن زلزله‌ای که خانه را لرزاند) برای فنا و نابودی ایران و ایرانی هجوم آورد، تاریخ و فرهنگ و رسوم و سنن ما بازیچه اسلام قرار نگرفت. تاریخ ایران نشان می‌دهد تلاش خصمانه اعراب برای تغییر تمدن و زبان پارسی ره به جایی نبرده است و آئین‌های ایرانی همواره پایدار و جاودان به جا مانده است.

عید نوروز ما مصادف است با اولین روز شکفتن بهار عاشقان، شکفتن طبیعت و گیاه و انسان. و چه زیبا و دلپذیر نقش کردند بهار و نقشهای بهاری را:

ز هر شاخی شکفته نو بهاری
گرفته هر گلی بر کف نثاری
نوای بلبل و آوای دراج
شکب عاشقان را داده تاراج
سمن ساقی و نرگس جام در دست
بنفشه در خمار و سرخ گل مست
چنین فصلی بدین عاشق نوازی
خطا باشد خطا، بی عشق بازی
می و معشوق و گلزار و جوانی
از این خوشتر چه باشد زندگانی
غلام عشق شو که اندیشه اینست
همه صاحب‌دلان را پیشه اینست

جشن و انتخاب این روز را به نام عید، به جمشید نسبت می‌دهند که یکی از جشنهای اصیل و ابدی ایرانیان است. مراسم جشن نوروز جمشیدی یا نوروز بزرگ از اول فصل بهار و ماه فروردین شروع می‌شود. جشن نوروز پس از حمله اعراب به ایران همچنان تا به امروز باقی مانده و خواه ماند. منتها بعضی از رسوم و آداب این جشن در طی قرون فراموش شد یا کم و بیش تغییر کرد اما آنچه از مراسم این جشن ایرانی هنوز باقی است سبز کردن گندم و عدس، قبل از عید نوروز و نگاه داشتن آنها تا روز ۱۳ فروردین در سفره هفت سین است.

نکته در خور تأمل درباره هفت سین این است که هفت سین ما باید دارای پنج ویژگی باشد ۱- نام آنها پارسی باشد ۲- با حرف سین آغاز شود ۳- دارای ریشه گیاهی باشند ۴- خوردنی باشند ۵- نام آنها از واژه‌های ترکیبی مانند

سبزی پلو، سیر ترشی، سیب زمینی و مانند اینها نباشد بنابراین می‌بینیم که: سبب - سیر - سماغ (سماغ واژه پارسی است و نباید با «ق» نوشته شود) سرکه - سمنو - سبزی و سنجد که همه این هفت سین سفره این پنج ویژگی ذکر شده را دارا هستند و بر زیبایی این سفره دیسهائی از شیرینی‌جات، آجیل، ماهی کوچک قرمز، میوه، سبزی خوردن، نان سنگک، گل‌دانه‌های گل، آئینه و شمع‌های روشن افزوده می‌شود. قبل از سال ۵۷ یک جلد قرآن و دیوان حافظ در کنار آئینه قرار می‌دادند که پس از سال ۵۷ و یورش ملایان کمتر سفره هفت سینی است که قرآن گذاشته شود. شو بهار و نوبت پیمان‌ه شد
این دلم باردگر دیوانه شد
باغ و بستان تازه شد یار دگر
بلبلان بر شاخه گل جلوه‌گر
بلبلی چه چه زنان خواند همین
بر هدایای طبیعت آفرین

مراسم جشن نوروز نه تنها در ایران بلکه در افغانستان و به ویژه در هندوستان در قدرت بابرین معمول بود. به طوری که از نوشته «گلبدن» بانو بر می‌آید آداب جشن نوروزی مخصوصاً در عصر جهانگیر و شاه جهان بسیار مورد توجه بود. گلبدن بانو درباره مراسم نوروز و هفته نوروزی می‌گوید: ... و بعد از نوروز هفت یا ده روز شادی می‌کردند و لباسهای سبز می‌پوشیدند و بر کوهها برآیند و در یک نوروز بر کوه هفت داوران برآورند. مراسم دیگر در نوروز قدیم مینوروزی در ایران بود، در این روز برای تفریح خاطر مردم، مردی گمنام را به پادشاهی انتخاب می‌کردند و ظاهراً پادشاه حقیقی مملکت هم به پیروی از افکار و تمایلات و سنت دیرینه مردم بر حسب ظاهر برای چند روزی از سلطنت کناره می‌گرفت و زمام امور را به این سلطان دروغی واگذار می‌کرد. سلطان دروغی در این دوره کوتاه احکام و فرامین خود را صادر می‌کرد و پس از چند روز سلطنت موقتی و ظاهری او تمام می‌شد و کارها به جریان عادی خود باز می‌گشت. خواجه شیراز در یکی از غزلهایش اشاره‌ای به این مراسم مینوروزی دارد که می‌گوید:

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مددخواهی چراغ دل برافروز
سخن در پرده می‌گویم چو گل از
غنچه بیرون‌آی
که بیش از پنج روزی نیست حُکم میر
نوروزی
چهارشنبه سوری هم یکی از جشنهای پیشوازی نوروزی است که در شب آخر چهارشنبه اسفندماه هر سال انجام می‌گیرد. در این جشن بوته‌هایی از آتش می‌افروزند و از روی آن می‌پرند و این بیت را بلند، بلند می‌خوانند:
سرخِ تواز من - زردی من از تو.
نوروز باستانی همچون نیروی اهورائی ریشه‌ای هزاران ساله در روح و قلب ما دارد و هرگز نیروی شر (اسلام) نتوانست خدش‌های بر آن وارد آورد. در تاریخ سه هزار ساله ایران این ارزشهای بنیادی مورد آزمایش‌های بسیاری قرار گرفت که شاید خطرناکترین این آزمایش‌ها حمله اسکندر بود. در این یورش نه تنها ایران در مدتی کوتاه شخصیت و هویت ملی خویش را با قدرت و قاطعیت باز یافت بلکه این اسکندر بود که رنگ ایرانی گرفت و خویش را جانشین شاهنشاهان هخامنشی نامید.

مطلب را با شعری زیبا از فریدون مشیری به نام شاخ نرگس در وصف عید و زیبایی‌های زندگی همراه با تبریک عید سعید باستانی به خوانندگان عزیز به پایان می‌برم.

دو شاخ نرگست ای یار دلبد
چه خوش عطری در این ایوان پراکند
اگر صد گونه غم داری، چو نرگس
به روی زندگی لبخند! لبخند
گل نارنج و تنگ آب و ماهی
صفای آسمان صبحگاهی
بیا تا عبدی از حافظ بگیریم
که او می‌ستانی هر چه خواهی
سحر دیدم درخت ارغوانی
کشیده سر به بام خسته جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم
بهارت خوش که فکر دیگرانی
سری از بوی گل‌ها، مست داری
کتاب و ساغری در دست داری
چمن دلکش، زمین خرم، هوا تر
نشستن پای گندام زار خوشتر
امید تازه را دریاب و دریاب
غم دیرینه را بگذار و بگذار



نوروز ۱۳۹۶

بهار تازه رسید ای به خوی رشک بهار

بیا و سال مرا خوش کن و امید بیا

در ادبیات غربی آمده است که "امید آخرین چیزی است که می‌میرد". از این رو شعر را کمی تحریف کرده ام و بجای "نبیذ بیار"، امید بیار را آورده ام و خوی راجانشین "روی" کرده ام .هرکس طالب روی زیبایی رشک بهاری است. باید امید وار باشیم که خلق و خو ها بهاری و بهشتی شوند و صلح نسبی پایداری در میان مردم جهان حکمفرما گردد. امید است که سال نو، سالی پر برکت تر و بهتر از تمام سالهای گذشته و همچنین همراه با سلامتی و رفاه و مسرت برای شما و خانواده و عزیزان دور و نزدیکتان و تمام هموطنان باشد. همراه عرض تبریکات نوروزی سال ۱۳۹۰ چهار مطلب از این دست را از نظرتان می‌گذرانم.



آن را متفاوت ببینند. بیاموزند که کافی نیست فقط آنها دیگران را ببخشند، بلکه آنها باید خود را نیز ببخشند. من با خضوع گفتم: از شما بخاطر این گفت و گو متشکرم. آیا چیز دیگری هست که دوست دارید بندگانتان بدانند؟ خداوند لبخند زد و گفت: فقط این را بدانند که من اینجا هستم. همیشه.

مناجات و دعای نوروز

امیر یمین الدین طغرانی، پدر ابن یمین بزرگوار خدایا ! به سوز سینه ی آنان که علم وحکمت تو راه یافت در دل ایشان
به زاد و راحله ی رهروان عالم قربت که مرغ وهم نزد بال در مراحل ایشان به عارفان سرابردهٔ سراجی ی قدست که هیچ نفس مقدّس نشد مقابل ایشان به بی نیازی دیوانگان سلسله دارت که رمز عشق بود ناله ی سلاسل ایشان به آبروی جوانان نا رسیده به وصلت که نفس ناطقه لال است در فضایل ایشان
به آه وناله ی بیچارگان بی سروپایت که جز تو کس نبرد ره به حق و باطل ایشان
به شاهدان معانی که چشم گوشه نشینان
نظر نگاه نمی دارد از شمایل ایشان



دکتر ایرج ربیعی

به آب دیده ی پیران ژنده پوش غربیت که جز تو نیست کسی زیرژنده مایل ایشان
به خون پاک شهیدان عشق بیدل و دست که هیچ دیده ندیدست دست قاتل ایشان
به آل امثله ی بی مثال آل عبایت که شد دلیل بزرگان دین دلایل ایشان
به عرّ قربت پیوستگان عالم پاکت که جز توکس نبرد ره به نفس کامل ایشان
که با وجود نعیمی، نعیم دوزخ مآشد رهایی ای ده از آن تا شویم واصل ایشان
بزرگوار خدایا! نگویمت که مرا تو در این جزیره مقصود ساز داخل ایشان
ولی چو کشتی تن بشکند ز موج حوادث رسان تو تخته ی جان مرا به ساحل ایشان

دعای نوروز

جهانگیر تفضلی

بزرگ پروردگارا ! در این سال نو من باخود پیمانی می بندم تا هرروز ازاین سال را با لبی خندان و دلی پر از مهر آغاز کنم.
کوشش کنم که خشمگین نشوم و اندوه بیهوده بر خود راه ندهم. داده های تو را سپاس بگذارم و بر دیگران رشک نبرم . در کارها میانه رو باشم. ارزش تندرستی خود را بدانم. بستگانم را دوست بدارم. با دشمنانم دوستی کنم و دشمنانم را ببخشم. دل مردمان بدست آرم. بر نا ملایمات نیندیشم. به داده تو خشنود باشم. بیکار نمانم و در هر حال سپاسگزار باشم. خدایا دستم بگیری تا دستی بگیرم. خدایا بزرگیم ده تا کوچکی کنم و خردمندی تا از خود دریأم و به راه تو افتم و بندگان را خشنود سازم.
خدایا مرا بر این پیمان استوار بدار که بزرگی و بزرگوار و بخشنده ای و گردگار.

درباره نوروز

ابوربحان بیرونی

نوروز، نخستین روز از فروردین ماه است و بدین جهت نوروز نام گرفته است. آغاز سال نو است و تا پنج روز پس از آن جشن ها برپا می‌کردند و روز ششم را نوروز بزرگ یا جشن ملک می‌گویند زیرا که خسروان در آن پنج روز به حقوق اطرافیان و مردم و نیز بزرگان رسیدگی می‌کردند و روز ششم جهت ملاقات خاصان و نزدیکان خلوت می‌کردند. در آن پنج روز اول که عموم مردم به اجرای مراسم خاص خویش می‌پرداختند نوروز عاقه و روز ششم که جشن به طرز ویژه ای در دربار برگزار می‌شد نوروز خاصّه بوده است. و همچنین: نوروز بر جشن آغاز سال پارسی اطلاق می‌گردد که در روز نخستین فروردین ماه برابر با ۲۱ مارچ است.

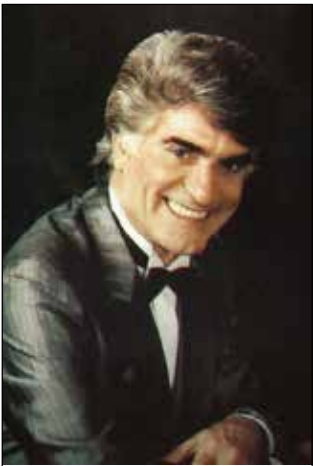
ترانه های ماندگار نوروزی...

پیش پرداخت

نوروز را باید در بالاترین فصل های تاریخ ایران و ایرانی ها دانست که ارزش و اعتبار ویژه ای به شناسنامه این سرزمین و ملت کهن می بخشد. در نوروز زایش طبیعت و تجدید نظر در زندگانی باعث آن است که همه چیز رنگ و بوی تازه بگیرد و در این رهگذر ترانه ها و آهنگ هائی به یاد مانده است که به راستی گویای بخش بزرگی از فرهنگ ایران به شمار می آید. در این ترانه های به یاد ماندنی می توان حاجی فیروز و سروده های مربوط به آن را آشنا ترین و قدیمی ترین دانست و علاوه بر آن دهها خواننده بزرگ ایران نیز در باب نوروز آثاری جاودانه بجا گذاشته اند که شماری از این آثار را برای نوروزانه پیشکش خوانندگان گرامی می کنیم.

ویگن

شکوفه می رقصد از باد بهاری
شده سرتاسر دشت سبز و گلناری
شکوفه های بی قرار روز آفتابی
به صبا بوسه دهند با لب سرخابی
ای شکوفه خنده تو جلوه ها دارد
آن روی زیبا نظری سوی ما دارد
دلداده بلبل، دارد سخنها
آراید از ساز و سخن بزم چمن را
پروانه در بزم طرب آمده تنها
باد بهاري، با بی قراری
شکوفه پریر کند و لاله پریشان
هر طرف دست صبا گشته گل افشان
شکوفه می رقصد از باد بهاری
شده سرتاسر دشت سبز و گلناری



عطر جان پرور گل می برد هوشم
نغمه مرغ چمن کرده خاموشم
ای شکوفه خنده تو جلوه ها دارد
آن روی زیبا نظری سوی ما دارد



ستار

اخماتو وا کن پسر تو بالا کن دختری
همگی بریم قاشق زنی حالا دیگه بسه دشمنی
مردم دیگه فال گوش نمی رن
چی شده که دارن می میرن
پسره خروس جنگی شده دختره دلش سنگی شده

هایده

امشب شب عشقه همین امشبو داریم
چرا قصه دردو واسه فردا نداریم
یه امشب شب عشقه همین امشبو
داریم
چرا قصه دردو واسه فردا نداریم
عزیزان همه با هم بخونیم
که امشب شب عشقه
که امشب شب عشقه
بخندیم و بخونیم بدونیم
که امشب شب عیده

که امشب شب عیده
کیه اهل جهنم که خونش تو بهشته
کی میدونه که تقدیر تو فرداش چی
نوشته
یه درمونده امروز واسش فرقی نداره
که فردا سر راهش زموئه چی میزاره
عزیزان همه با هم بخونیم
که امشب شب عیده
که امشب شب عیده
نمیدم دل به این درد دنیا
تموم غصه ها مال فردا
زموئه رنگارنگه شبو روزش یکی

نیست
خوشی دووم نداره غمش همیشگی
نیست
آگه فردا برامون پر از صلح و صفا بود
چه خوب بود که تو دنیا یه فردا مال
ما بود
عزیزان همه با هم بخونیم
که امشب شب عشقه
که امشب شب عشقه
بخندیم و بخونیم بدونیم
که امشب شب عیده
که امشب شب عیده



حاجی فیروز معروف ترین سرگرمی
پیشه ی سنتی مردمی است که در



ناله تا به کی
خندان لب شو همچون جام می
خندان لب شو همچون جام می
از چه رو زجلوه،
ای بهار من، توغافل
روی خود زعاشقی متاب،
ای صفا اگرکه عاقلی
آمد نوبهار طی شد هجر یار
مطرب نی بز، ساقی می بیار



فرهاد

بوی عیدی، بوی توپ،
بوی کاغذرنگی،
بوی تند ماهی دودی وسط سفره نو،

زموئه رنگارنگه شبو روزش یکی
نیست
خوشی دووم نداره غمش همیشگی
نیست
آگه فردا برامون پر از صلح و صفا بود
چه خوب بود که تو دنیا یه فردا مال
ما بود
عزیزان همه با هم بخونیم

خیابان های ایران در روزهای پیش از
نوروز ظاهر می شود.
حاجی فیروز چهره ی خود را
سیاه کرده، جامه ای رنگارنگ،
معمولاً - اما نه همیشه - قرمز رنگ
می پوشد و همواره کلاه ی که گاه
دراز و مخروطی شکل است بر
سر می گذارد. سرودهای وی، که
جمله بندی و آهنگ آن ها کاملاً
سنتی است، تصنیف های تکرار
شونده ی بسیار کوتاهی هستند.
نمونه ای از این سرودها چنین است:

پوران

گل اومد بهار اومد میرم به صحرا
عاشق صحراییم بی نصیب و تنها
دلبر مه پیکر گردن بلورم
عید اومد بهار اومد من از تو دورم
گر بیام از این سفرای گل عذارم
از سفر طوق طلا برات میارم
دلبر مه پیکر گردن بلورم
عید اومد بهار اومد من از تو دورم
ز تو خواهم ز تو خواهم
عهد عشقی که بستی وفا کنی
یاد ما کنی
از چمنها گر گذشتی یاد من کن
گر شنیدی سرگذشتی یاد من کن
دلبر مه پیکر گردن بلورم
عید اومد بهار اومد من از تو دورم
گل اومد بهار اومد میرم به صحرا
عاشق صحراییم بی نصیب و تنها
خوش ادا بالا بلا شیرین زبونم
مانده ام دور از تو و از آشیونم
آشیونم رو گل خودرو گرفته

بوی یاس جانماز ترمه ی مادر بزرگ،
با اینا زمستونو سر می کنم،
با اینا خستگی مو در می کنم!
شادی شکستن قلک پول،
وحشت کم شدن سکه ی عیدی
از شمردن زیاد،
بوی اسکناس تانخورده ی لای
کتاب،
با اینا زمستونو سر می کنم،
با اینا خسته گی مو در می کنم!
فکر قاشق زدن یه دختر چادرسیا،
شوق یک خیز بلند از روی بته نور،
برق کفش جف شده تو گنجه ها،
با اینا زمستونو سر می کنم،
با اینا خسته گی مو در می کنم!

بخندیم و بخونیم بدونیم
که امشب شب عیده
که امشب شب عیده

حاجی فیروزه / سالی یه روزه
همه می دونن / منم می دونم
عید نوروزه / سالی یه روزه
ارباب خودم سلام علیکم
ارباب خودم سرتو بالا کن!
ارباب خودم به من نیگا کن،
ارباب خودم لطفی به ما کن.
ارباب خودم بز بقندی،
ارباب خودم چرا نمی خندی؟
بشکن بشکنه، بشکن!
من نمیشکنم، بشکن!
این جا بشکنم یار گله داره،
او جا بشکنم یار گله داره
این سیاه بیچاره چه قد حوصله داره.



سبزه از هر گوشه تا زانو گرفته
گر بیام از این سفرای گل عذارم
از سفر طوق طلا برات میارم
ز تو خواهم ز تو خواهم
عهد عشقی که بستی وفا کنی
یاد ما کنی
از چمنها گر گذشتی یاد من کن
گر شنیدی سرگذشتی یاد من کن
گر بیام از این سفرای گل عذارم
از سفر طوق طلا برات میارم

عشق یک ستاره ساختن با دولک،
ترس ناتموم گذاشتن جریمه های عید
مدرسه،
بوی گل محمدی که خشک شده
لای کتاب،
با اینا زمستونو سر می کنم،
با اینا خسته گی مو در می کنم!
بوی باغ چه، بوی حوض،
عطر خوب نذری،
توی جوی لاجوردی هوس یه
آب تنی،
با اینا زمستونو سر می کنم،
با اینا خسته گی مو در می کنم!



فردین هنرمندی که سینمای ایران بنام او ثبت شد

علی فردین قهرمان کشتی جهان و سلطان قلبهای میلیونها ایرانی اسطوره ای بود که همیشه ونسل به نسل در خاطره وقلب مردم جاودانه شده است .

نشریه رتکارنگ به احترام وستایش از این چهره بزرگ از اولین شماره خود اقدام به درج خاطرات فردین به زبان خودش می نماید امیدواریم به سهم خود قدمی در راه حفظ نام واحترام او برداشته باشیم.

گفت و گو (بخش سوم)

تختی برادر بزرگی داشت که در ادارهٔ راه‌آهن کار می‌کرد و چندبار برایش مشکلاتی به وجود آورد.سن و سالش هم بالا رفته بود، حدود سی سال داشت و دورهٔ پهلوانیش تمام شده‌بود.زیر فشارهای متعدد قرار گرفته بود، و خیلی وقت بود که تصمیم داشت خودکشی کند. من و خانمم به او می‌گفتم که تو متعلق به خودت نیستی و به مردم تعلق داری،مسلمان هستی، نماز می‌خوانی و خودکشی در دین اسلام گناه کبیره است. دو سه سالی بود که به این موضوع فکر می‌کرد تا بالاخره خودش را کشت. روزی هم که خودش را کشت جمعه بود و ما خارج از تهران بودیم. شب که ساعت هشت و نیم رسیدیم خانه زنی که در خانهٔ ما کار می‌کرد گفت:«آقای تختی بیش از ده بار زنگ زد.»ظاهراً لحظاتی بود که گیر کرده‌بود و کسی را می‌خواست که با او صحبت کند. تا نه و نیم، ده شب هرجا که به فکرمان می‌رسید زنگ زدیم، همه اظهار بی‌اطلاعی کردند. ساعت شش یا شش و نیم صبح روز بعد که شنبه بود یک آقای بی به نام نقره‌چی، که بغل هتلی که تختی خودش را کشت گل فروشی داشت و رفیق مشترک ما بود، تلفن کرد و خبر را داد. موقعی که من رسیدم مأموران آگاهی آن جا بودند. تختی توی اتاقی بود که در را از پشت روی خودش قفل کرده‌بود. از روی تختش افتاده بود پایین، و سینهٔ خودش را چنگ زده بود. گوشی تلفن هم روی زمین افتاده بود. سیانور و تریاک را قاطی کرده بود و خورده بود. در دفترچه ای هم نوشته بود که مرگ من به هیچ کس ارتباطی ندارد. درست است که تختی با دست خودش خودش را کشت، اما او را کشتند؛ یک مقدار حکومت با فشارهای بی‌خود و بی‌جهت (مثلاً رئیس ساواک دوبار او را با احترام در مجلسی گرفته و گفته‌بود که دیگر آن جا پیدایش نشود)، و یک مقدار هم اطرافیانش. تختی چنان محبوبیتی داشت که پس از زلزلهٔ بوئین زهرا از چهار راه اسلامبول به طرف میدان بهارستان سوار بر یک اتومبیل میلیون ها تومان برای کمک به زلزله‌زدگان جمع کرد. برایم معلوم نشد که قبل از مرگش چه می‌خواسته به من بگوید.

این ارزیابی دربارهٔ دلایل خودکشی تختی شنیدنی است. من یادم هست همان موقعی که خبر فوت شادروان تختی منتشر شد از مدرسه راهی خانه شده‌بودیم، خبر را روی اعلان هایی– که من یک نمونهٔ نارنجی‌اش را دیدم–چاپ کرده بودند با عکسی از تختی که سال‌ها بعد بیش‌تر آن را دیدم. سن من آن موقع زیاد نبود، اما خوب یادم هست که مرگ تختی به گونه ای انتقام سیاسی ارزیابی می شد،همان ماجرای مشهور سکوتِ جماعتِ داخل سالن کشتی برای شاهپور غلام رضا و سردادن «هورا» برای شادروان تختی. این ماجرا البته امروز به صورت افسانه درآمده است.

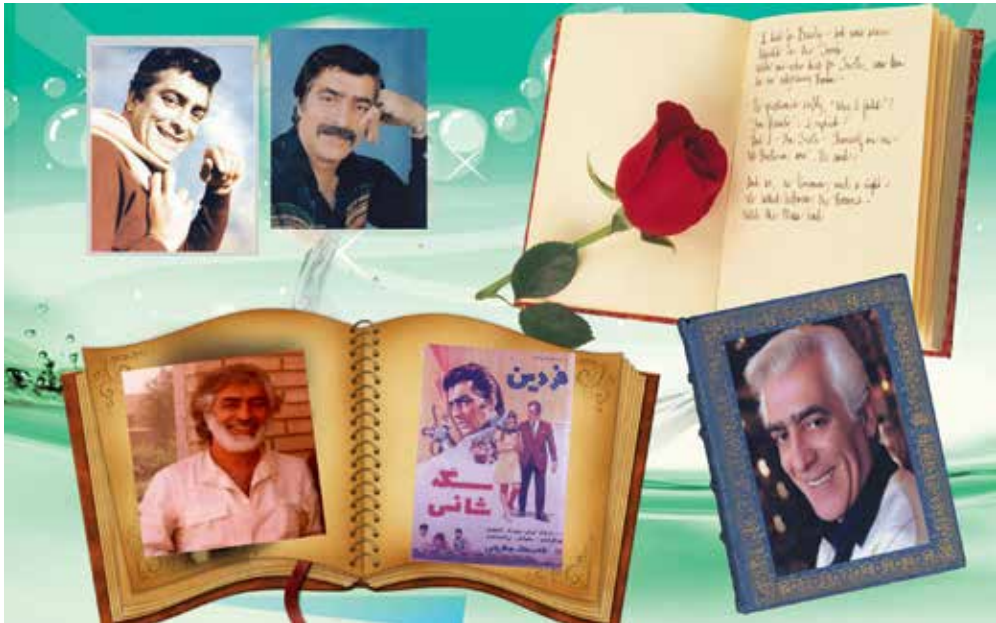
تختی، خدایامرز، را بیش از آن که خودش تصور می‌کرد بزرگش کرده‌بودند؛ یعنی بیش از آن حجمی که برایش قابل تحمل بود بار و مسئولیت های گوناگون به عهده‌اش گذاشته بودند، و این به خودی خود برایش مشکل ایجاد کرده‌بود. بعضی‌ها مثلاً در میان هنرمندان این وضع را خودشان برای خودشان ایجاد می‌کردند، برعکس تختی، که مردم این وضع را برای او ایجاد کردند؛ آن‌قدر که فراتر از ظرفیتش به عنوان یک کشتی گیر محبوب و قهرمان بود. یادمان باشد که آدم ها خودشان خودشان را خوب می‌شناسند و می‌توانند پلیس وقاضی خودشان باشند، و حتی

خود را محاکمه

کنند ولی گاهی ممکن است آدم نتواند برای خودش یک محکمهٔ ذهنی درست کند. تختی البته خیلی خوب خودش را می‌شناخت و می‌دانست که ممکن است روزی زیر فشاری که دوستدارانش از روی حُسن نیت بر او وارد می‌آورند تاب نیاورد. آن ماجرای هم که شما اشاره کردید درست است. چنان که می‌دانید اسم تختی غلام رضا بود و اسم شاهپور هم غلام رضا.

موقعی که در آن روز کذا شاهپور غلام رضا وارد سالن کشتی شد همه او را دیدند و او خیلی آرام رفت در جایگاه مخصوص اش نشست؛ ولی لحظه‌ای بعد وقتی تختی وارد شد فریاد «غلام رضا، غلام رضا» تا مدتی توی سالن طنین انداخت، حتی سالن داشت به‌هم‌می ریخت.تختی یک گوشه‌ای نشست و وقتی جمعیت آرام شد آهسته از او خواستند که از سالن بیرون برود؛ یعنی محترمانه او را بیرون کردند. این جور حوادث و برخوردها تختی را ناراحت و معذب می‌کرد. همان‌طور که شاهپور غلام رضا نمی توانست بی‌توجهی توهین‌آمیز نسبت به خودش را تحمل کند غلام رضا تختی هم نمی‌توانست تحمل کند که از سالن ورزش، که در حقیقت خانهٔ او بود،بیرونش کنند.

تختی آدم سلامتی بود، اهل هیچ نوع آلودگی که بعضی کشتی گیرها داشتند نبود. در رشتهٔ ورزشی‌اش موفق بود، ولی به نظر من آگاهی سیاسی زیادی نداشت، ولی دوست داشت که غیرمستقیم در سیاست دخالت کند. یکی از ضربه هایی هم که خورد از همین جا بود. بارها که بحث می‌شد من به اعتراض می‌گفتم که او به دکتر بقایی و دکتر مصدق چه کار دارد، با شهرتِ به آن سنگینی که او دارد سوارش می‌شوند و بار مسئولیتش سنگین تر می‌شود و کمرش می‌شکند. چرا گوش نمی‌کرد؟ چون ظرفیت خودش را کاملاً نمی‌شناخت، و یک دادگاه ذهنی برای خودش تشکیل نمی‌داد. آدم به هر حال خودش، گذشته‌اش و پرونده‌اش را می‌شناسد و می‌داند چه کرده و چه نکرده است، و می‌داند که از کجا شروع کرده تا به یک مقامی رسیده، و چرا مثلاً تختی، جهان پهلوان تختی شده. یک مقدار از این مقام جهان پهلوانی را خود تختی با کشتی‌های قشنگش و با نظمی که در کارش داشت کسب کرد، و یک مقدارش هم به دلیل برقرار شدن ارتباط وسیع او با مردم بود، که نه او خودش کاملاً دلایل آن را می‌دانست و نه تک تک مردم از آن به درستی سردرمی‌آوردند. گاهی این بر اثر یک اتفاق است و این اتفاق معمولاً در مورد افرادی رخ می‌دهد که گذشتهٔ جالب توجهی دارند و تختی هم این گذشته را داشت. تندرس‌ت بود، قابلیت و محبوبیتش را داشت، کشتی ها و مدال هایش را هم گرفت. مثلاًهمین اتفاق است که باعث می شود فردین گمنام صاحب شهرت بشود. علت این اتفاق را بیشتر باید در مردم جست و جو کرد نه در خود من. حالا این اتفاق چرا می‌افتد و چه‌روزی و چه‌طور می‌افتد هیچ‌کدام از ما نمی‌دانیم. هنرپیشه ای داریم که کار هنری‌اش به مراتب قوی تر از کار من است و موقع اجرای نقش‌اش مردم را سرجای‌شان میخکوب می‌کند، و اصلاً طرف قیاس باکار من نیست. ولی همان هنرپیشه از روزی که وارد کار هنری شده تا روزی که مُرده همان درجه‌ای را داشته که روز اول گرفته است. از اینها خیلی زیاد داشتیم. آدم بایستی خودش رعایت کار خودش را بکند. تختی هم زیر فشار تشویق مردم– با آنچه که در وجود خودش بود–تختی شد و زیر همین فشار هم به زندگی خودش خاتمه داد.او در سال آخر عمرش از جوانب مختلف زیر فشار بود. دربار هم تحت فشارش گذاشته بود،و ناراحتی های جاریِ زندگی



را هم داشت، که البته مخصوص به خودش بود.علاوه بر همهٔ اینها احساس می‌کرد که دارد زور و قدرت و شهامتش را در مسابقات از دست می‌دهد.همان‌طور که می‌دانید کشتی یک ورزش سنگین است که کشتی‌گیر تا حدود سی‌سالگی می‌تواند روی تشک مسابقات فعال باشد. حالا فکرش را بکنید تختی بدون کشتی، بدون مسابقه، بدون ورزش، بدون مدال چه می‌شود؟وارد سالن‌های ورزشی هم که می‌شد او را، ظاهراً با احترام، بیرون می‌کردند. این وضعیت پیچیده و بغرنجی بود که تختی در آن گیر کرده بود، و هیچ راه معقولی هم برای خارج شدن از این وضعیت پیش پایش نبود.....

چرا کشتی را رها کردید؟

کشتی و هالتر دو ورزش سنگین هستند. کشتی از هالتر هم سنگین‌تر است. کشتی‌های باستانی در آن موقع اول نیم ساعت بود و بعد شد بیست دقیقه. کشتی‌های آزاد فرنگی پانزده دقیقه بود، که بعد شد دوازده دقیقه و نه دقیقه و همین‌طور شش دقیقه و حالا پنج دقیقه. طبیعی است که پانزده یا دوازده دقیقه کشتی خیلی نیرو می‌خواهد و کشتی گیر باید تمرینات منظم داشته باشدو در سن درست باشد. سن درست ورزش کشتی آغازش می‌تواند از شش یا هفت سالگی باشد،ولی سقفش از بیست و هفت سالگی بیشتر نیست؛یعنی از بیست و هفت و هشت به بعد خیلی مشکل می‌شود. درکشتی شما به‌ندرت می‌توانید پیدا بکنید که کسی بالای سی سال بتواند کشتی بگیرد. شادروان تختی در بیست و هشت و بیست و نه سالگی احساس می‌کرد که نمی‌تواند کشتی بگیرد.به‌همین دلیل هم من در بیست و هفت سالگی، که سه تا بچه داشتم، وقتی روی سکوی قهرمانی ایستادم، احساس کردم بعدش هم همین است؛باز اگر دو سال ،سه سال دیگر تمرین کنم باز روی همین سکو قرار می‌گیرم، و کسی نیست که به



کی کشتی را کنار گذاشتید و به تئاتر آناهیتا رفتید؟

موقعی که کشتی را کنار گذاشتم تماماً به تئاتر فکر می‌کردم. دلایلش هم این بود که می‌خواستم کار پدرم را دنبال کنم. تا این که شنیدم آقای اسکویی و خانمش مشغول کار شده‌اند، و برای کار به آنها مراجعه کردم.

میشود گفت در این فاصله که از ورزش دور افتاده بودید یک نوع احساس خلاء درونی داشتید. به‌هرحال چند بار روی سکوی قهرمانی قرار گرفته بودید و مردم برایتان هورا کشیده بودند، و حالا در این کارهای روزمره فقط خاطرهٔ آن‌ها مانده بود؟

بله، چرا. کاملاً این بود. آنقدر فکر مرا مشغول می‌کرد که در تمام مدتی که در سینما بودم می‌خواستم این ارتباط با مردم باشد. یادم هست که همیشه به همکارانم می‌گفتم فریاد و دست زدن های مردم است که ما را ساخته. فکر می‌کنم چه در عرصهٔ ورزش چه در سینما این دست های مردم که بهم می‌خورد صدای آن ما را نگه می‌دارد و نیرو می‌دهد.

این نوع تفکر برمی‌گشت به زندگی در جنوب شهر و دورهٔ فعالیت ورزشی و ارتباط با مردم، که اثراتش هیچ وقت از ذهن من بیرون نرفت.برای همین در تمام طول مدتی که ورزش را کنار گذاشته بودم راحت نبودم، چون از یک محیط شلوغ و فعال آمده بودم بیرون و تنها شده بودم با این وصف گه‌گاه هوس می‌کردم و روی تشک می‌رفتم. سه‌چهار بار، بعد ازااین که کشتی را به کل کنار گذاشته بودم، در مسابقه‌های باشگاه‌های تهران شرکت کردم.....

ادامه در شماره بعدی



میشه خودم می رسونمت در خونه

نه آقا راضی به زحمت شما نیستم خوددمون رو می رسونیم

زحمت نیست دیگه هم حرف نزن با هم می ریم و دوباره به طرف تخته سیاه برگشت

حالا بیا و درستش کن زودتر نشد برم که هیچ خودش هم می خواد بیاد در خانه ما که مادر مریضی که از دیروز تا حالا با خواهر و زن عموم رفته اند امامزاده

بی بی شهربانو زیارت و این همه بدبختی ها تقصیر این لندهور مرادی است که همیشه دم آخر نطق می کند

آقای نیک نفس دستهایش را به هم مالید و گچ هایی که روی لباسش بود پاک کرد و تعطیلی کلاس رو

اعلام کرد و من مثل مرغ اسیری سر جایم نشسته بودم و داشتم به خانه ای که مادر در آن نیست و کوچه پشت

سینما شهناز فکر می کردم

زدند که زدند هر وقت من رفتم از کلاس بیرون زنگ رو زدند

دوباره سر جایم ولو شدم عجب بدبختی بود اگه دیر برسم و او رفته باشه دیگه جرات نمی کنم بطرفش بروم همین یکبار هم چند ماه موش و گربه بازی درآوردم تا بالاخره تونستم همین وعده چند دقیقه ای را بگیرم

تجسم اینکه الان اون در کوچه پشت سینما شهناز منتظر من است داشت دیوونه ام می کرد و اینجوری هم که آقای نیک نفس با حوصله و صرف وقت گچ رو روی تخته سالانه سالانه می کشید و گچ بی معرفت هم گهگاهی عشوه می آمد و عدددها را کم رنگ می نوشت تا دوباره آقای نیک نفس آن رو پاک کنه و دوباره بنویسه

یکبار دیگه صدای مرادی بلند شد که :

آقا این رو که نوشتید یک بار دیگه توضیح هم می دید؟

دیگه تونستم خودم رو کنترل کنم بی اختیار سرش داد زدم که: یه دفعه حساب کتاب دکون فرش فروشی بابات هم می آوردی اینجا واست انجام می دادیم مسخره کرده خودش رو!

عده ای از بچه ها زدند زیر خنده و مرادی هم دوباره چپ چپ به من نگاه کرد

آقای نیک نفس به طرف من که ته کلاس نشسته بودم براه افتاد هر قدم که به من نزدیک می شد قلبم از سینه می خواست بزند بیرون و رنگ و رویم پریده بود تا بالای سرم رسید و گفت :

تو امروز چه مرگته ؟ چرا پاچه بچه ها رو می گیری؟

آقا آخه آقا چی بگم امروز قرار بود زودتر بریم مادرمون رو ببریم دکتر وقت داشت مادرمون منتظره و اگه دیر بشه و نتونه به وقتش برسه ما رو دعوا می کنه مگه مادرت بچه است که تو بیریش دکتر؟

ولی خوب آقا حالش خوب نیس و کمک لازم داره

خیلی خوب کمی ساکت باش چند دقیقه دیگه تموم

بهت زده نامه دیگری به پسرش نوشت و به او گفت که چه اتفاقی افتاده و می خواهد چه کند؟*

پسرش پاسخ داد : «پدر! برو و سیب زمینی هایت را بکار، این بهترین کاری بود که می توانستم از زندان برایت انجام بدهم.»

***در دنیا هیچ بن بستى نیست. یا راهی خواهیم یافت و یا راهی خواهیم ساخت.**

قبل از انجام هرکار راهکارهای متفاوت را بررسی کنیم

میگویند در کشور ژاپن مرد میلیونری زندگی میکرد که از درد چشم خواب بچشم نداشت و برای مداوای چشم دردش انواع قرصها و آمپولها را بخود تزریق کرده بود اما نتیجه چندانی نگرفته بود. وی پس از مشاوره فراوان با پزشکان و متخصصان زیاد درمان درد خود را مراجعه به یک راهب مقدس و شناخته شده می بیند.

وی به راهب مراجعه میکند و راهب نیز پس از معاینه وی به او پیشنهاد کرد که مدتی به هیچ رنگی بجز رنگ سبز نگاه نکند. پس از بازگشت از نزد راهب، او به تمام مستخدمین خود دستور میدهد با خرید بشکه های رنگ سبز تمام خانه را با سبز رنگ آمیزی کند.همینطور تمام اسباب و اثاثیه خانه را با همین رنگ عوض میکند. پس از مدتی رنگ ماشین، ست لباس اعضای خانواده و مستخدمین و هر آنچه به چشم می آید را به رنگ سبز و ترکیبات آن تغییر میدهد و البته چشم دردش هم تسکین می یابد.

مدتی بعد مرد میلیونر برای تشکر از راهب وی را به منزلش دعوت می نماید. راهب نیز که با لباس نارنجی رنگ به منزل او وارد میشود متوجه میشود که باید لباسش را عوض کرده و خرقه ای به رنگ سبز به تن کند. او نیز چنین کرده و وقتی به محضر بیماراش میرسد از او می پرسد آیا چشم دردش تسکین یافته؟ مرد ثروتمند نیز تشکر کرده و میگوید: « بله . اما این گرانترین مداوایی بود که تاکنون داشته». مرد راهب با تعجب به بیماراش میگوید بالعکس این ارزاترین نسخه ای بوده که تاکنون تجویز کرده ام.

*برای مداوای چشم دردتان، تنها کافی بود عینکی با شیشه سبز خریداری کنید و هیچ نیازی به این همه مخارج نبود.

برای این کار نمیتوانی تمام دنیا را تغییر دهی، بلکه با تغییر دیدگاه و یا

قدرت اندیشه در ۴ داستان کوتاه

* کشاورزی الاغ پیری داشت که یک روز اتفاقی به درون یک چاه بدون آب افتاد. کشاورز هر چه سعی کرد نتوانست الاغ را از درون چاه بیرون بیاورد. برای اینکه حیوان بیچاره زیاد زجر نکشد، کشاورز و مردم روستا تصمیم گرفتند چاه را با خاک پر کنند تا الاغ زودتر بمیرد و زیاد زجر نکشد. مردم با سطل روی سر الاغ هر بار خاک می ریختند اما الاغ هر بار خاکهای روی بدنش را می تکاند وزیر پایش میریخت و وقتی خاک زیر پایش بالا می آمد سعی می کرد روی خاک ها بایستد. روستایی هاهمینطور به زنده به گور کردن الاغ بیچاره ادامه دادند و الاغ هم همینطور به بالا آمدن ادامه داد تا اینکه به لبه چاه رسید و بیرون آمد.

مشکلات، مانند تلی از خاک بر سر ما می ریزند و ما همواره دو انتخاب داریم:

اول: اینکه اجازه بدهیم مشکلات ما را زنده به گور کنند.

دوم: اینکه از مشکلات سکویی بسازیم برای صعود.

قدرت اندیشه

* پیرمردی تنها در یکی از روستاهای آمریکا زندگی می کرد . او می خواست مزرعه سیب زمینی اش را شخم بزند اما این کار خیلی سختی بود. تنها پسرش بود که می توانست به او کمک کند که او هم در زندان بود . پیرمرد نامه ای برای پسرش نوشت و وضعیت را برای او توضیح داد : «پسر عزیزم من حال خوشی ندارم چون امسال نخواهم توانست سیب زمینی بکارم . من نمی خواهم این مزرعه را از دست بدهم، چون مادرت همیشه زمان کاشت محصول را دوست داشت . من برای کار مزرعه خیلی پیر شده ام. اگر تو اینجا بودی تمام مشکلات من حل می شد . من می دانم که اگر تو اینجا بودی مزرعه را برای من شخم می زدی.

دوستدار تو پدر.»*

طولی نکشید که پیرمرد این تلگراف را دریافت کرد: «پدر، به خاطر خدا مزرعه را شخم زن، من آنجا اسلحه پنهان کرده ام.»

*ساعت ۴ صبح فردا ۱۲ مأمور اف.بی.آی و افسران پلیس محلی در مزرعه پدر حاضر شدند و تمام مزرعه را شخم زدند بدون اینکه اسلحه ای پیدا کنند . پیرمرد

نگرشت میتوانی دنیا را به کام خود درآوری.*

تغییر دنیا کار احمقانه ای است اما تغییر دیدگاه و یا نگرش ما ارزاترین و موثرترین روش میباشد.

در بیشتر موارد راه حل ساده تری نیز وجود دارد

در یک شرکت بزرگ ژاپنی که تولید وسایل آرایشی را برعهده داشت، یک مورد تحقیقاتی به یاد ماندنی اتفاق افتاد : شکایتی از سوی یکی مشتریان به کمپانی رسید. او اظهار داشته بود که هنگام خرید یک بسته صابون متوجه شده بود که آن قوطی خالی است.

*بلافاصله با تاکید و پیگیریهای مدیریت ارشد کارخانه این مشکل بررسی، و دستور صادر شد که خط بسته بندی اصلاح گردد و قسمت فنی و مهندسی نیز تدابیر لازمه را جهت پیشگیری از تکرار چنین مسئله ای اتخاذ نماید.

مهندسين نیز دست به کار شده و راه حل پیشنهادی خود را چنین ارائه دادند: پایش (مونیتورینگ) خط بسته بندی با اشعه ایکس.*

*بزودی سیستم مذکور خریداری شده و با تلاش شبانه روزی گروه مهندسين، دستگاه تولید اشعه ایکس و مانیتورهای با رزولیشن بالا نصب شده و خط مزبور تجهیز گردید. سپس دو نفر اپراتور نیز جهت کنترل دائمی پشت آن دستگاهها به کار گمارده شدند تا از عبور احتمالی قوطیهای خالی جلوگیری نمایند.

نکته جالب توجه در این بود که درست همزمان با این ماجرا، مشکلی مشابه نیز در یکی از کارگاههای کوچک تولیدی پیش آمده بود اما آنجا یک کارمند معمولی وغیرمتخصص آنرا به شیوه ای بسیار ساده تر و کم خرجتر حل کرد: تعبیه یک دستگاه پنکه در مسیر خط بسته بندی تا قوطی خالی را باد از خط تولید دور کند!!!

***معمولا در بسیاری از موارد راههای ساده تری نیز برای حل هر مسئله و یا مشکلی وجود دارد. همیشه به دنبال ساده ترین راه حلها باشید.**

خوشبختی یک سفر است، نه یک مقصد.

چنانچه قصد خرید یا فروش اجناس
یا وسایلی دارید بازارچه رنگارنگ
محل مناسبی برای عرضه یا تقاضای
شماست ما تماس بگیرید

بازارچه رنگارنگ

صفحه ی بازارچه رنگارنگ منعکس کننده
نیازها و خواسته های عمومی و تبلیغاتی
شماست که میتوانید با حداقل قیمت پیام خود
را به اطلاع هزاران فارسی زبان برسانید

چند دفتر کار اجاره داده میشود

تعدادی دفتر با شرایط فوق العاده در منطقه برنت کراس،
کریکل وود جهت استفاده کارهای دفتری و تجاری در
اندازه های مختلف با قیمتهای مناسب اجاره داده میشود

چنانچه مایل به کسب اطلاعات بیشتر هستید با تلفن
۰۷۸۷۵۲۳۸۵۴۴ تماس حاصل نمایید

آگهی فروش

رستورانی با دکوراسیون زیبا و سنتی در بهترین منطقه لندن و
بسیار شناخته شده به دلایل شخصی به فروش می رسد

قیمت اعلام شده نصف هزینه صرف شده در این
مکان است

کسانیکه مایل به خرید جدی هستند میتوانند با تلفن
۰۷۹۴۹۴۲۱۶۱۶ تماس حاصل نمایند



اتو پرس ، میز زیر تلویزیونی شیشه ای ، تخت ماساژ قابل حمل

شماره تماس: 079 3032 2064

تدریس خصوصی فوتبال

0203 7301775



آموزش موسیقی

تدریس سازهای ضربی (تنبک ، دف ...)

شماره تماس: 07883 032322

آموزش اصولی ارگ و پیانو از مبتدی تا حرفه ای

شماره تماس: 07397 762447

خرید و فروش اتومبیل



نیسان ۲۰۱۲ - بنزین - ۱۴۰۰ سی سی - مایلیج ۳۶۵۰۰

قیمت: ۳۹۵۹ پوند 079078 78822



فروش وسایل خانگی

Canon XM2 470 KP
Camcorder - Black/Silver

دوربین فیلمبرداری
به همراه لوازم جانبی



۳۵۰ پوند

شماره تماس:

020 3581 2312

دوربین عکاسی

Olympus EVOLT E-500
DSLR Camera - Zuiko

همراه با لنز و لوازم اضافی



۱۳۵ پوند

شماره تماس:

020 3730 1775



مبلمان تختخواب شو ۳۵۰ پوند

شماره تماس: 020 3581 2312

تلفن های ضروری

020 74026641	رستوران باغ رز
020 3605 0732	رستوران خاتون
020 8567 5577	رستوران بوف
020 7706 2905	سوپر مارکت عسل
020 7603 5083	سوپر مارکت بهار
020 8455 8184	سوپر مارکت هرمز
020 8371 0500	سوپر مارکت گیشا
020 8202 7600	سوپر مارکت جردن
020 8492 0411	سوپر مارکت اصفهان
020 7602 1090	سوپر مارکت المپیا

قابل توجه صاحبان مشاغل

چنانچه مایل به قرار گرفتن اطلاعات و شماره تلفنتان
در قسمت شماره های ضروری هستید با دفتر رنگارنگ
تماس حاصل فرمایید

020 3730 1775

020 7262 4015	رستوران مولانا	020 8566 5815	رستوران باغ رز
020 7289 2023	رستوران رومی	020 8830 6688	رستوران خاتون
020 8992 0203	رستوران یاس	020 7603 9148	رستوران بوف
020 8994 4440	رستوران فانوس	020 8878 5738	سوپر مارکت عسل
020 8830 7434	رستوران بهشت برین ۱	020 8045 4429	سوپر مارکت بهار
020 7240 7811	رستوران بهشت برین ۲	020 7431 2338	سوپر مارکت هرمز
020 7723 8331	رستوران آلونک	020 7371 2350	سوپر مارکت گیشا
020 7289 3393	رستوران یاسین	020 8248 6835	سوپر مارکت جردن
020 7624 2525	رستوران سیروس	020 7435 8164	سوپر مارکت اصفهان
020 8905 5353	رستوران ارگ	020 8579 9500	سوپر مارکت المپیا
020 7603 9888	رستوران آبشار	020 8446 5104	

سفره رنگارنگ



سفره رنگارنگ را تقدیم خوانندگان خود می‌نمائیم

هدف از این کار آموزش و طبخ غذاهای مختلف است که هر کس مایل بود وهوس کرد در خانه آشپزی کند بتواند از روی دستور العمل چاپ شده غذای مورد علاقه خود و دیگر افراد خانواده را درست کند

این شما و این هم سفره رنگارنگ که تقدیم حضورتان میشود

سبزی پلو ماهی شب عید

از دیر باز و طبق سنن قدیم رسم بر این بوده که ناهار یا شام روز اول بهار سبزی پلو با ماهی باشه چرا که سبزی رنگ برنج در کنار نشان برکت آن حکایت از پر باری و سرسبزی و زایش طبیعت در سال جدید خواهد داشت و ماهی نیز نشان از روشنی و جنب و جوش ، پس اولین غذای سال نو را با نشانه های خوب آغاز کرده و از طعم خاص آن لذت خواهید برد.



برنج	4 پیمانه
سبزی پلویی	از هر کدام 200 گرم
ماهی شیر	1 عدد متوسط
آرد سفید	2 فنجان
زردچوبه و دارچین	به میزان لازم
لیموترش	4 عدد
روغن مایع	نصف فنجان
تمبر هندی	یک بسته
نمک و فلفل	به مقدار خیلی کم
پیاز	یک عدد بزرگ
سیر	4 حبه

طرز تهیه :

ابتدا برنج آب کش شده را کم کم داخل قابلمه ای که درته آن مقداری روغن مایع ریخته و به دلخواه نان لواش یا سبب زمینی گذاشته اید، ریخته و لا به لای برنجها را از سبزی پلوییتان که از قبل خورد و آماده کرده اید بریزید و با اضافه کردن روغن بگذارید دم بکشد. کمی از گشنیز، جعفری و شنبلیله ی این سبزی ها را برای ماهی ها کنار بگذارید.

ماهی شیر را پس از تمیز کردن به تکه های هم اندازه تقسیم کرده که برای راحتی، این کار را به خواست شما هنگام خرید این نوع ماهی نیز برایتان انجام می دهند، آنها را حدود نیم ساعت داخل آب لیمو، پیاز و نمک و فلفل قرار دهید و مقدار نمک را کم بزنید چرا که تمبر هندی خود بسیار نمک داشته و ممکن است غذای شما را شور کند.

پس از نیم ساعت که ماهی ها با آب لیمومزه دار شدند آنها را از آب لیمو بیرون کشیده و در آرد سفیدی که با زردچوبه و دارچین مخلوط شده بخوابانید و سرخ کنید.

دراین مرحله نوبت به مزه دار و خوشمزه تر کردن ماهی ها با طعم خاص می رسد به طوری که ابتدا تمبر هندی را داخل یک لیوان آب حل کرده و از صافی عبور داده کنار بگذارید. در ظرفی دیگر پیاز و سیر را با کمی زردچوبه و فلفل بدون نمک با هم سرخ کرده، گشنیز، جعفری و شنبلیله ی خورد شده ای را که از سبزی های پلویی کنار گذاشته بودید به آنها اضافه کرده و بگذارید خوب با هم سرخ شوند، پس از سرخ شدن، تمبر هندی های حل شده در آب را به آنها اضافه کنید و بگذارید جوش بیاید و جا یفتد .

این مایع سس مانند را روی ماهی های سرخ شده ریخته و بگذارید همیطور با درب باز روی شعله ی کم بجوشد تا ماهی ها را مزه دار کند. پس از بیست دقیقه ماهی خوشمزه ی شما آماده است.

با مخلوط این سس به همراه کمی مغز گردوی خورد شده می توانید شکم انواع ماهی های دیگری که دوست دارید را پر کرده و سپس آنها را با شعله ی کم سرخ نمایید که بسیار لذیذ و خوشمزه خواهد شد .

اصلا به مشکلات ما جوان های ازدواج نکرده نمی پردازد!

تقصیر مطبوعات است که توی مطالبشان همه ج؛وان ها از هم طلاق می گیرند و

مردم را نسبت به ازدواج بدبین می کنند!

تقصیر مجلس است که به جای سربازی اجباری، پسرها را مجبور به ازدواج اجباری نمی کند!

تقصیر مردم است که انقلاب کردند و باعث شدند مدارس مختلط جمع بشود!

تقصیر عراق است که کلی از پسرهای آماده ازدواج ما را به کشتن داد!

تقصیر هلند است که همجنس بازی را رواج داد تا مردها دیگر نیازی به زن گرفتن نداشته باشند!

تقصیر انگلیس است، این که اصلا گفتن ندارد. همه می دانند که همیشه و همه جا کار، کار انگلیس است!

تقصیر کره زمین است که جویری نچرخید که من و نیمه گمشده ام به هم برسیم!

تقصیر قمر است که روز به دنیا آمدن من در عقب بوده!

جملات پند آموز پشت کامیونی

عاشق بی انتظار مادر

علم بهتر است یا ثروت؟ ... هیچکدام فقط ذره ای معرفت

به گنده تر و خرترا از خودت احترام بگذار!

به مد پوشان بگویند آخرین مد کفن است

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت ... سرفروشت دگران بر تو نخواهند نوشت

تند رفتن که نشد مردی؛ عشق است که برگردی

هر کجا محرم شدی چشم از خیانت باز دار ... چه بسا محرم با یک نقطه مجرم میشود

مهر ز موی سفیدم گمان به عمر دراز ، جوان به حادثه ای زود پیر میشود گاهی

دست بزن ولی خیانت مکن

من از عقب نمیتروسم ولی از سوسک میتروسم ... من از دشمن نمیتروسم ولی از دوست

میتروسم

من نمی گویم مرا ای چرخ سرگردان مکن ... هرچه می خواهی بکن محتاج نامردان

مکن!

بمیرد آنکه غربت را بنا کرد... مرا از تو، ترا از من جدا کرد

برگ از درخت خسته می شه ... پاییز فقط یه بهانه است

در این دنیا که مردانش عصا از کور می دزدند ، من بیچاره دنبال مرد می گردم

رفاقت قصه تلخی است که از یادش گریزانم

تو هم خوبی!

اسیرتم ولی آزاد

100 بار بدی کردی و دیدی ثمرش را ... خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی

قربان وجودت که وجودم ز وجود تو بوجود آمد مادر

تو که بی وفا نبودی پدر سگ!

دلم دادم بری باهش حال کنی ... نه که بری جیگرکی باز کنی !!

رفیق بی پدر ، مادر

باغبان در را مبند من مرد گلچین نیستم

من خودم گل دارم و محتاج یک گل نیستم!

تمام مرده شویان راضیند بر مردن مردم

بنازم مطربان را که خلق را مسرور میخواهند!

در قمار زندگي عاقبت ما باختیم ... بس که تکخال محبت بر زمین انداختیم

یادداشت های یک دختر

اگر من هنوز ازدواج نکرده ام...

تقصیر ساعت کاری ام است که صبح خروسخوان می روم و صلاة ظهر می آیم و

شانس دیده شدن را از دست می دهم!

تقصیر خواهرم است که از شوهرش طلاق گرفت و باعث شد نظر همه نسبت به ما عوض شود!

تقصیر بابا است که آن قدر پول ندارد که چشم ملت در بیاید!

تقصیر مامان است... مگر نمی گویند مادر را ببین دختر را بگیر؟!

تقصیر پسرعموست که نفهمید عقد دختر عمو و پسرعمو را در آسمان ها بسته اند!

تقصیر استادمان است که جلوی همه به من ابراز علاقه کرد و باعث شد دیگر کسی

جرات نکند از من خواستگاری کند!

تقصیر تلویزیون است که توی همه سریال هایش همه جوان ها ازدواج می کنند و



فروردین:

شاید اکنون احساس نموده باشید که دارید به بن بست میرسید و نمیتوانید روی هیچکس حساب نمائید. بنابراین بهترین دوره را دارید که تمام قید و بندهای بیهوده را از دور خود جدا نموده و با تمرکز نمودن روی آنچه که واقعا میتوانید خوشحالتان سازد، هدف و روش جدید زندگی را پیش گیرید.

اردیبهشت:

بار دیگر آرامش خود را بدست آورده و میتوانید قضاوت صحیح نموده و در تصمیم گیریهایتان از قلب و منطق، یکسان استفاده میکنید. همین باعث میشود که در عشق بتوانید روزهای شادی را داشته و در زندگی زناشویی

هماهنگی مطلق با همسر را تجربه نمائید بشرطی که به افراد دیگر خانواده، بخصوص خانواده خودتان اجازه دخالت در زندگی خصوصی و زناشویتان را ندهید.

خرداد:

فرد مورد علاقه متولدین این ماه خیلی روی رفتار و اخلاق مهربان و انسانی شان حساب میکند. اگر دلیل خستگی و مشغله و غیره، این رفتار تغییر کند مسلماً این روابط را بهم میریزد. روحیه کمک در متولدین این ماه بسیار بالا ست. همیشه برای یاری دادن به محتاجان و اطرافیان آماده هستند، در این میان بدلیل اشتباه و یا سوء تعبیر عده ای تصمیم گرفته اند دیگر دست یاری به سوی کسی دراز نکنند که مسلماً صحیح نیست.

تیر:

اجازه ندهید برخی مسائل شما را آزار دهد. برخی کارهای شما متوقف شده است ولی در این ماه بنيه و توان بیشتری برای انجام آنها

خواهید داشت. این ماه، میتواند ماه پیشرفت و ترقی برای شما باشد، اما این موضوع یک شرط دارد و آن تمرکز شما بر چیزهای مهم است، که در این صورت بهترین نتیجه را برای شما پی خواهد داشت.

مرداد:

شما مانند درختی که برکنای خشک خود را میریزد میخواهید دگرگون شوید اما بهتر است این کار را نکنید. حتی اگر در آرزوی فرار و گریز میسوزید از جای خود تکان نخورید. زمان بهترین تغییرات را در شرایط زندگی شما بوجود خواهد آورد. فرار مشکلات را حل نمی کند.

شهریور:

باید استعدادها و خلاقیت های متولدین این ماه را دو بار بررسی نمود چرا که اغلب آنها به دلیل فروتنی و خضوع سعی دارند قدرت خود را به رخ نکنند و به همین جهت از خیلی موقعیت های ممتاز بدور می افتند. اغلب دختر خانم های متولد این ماه از

لحاظ استعداد در تحصیل و کار در مرحله ای خاص قرار دارند و از میان آنها عده ای به درجه و مقام های بالائی دست می یابند.

مهر:

امروز، روز مهمیست برای انجام یک مصاحبه کاری، ملاقات با دوست عزیز، امتحان دادن و یا کارهای خاصی که از قبل برایش نقشه های که از پیش زیاد به آن فکر کردید. در این روز نزدیکترین ارتباط شما با دیگران بر روی پایه های محکم بنا میشود.

آبان:

در زمینه کسب و کار و شغل بعضی از متولدین این ماه بسیار پولساز و موفق و مبتکر هستند، برخی بدلیل رکود اقتصادی ناگهان دچار ترس و دلهره شده و حتی ابتکارات و خلاقیت های خود را بهمین سبب از دست داده اند. به این گروه توصیه میشود بامید بکار پردازند و روحیه خود را نیازند که هنوز شانس های خوبی در راه است.

آذر:

بعضی از متولدین این ماه بخاطر نیش زبان و متلکهای بعضی ها به تنگ آمده و آماده عکس العمل تندی هستند که توصیه میشود با آرامش و صبورانه عمل کنند و تا حد ممکن آنرا به یک گفتگوی آرام مبدل سازند البته حق با آنهاست ولی به جنجال و درگیری های بزرگتر نمی ارزد. آن عده از متولدین این ماه که دچار بیماری سوءظن و شک و تردید هستند باید در درمان خود اقدام نمایند.

دی:

اگر جواب خیلی از فداکاریها و محبت ها به متولدین این ماه برگشته است ولی فضائی ازخوش نامی و محبوبیت ویادآوری های دلنشین می تواند آینده ای زیبا برای این گروه ترسیم کند. در حالیکه بعضی متولدین این ماه سعی دارند از عشق و دردسرهایش فرار کنند و خود را در زندگی معمولی و آدم های نرمال غرق نمایند. اما باید در رابطه با آدمها جانب احتیاط را رعایت کنند.

بهمن:

عشق شما را تنها نگذاشته است بلکه کاملاً برعکس، مدتی سخت کار کرده اید، زیادی بخشیده اید و اکنون زمان استراحت شماست. استراحت واقعی و روز آرامش برای شما رقم خورده است. از زندگیتان لذت ببرید و از تجربه هایتان برای ارج نهادن به روی آن بهره بگیرید. به هیچکس اجازه دخالت در زندگی خصوصی و زناشویتان را ندهید.

اسفند:

از افراد خودخواه فاصله بگیرید. برخی از صفات خوب شما در محیط کار باعث میشود وظایف مهمی به شما ارجاع شود. دو ملاقات مهم خواهید داشت که یکی در مورد مسائل تحصیلی و شغلی است و دیگری در مورد زندگی آینده تان. به یک سفر کوتاه ولی جالب خواهید رفت. یکی از دوستانتان که از شما دلخور بود، به اشتباه خود پی خواهد برد.

- ۲- آتشگیره- نشستن- حرف انتخاب
- ۳- آدمیرال- سوره قرآنی
- ۴- خاک کوزه گری- نام مخترع برق- شکوه و بزرگی
- ۵- آوازه و شهرت- پرده و پوشش- از وسایط نقلیه شهری
- ۶- ستاره- پایین جامه
- ۷- داروشناسی
- ۸- نشستن به قصد حمله- پیک کاغذی
- ۹- ایالت- ماه- صومعه
- ۱۰- گاز مورد مصرف در لامپهای الکتریکی- دشمنی و کینه توزی- بوی رطوبت
- ۱۱- وسط بدن- برگ تحویل کالا
- ۱۲- گشاده- تعمیر کردن- سرگرد سابق
- ۱۳- دادگر- خمیده و مایل گشته.

- کشاورزی
- ۴- پند گرفتن- آرزوی بزرگ- ضمیر جمع
- ۵- کارمند- سلاح کاشتنی- یمانی معروف
- ۶- سپاسگزاری- کارگزار
- ۷- دیوار- توان و نیرو
- ۸- شیره چغندر- ایل و تبار
- ۹- خورشید- طبق فلزی- نقل خبر
- ۱۰- تصدیق انگلیسی- دشت و صحرا- کل و همه
- ۱۱- اصیل و خوش نهاد- مایه تنفسی
- ۱۲- خشک- سوگند راست- شهر مذهبی
- ۱۳- زندانی مخوف در فرانسه بود- بیم و ترس.
- عمودی:
- ۱- کارکرده- آماده و فراهم



افقی:

- ۱- مجال و نوبت- نمک شناس
- ۲- پسوند شباهت- شمشیرزن- چهره
- ۳- برنده- از ماشین های

	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱													
۲													
۳													
۴													
۵													
۶													
۷													
۸													
۹													
۱۰													
۱۱													
۱۲													
۱۳													

جهت معرفی استعدادهای نوجوانان ایرانی به فوتبال انگلستان

کلاسهای آموزش فوتبال رده سنی ۶ تا ۱۸ سال
زیر نظر محمود سرابی

دارای مدارک بین المللی مربیگری از فدراسیون جهانی فوتبال «فیفا»
در مدرسه وایت فیلد برگزار می شود.



والدین علاقمند به حضور فرزند یا
فرزندانشان در این کلاسها و کسب
اطلاعات بیشتر می توانند با دفتر انجمن
ورزش لندن تماس حاصل نمایند.

Whitefield School

London NW2 1TR

Tel: 07875238544

پربیننده ترین برنامه ورزشی در خارج از کشور

جهان ورزش

علاقه مندان جهت گزارشگری، مجریگری را به همکاری دعوت می نماید

جهان ورزش از شبکه جهانی پارس و تلویزیون رنگارنگ لندن در سراسر
جهان پخش میگردد

جهت اطلاعات بیشتر با دفتر نمایندگی تلویزیون جهانی پارس در
اروپا و تلویزیون رنگارنگ لندن تماس حاصل نمایید

۰۷۸۷۵۲۳۸۵۴۴ - ۰۲۰۳۷۳۰۱۷۷۵



در شماره قبل خواندید که:

هوتن یکی از فوتبالیستهای سرشناس در مراجعه به مطب دوستش دکتر فرهاد به منشی او دل می‌بندد و تلاش می‌کند به وسیله دکتر فرهاد در جلسه‌ای خصوصی نسیم منشی دکتر فرهاد را ملاقات کند و بالاخره این اتفاق می‌افتد و دکتر فرهاد پس از جلسه‌ای که در باشگاه هوتن دارد، هر دو به طرف خانه دکتر فرهاد می‌روند و دکتر به او مژده می‌دهد نسیم هم مهمان خانه آنان است. بعد از اولین دیدارمان در خانه دکتر فرهاد، عشق و علاه من به نسیم دوصد چندان بیشتر شد و برای دیدن او لحظه شماری می‌کردم.

وقتی به مطب دکتر فرهاد رسیدم، نسیم را دیدم که با بیماری در حال صحبت بود. آرام روی یک صندلی نشستم و محو تماشای او شدم.

خدای من، هر چه بیشتر می‌دیدمش بیشتر علاقه‌ام به او بیشتر می‌شد. انگاری او تمامی خواسته‌های بینهایت مرا در خودش جای داده است. او نگاهی به من انداخت و لبخندی زد و سرش را تکان داد.

آخرین بیمار هم به داخل اتاق دکتر راهنمایی شد و نسیم و من تنها شدیم و من سلام کردم.

- سلام.

- سلام هوتن خان.

- من خان نیستم. اسمم هوتن است.

خنده‌ای کرد و گفت:

- خیلی خوب. هوتن.

تمرینات چطور بود؟ این هفته مسابقه مهمی دارید؟

- مهمترین مسابقه زندگی من با شماست! بقیه روزمره زندگی است.

- داور این مسابقه کیه؟! که

حق را ناحق نکنه!

- وقتی طرف مقابل شما باشم و همه جوره تسلیم و دست بالا که دیگه داور نمی‌خواد.

گرم حرف زدن بودیم که فرهاد با بیمارش از اتاق بیرون آمد. و با نسیم درباره قرار بعدی بیمار حرف زد و سپس رو کرد به من و گفت:

- بیا تو، نمی‌دانستم امروز بیمارروانی هم دارم!

در اتاق فرهاد رو کرد به من و گفت:

- ببین هوتن، ما حرفهایمان را زدیم و به جان حنا دخترم، اگر کوچکزین ناراحتی برای نسیم درست کنی، خودم خفه‌ات می‌کنم. گفته با شم چون این دختر برای من بسیار عزیز و محترم است. پس خواهش می‌کنم با او در حد شان و ارتباطات همه ما برخورد کن.

- فرهاد جان بهت گفتم که واقعاً به نسیم علاقمند شدم و دلم می‌خواهد او را مثل چشمه‌ایم مراقبت کنم.

من هم به سن و شرایطی رسیده‌ام که باید به فکر تشکیل خانواده و آینده بهتری باشم.

- امیدوارم همینطور که میگی باشه. هوتن.

با اجازه دکتر فرهاد از نسیم خواستم قبل از رفتن به خانه، با هم قهوه‌ای بخوریم و گپی بزнім که او قبول کرد و با هم به طرف یکی از کافی شاپ‌های خوب به راه افتادیم. نسیم از من پرسید:

- هوتن، چند بار عاشق شدی؟

با تعجب نگاهی به او کردم و گفتم:

- چند بار؟ مگه آدم چند بار هم عاشق میشه!؟

- من از تو می‌پرسم!

- اگه عشق اینه، که الان احساسش می‌کنم، اولین باره. چون واسه اولین باره که هروقت ترا می‌بینم دچار هیجان و احساس می‌شم. غیر از تو دلم نمی‌خواد با هیچکس دیگه تنها باشم. آرزو دارم لحظه به لحظه عمرم را فقط در کنار تو باشم. و فکر می‌کنم این اولین تجربه عاشق شدنم باشه.

- واقعاً اینها را از ته قلبت می‌گی؟

- آره نسیم. واقعاً راست می‌گم. اما توجی؟ تا حالا کسی را دوست داشته‌ای؟ نسیم لحظه‌ای با انگشتان به بازی پرداخت و سپس روی به من کرد و گفت:

- ببین، هوتن، دلم می‌خواد از همین روزاول با تو روراست باشم. من عاشقم!

با حیرت و وحشت و ترس به او نگاه کردم. انگاری بمبی در وجودم منفجر شده بود. با تعجب پرسیدم:

- عاشقی؟

- آره من در 2 سال گذشته عاشق یکی شدم که خودش هم نمی‌داند. او از شاگردان پدرم بود و تنها کسی هم بود که به خانه ما رفت و آمد داشت و پدرم هم از او خواسته بود در درسهایم کمک کند و همین احساسی را که تو به من بیان کردی من به او دارم! ولی او هیچی نمی‌دونه! سرم را روی دستهایم گذاشتم. دلم می‌خواست زار زار گریه کنم.

فریاد بزنم، تمام خوشبختی و سعادت چند لحظه پیشم در هم شکست. با زاری نگاهی به او کردم و با ناله گفتم:

- نسیم یعنی چی؟ او نمی‌داند؟ پس چطور عاشقش شدی؟

چهره نسیم را چند قطره اشک خیس کرده بود و او گفت:

- هوتن گفتم که او نمی‌داند.

این یک عشق یک طرفه و ممنوعه است. الان فقط 2 نفر از این راز خبر دارند، من و تو!

- خوب چرا به من گفتی؟ چرا بخودش نمی‌گی، اصلاً عشق ممنوعه یعنی چی؟

- عشق ممنوعه یعنی اینکه نمی‌تونی بهش بگی، یعنی حق نداری، یعنی...

نسیم چشمانش چون ابر بهاری می‌بارید و انگاری هر قطره اشک او، تیری بود در قلب من. یعنی نسیم من، قلبش مال کسی دیگه است؟

با خواری و ناله پرسیدم:

- خوب نسیم چیکار باید کرد؟ تکلیف من و تو چی میشه؟

- نمیدونم هوتن، نمی‌دونم!

لحظاتی هر دو ساکت شدیم و به صدای خواننده‌ای که می‌خواند گوش می‌کردیم. رو به نسیم کردم و گفتم:

- چرا عشق تو به او ممنوعه است؟

نگاهی با چشمان مملو از اشک به من کرد و گفت:

- دیگه نپرس چرا، فقط دلم می‌خواست بدونی و صادقانه با تو حرف بزنم. اگه قول بدی کمکم کنی منم تلاش می‌کنم او را فراموش کنم چون این یک احساس یکطرفه و خاموش است. و فقط از تو می‌خوام دیگه کنجکاوی هم نکنی و بذاری من خودم راهم رو پیدا کنم. نگاهی به او کردم و برای اولین بار به خودم جرئت دادم و دستهایش را لمس کردم و بوسه‌ای بردستهایش زدم و گفتم:

- قول می‌دهم.

گفتی بمون با من بمون گفتم میمونم

گفتی با دل تنگی بخون

گفتم میخونم

گفتم که مست و عاشقم دیوونه تو

هر شب خرابم گوشه می‌خونه تو

گفتی ببندم عهد و با یاد تو بستم

تاج غرورم رو زیر پات شکستم

گفتی که باید عاشق و دیوونه باشم

چون ساقی هر شب می‌کش می‌خونه باشم

گفتی که باید خاظم شرط تو باشه

راه خیال خسته ام خط تو باشه

گفتی که بریاس تنت پیرهن بدوزم

چون شاپرک باشم که از عطرت بسوزم

گفتی که دستمو بگیر گفتم میگیرم

گفتی که از عشقم بمیر گفتم میمیرم

گفتم و گریه کردم و پای تو ساختم

این دل سربه راهو آسون به تو باختم

گفتی بمون با من بمون گفتم میمونم

گفتی با دل تنگی بخون

گفتم میخونم

چرا با این که میدونم خطا کرده

هنوز دلگرم امیدم که برگرده

چرا با این که میدونم خطا کرده

هنوز دلگرم امیدم که برگردد

گفتم و گریه کردم و پای تو ساختم

این دل سربه راهو آسون به تو باختم

گفتی بمون با من بمون گفتم میمونم

گفتی با دل تنگی بخون

گفتم میخونم.

حالا که به اون روزها فکر می‌کنم و مثل گمشده‌ای در هوا معلق هستم، هنوز بارون با پنجره در حال معاشقه است. قطرات بارون خودش را مجنون وار به شیشه می‌کوبد و سپس نرم و لغزان پیکر شیشه را لمس می‌کند و فرو می‌ریزد. حس می‌کنم عشقبازی باران و پنجره هم بازی یکطرفه و غیر متصفانه‌ای است. پنجره با غرور شاهد شکستن احساس و غرور باران است و باران هم وجودش را در پای پنجره دفن می‌کند.

اون روز با نسیم قول و قراری تازه نهادیم و از من قول گرفت از حرفهای امروزمان حتی به فرهاد هم چیزی نگویم. ولی ارتباطمان را با هم پیش ببریم تا ببینیم در آینده چه خواهد شد؟

زندگی من خلاصه در نسیم شده بود حتی فوتبال هم مسئله دوم من بود. هر روز بعد از تمرین دنبال او می‌رفتم و ساعاتی را با هم می‌گذراندیم. یا به کافی شاپ، رستوران یا خانه فرهاد می‌رفتیم و احساسات من هر روز به او بیشتر میشد و با اینکه او هم سعی می‌کرد به من علاقه نشان

دهد، ولی در عمق نگاهش عشق را حس نمی‌کردم. یک روز قبل از مسابقه مهمی که داشتیم، به مطب فرهاد رفتم تا ساعتی با نسیم باشم و بعد به استادیوم بروم. وقتی به مطب رسیدم، نسیم نبود و بجای او شیرین همسر فرهاد کارهای منشیگری را انجام می‌داد. از تعجب خشکم زده بود. نسیم کجاست؟

شیرین با دیدن من لبخندی زد و گفت:

- منشی ما را فراری دادی؟

بند دلم پاره شد. فراری؟ با حیرت پرسیدم:

- نسیم کجاست؟ مگر نیا مده؟

- نه، صبح زنگ زد و گفت که حالش خوب نیست و خونه مانده. مگه به تو حرفی نزده؟

- نه... عجیبه!

بهم ریخته بودم. اون دیشب با من بود. شام خوردیم و او را به خانه‌شان رساندم. همه چیز خوب بود. در همین افکار بودم که فرهاد از دفتر کارش بیرون آمد و از شیرین خواست چند لحظه کسی را به دفترش نفرستد. بعد روی به من کرد و گفت:

- هوتن یک دقیقه بیا!

من به دنبال او وارد اتاقش شدم و چون جسدی روی صندلی ولو شدم.

- هوتن راستشوبه من بگو. دیشب بین تو و نسیم چیزی شده؟!

- به جان خودت نه، همه چیز خوب بود. گشتی زدیم بعد رقتیم رستوران شام خوردیم و اونور سوندم و رفتم خونه. همین. چرا؟

- نمی‌دونم، صبح که زنگ زد صداش حالتی خاص داشت. تا حالا او را اینجوری حس نکرده بودم. انگاری صداش بوی تمام غمهای دنیا رو می‌داد. حس عجیبی تو صداش بود. به نظر من، بهانه بود. به نظر من، برو سراغش و ببرش بیرون و باهاش حرف بزن شاید بفهمی چی شده.

با سرعت از فرهاد و شیرین خدا حافظی کردم و به طرف خانه نسیم راندم. اصلاً مسابقه و باشگاه را فراموش کردم. تنها چیزی که برام مهم بود نسیم بود که چی شده؟

ادامه دارد

AEROPLAN® Cöln

آژانس بزرگ مسافرتی ایرو پلان کلن

سفر به ایران
و سایر نقاط جهان
با معتبر ترین خطوط هوایی
با مناسب ترین قیمتها
و بهترین سرویس



برای آگاهی بیشتر و رزرو جا با همکاران فارسی زبان ماو تلفن مرکزی ما تماس حاصل فرمائید.

0221 - 9247 1333

AEROPLAN's Partner:

مسافرت با شرکتهای معتبر زیر با تخفیف ویژه برای هموطنان ایرانی



Studiosus

seetours

Club Med



airtours



Mauritiussteinweg 116 - 50676 Köln

www.aeroplan.de info@aeroplan.de